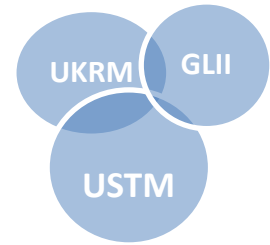


سال 1400



مدیریت نامه

مدیریت نامه (حکمرانی ، رهبری ، مدیریتی)

UKRM= Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM= Unificational Subscribes of Three Models

اثر محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر

گنجی جاویدان از این خبره و طراح از منابع مبنائی منظومه های بصیرتی (آراء مبتنی بر بصائر)
(Opinions based on insightfull) و رویکرد تعلیمی

رساله یا گفتار 17 : شرایط رهبری و انتخاب مدیران و مشاوران حوزه رهبری



Mahmoud saneipour

رساله 17

1 | Page

محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته تخصصی در حکمرانی ، رهبری ، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید UKRM

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

www.elmemofid.com , mahmoudsaneipour@gmail.com

UKRM= Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM= Unificational Subscribes of Three Models

بزرگترین و مهم ترین کار دنیا حکمرانی است که از حکمرانی خداوند متعال در حکومت جهان هستی تبعیت میکند ، امری است سنت الهی ، تکوینی ، تشریحی با هزاران مولفه منبعث از این امور است و کسی می تواند چنین امر بزرگی را رهبری کند که در زمره حکیمان ؛ دانشمندان ، خبرگان میان رشته ای در صدر حکمرانی باشد ، انسان پیچیده ترین موجود جهان هستی است که خداوند متعال او را خلق کرده و ویژگی های او را بر شمرده و وی احسن مخلوقات قرار داده و بدینسان به ذات ربوبی خود احسن الخالقین فرموده است در آیه 14 سوره مؤمنون فرموده است " ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ: یعنی : آن گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از آن (به دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگرش انشا نمودیم؛ آفرین بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است. بنابراین امری بزرگ و اولی بر سایر امور و رهبری کسی که در این از خبرگی میان رشته ای و حتی فرارشته ای سر رشته داشته و گرنه این بار امانت ، به منزل مقصود نمی رسد

در این رساله و مفصل آن در تعلیم (از 114 تعالیم از این مولف) بطور کلی به سه فصل ، فصل اول: هویت شناسی حکمرانی و هویت انسانی ، فردی و یا جمع و نیز فصل دوم ، ساختار شناسی حکمرانی از جهات مختلف و حکمرانی اسلامی پرداخته شده است ، و در نهایت لزوم داشبورد نظارت و کنترل حکومت و دولت در سطح ملی ، منطقه ای و جهانی مورد بحث قرار گرفته و لزوم آن را از واجبات دانسته اند و امری کفائی نیست ، در آموزه های دینی، همان گونه که از ظلم و ستمگری به شدت اعلام انزجار شده، از تن دادن به ظلم و ستمگری نیز نهی شده است و علاوه بر آن، دفاع از ستمدیدگان و مظلومان و یاری رساندن به آنان، به عنوان يك وظیفه و تکلیف شرعی برای حکمران قلمداد شده است. در آیه 72 سوره انفال میفرماید " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا ۚ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ " یعنی : نان که به خدا ایمان آوردند و از وطن خود هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جانشان کوشش و فداکاری کردند (یعنی مهاجرین مکه) و هم آنان که (به مهاجرین) منزل دادند و یاری کردند (یعنی انصار مدینه) آنها دوستدار و مددکار یکدیگرند و آنهایی که ایمان آورده اند لیکن مهاجرت نکرده اند هرگز شما دوستدار و طرفدار آنها نباشید تا وقتی که هجرت گزینند، ولی اگر از شما در کار دین و پیشرفت اسلام مدد خواستند بر شماست که آنها را یاری کنید مگر آنکه با قومی که با شما عهد و پیمان (مسالمت) بسته اند به خصومت برخیزند. و خدا به هر چه می کنید بیناست.

روش و هرمنوتیک مطلوب مولف ، تحلیل شفاف و بدون تعارف از مبانی و صراحت های قرآن ، تکوینی ، تشریحی و آنچه در کتب فقهی فقها به صراحت حکم شده و از عقل برهانی حجت نما ، یک امر یقینی و واجب است که تفصیل آن در 114 تعالیم ، 350 مقاله و حدود 200 رساله آمده است

فصل اول: هویت شناسی حکمرانی اسلامی

ماهیت چیست؟

این بحث در منطق در اقسام خمس در منطق از ملاصدر (صاحب اسفار) و در لمعه (کتابی معروف به نام «اللّمة الدمشقیة فی فقه الإمامیة» وجود دارد که توسط یکی از علمای بزرگ شیعه به نام شمس الدین ابو عبد الله محمد بن مکی جزینی عاملی، معروف به شهید اول (م 786 ق) نوشته شده است) و در بسیاری کتب منطق دیگر آمده است (از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد)،

کلیات خمس (The Five Predicable)، کلیات پنجگانه یا ایساغوجی از مباحث منطق صوری است؛ و در دو بخش ذات و ماهیت، عَرَض و رسم مورد مطالعه قرار می‌گیرد. کلیات خمس (Generalities of Khoums) در تعریف نقش اساسی دارند (یعنی در این قسمت خواننده محترم با معنا و مفهوم ، جنس ، ذات و ویژگی موضوع (Subject) یا بطور کلی چیز یا پدیده (Thing or phenomena) آشنا میشود، که می‌تواند یک تصور، تعریف از این مفهوم را بیان نمایی برای نمونه، انسان از عدالت ، زیبایی ، خورشید ، خدا، آزادی چیزی می‌فهمد. در برابر هر کدام از این نام‌ها، فهمی دارد. مفهوم اساس اندیشیدن است. در فرایند اندیشیدن، ما مفاهیم ذهنی خود را به‌کار می‌گیریم تا به مفهومی تازه‌تر برسیم و این تفکر اساس فلسفه است که گاه در برابر یک مفهوم، پدیده‌ای در دنیای خارج از درون خویشتن خویش انسان هست، که آن مفهوم به آن پدیده اشاره می‌کند. برای نمونه هنگامی که می‌گوییم خورشید، در سامانه خورشیدی در دنیای خارج، پدیده‌ای را به این نام می‌شناسیم.

در برابر مفهوم خورشید، پدیده‌ای را در دنیای خارج به نام خورشید با ویژگی‌هایی داریم که به آن اشاره می‌کنیم. به آن پدیده، مصداق می‌گوییم. مصداق آن پدیده‌ای در دنیای خارج است که برابر با یک مفهوم در ذهن می‌دانیم. مثلاً آزادی در دنیای خارج، مصداقی ندارد. چنین مفاهیمی، معنای ذهنی یا تعاریف ذهنی دارند. ما در دنیای خارج پدیده‌ای را به نام آزادی نمی‌شناسیم. بلکه کارهایی را به این مفهوم نسبت می‌دهیم و آنها را بیانگر مفهوم آزادی می‌دانیم. مثلاً اگر بیان کردیم " حکمرانی اسلامی " باید مصداق آن را برابر این ویژگی‌ها بصورت پدیده های چشمی ، یا کشف شهود های علم النفسی انسان ملاحظه شده و تصدیق نماید ، ویژگی‌ها یا خصوصیات (Feature) در زمینه‌های گوناگونی اهمیت پیدا می‌کند

حال که دانستیم مفهوم (concept) چیست، به سراغ دسته‌بندی دیگری از واژه مفهوم می‌رویم. در دانش منطق، مفهوم را کلی و جزئی دانسته‌اند. مفهوم کلی مفهومی است که در دنیای خارج برای آن بیش از یک مصداق وجود دارد؛ مانند: مفاهیم انسان، اقیانوس یا کتاب، حکمرانی، رهبری، مدیریت که بیش از یک مصداق را دربرمی‌گیرند. مفهوم جزئی مفهومی است که در دنیای خارج برای آن تنها یک مصداق وجود دارد؛ مانند: کاخ سفید، کعبه، عیسی مسیح یا واژه‌هایی که با صفات اشاره می‌آیند مثلاً آن کتاب روی میز که به کتاب خاصی اشاره دارد (یک مصداق بیشتر ندارد-مolf). در دانش منطق برای تعریف کلیات پنجگانه از مفهوم کلی بهره می‌جویند. مفهوم کلی بر دو گونه است: ذاتی و عَرَضی (Transversal). مفهوم کلی ذاتی ویژگی اصلی یک پدیده و بیانگر چیستی (What) اصلی آن پدیده است و اگر نباشد، آن پدیده هم نیست. مثلاً اگر بر سر تعریف صندلی توافق داشته باشیم که بخش نشیمنگاه صندلی، یکی از مفاهیم اصلی آن است و اگر یک صندلی، بخش نشیمنگاه نداشته باشد، دیگر صندلی نیست، نشیمنگاه برای صندلی یک مفهوم کلی ذاتی (Essence) می‌شود. چرا که نشیمنگاه هم یک مفهوم کلی است و هم بخش جداناپذیر یک صندلی را دربرمی‌گیرد (توجه به علت معلوم و بخصوص علت تراکمی در این تعالیم که کلید های گشایشگر است-مolf) مثلاً شاعری ویژگی است که برای انسان به‌کار می‌رود اما اگر انسانی این ویژگی را نداشت، هنوز انسان است. ویژگی شاعری، نشان‌دهنده چیستی اصلی انسان نیست. اگر انسانی شاعر نباشد، هنوز انسان است. به این ویژگی که جزو ذات یا چیستی اصلی یک پدیده نیست، مفهوم کلی عَرَضی می‌گویند.

اقسام کلی ذاتی و کلی عَرَضی

کلی ذاتی دربرگیرنده نوع، جنس (منطق) و فصل (منطق) است و کلی عرضی، عرض عام و عرض خاص را شامل می‌شود؛ به این مجموعه «کلیات خمس/پنجگانه» گفته می‌شود. کلیات پنجگانه عبارت‌اند از:

1. نوع؛ مفهومی کلی است که بیانگر تمام ذات یا حقیقت شیء است. برای مثال وقتی گفته می‌شود «این چیز طلا است» یا «آن حیوان اسب است» طلا تمام حقیقت شیء نخست و اسب تمام چیستی شیء دوم را بیان می‌کند، بنابراین هر کدام از دو مفهوم کلی طلا و اسب «نوع» است.
2. جنس؛ مفهومی کلی است که بیانگر بخشی از حقیقت شیء و اعم از آن است؛ مانند مفهوم کلی حیوان نسبت به انسان و شتر.
3. فصل؛ کلی ذاتی است که یک نوع را از سایر انواع داخل در یک جنس متمایز می‌کند، مانند ناطق که در جنس حیوان موجب تمییز انسان از سایر انواع حیوان است.

4. عرض عام ؛ مفهومی کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به افراد آن نیست، مانند «راه رونده» نسبت به انسان.

5. عرض خاص ؛ مفهومی کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به آن است؛ مانند «خندان» نسبت به انسان.

به منظور بهتر درک کردن مفاهیم کلی ذاتی، مثالی روشن تر بیان می شود. مفهوم کلی ذاتی جاندار را در نظر بگیرید. جاندار مفهوم کلی ذاتی است که بر مجموعه ای از موجودات اطلاق می شود. در این موجودات ویژگی های مشترکی یافت می شود مانند خوابیدن، خوردن، جنبیدن و غیره که برخی از آنها چنین ویژگی هایی دارند. به این ویژگی های ذاتی مشترک میان برخی جانداران، جنس می گوئیم. حال از میان این جانداران که چند ویژگی مشترک باهم دارند، تفاوت هایی می یابیم: مثلاً می بینیم انسان فکور اما اسب، گاو، یا گوسفند چنین ویژگی ندارد. به این مفهوم کلی ذاتی که گونه های مختلف یک جنس را از هم متمایز می کند، فصل می گویند. مفهوم اندیشمند بودن سبب متمایز شدن این جاندارانی شد که یک سری ویژگی های مشترک با هم داشتند. حال به ویژگی ذاتی ای که بیانگر گونه های مختلف یک جنس است، نوع می گویند. مثلاً مفهوم انسان نوع است. انسان نوعی از جنس جاندار است که فصل آن متفکر بودن است.

جایگاه رهبری در این دیدگاه از بسیاری جنبه های متافیزیکی و قضایای انسانی و غیره ، متوجه جمعی میشود که در منظومه رهبری - پیرو بوده و ساماندهی یک شاکله توحیدی را به نمایش میگذارد که در این سطح استعلائی که بر سرنوشت کشور سیطره دارد و قدرت اداره کردن در ابعاد مختلف را باید از خود نشان دهد در چنین صلابتی عینی و تصدیقی قانع کننده و متقاعد کننده است و ایفای تکلیف و مسئولیت های سطح اول مدیریت کشور به عهده وی است و باعث تحکیم و فائق ملی برای حل مشکلات و مسائل کشور بوده و قوه اجرا را موظف به اجرای این تدابیر و تصمیمات میکند و اگر خطائی از مجریان سرزند و یا کسی چپاول گری کند ، عزل میشود که ملزم به گشودن باب استصواب در مقام رهبری است که همان شاخصه شارع را در بر دارد که بدیهیتاً در این هدایت نامه مبرهن میشود و تنها شارع پیدا کننده تمام راه های کل مسائل کشوری نبوده و کشور نیازمند به شاهراه مرکب از شوارع و استصواب و علوم و فنون به عنوان بالاترین و مهمترین زیر ساخت تدبیری و سیستماتیک ملی در اتصال با ماوراء بحار است ، چنین نقشی ، نقش رهبری را بطور شفاف نشان میدهد که باید در تمام لایه مملکت دارای تدبیر و دانائی بوده مدیران خبره ای داشته باشد که مجموعه شعاع رهبری را تعریف و متضمن رسیدن به آرمان و اهداف ملت میکنند که دارای صلابت لازم ، حق خواهی مستقیم ، تحقق اهداف و آرمان های و شعارهای رهبری ، قدرت پاسخ گوئی و تحلیل نقد ها و جبران تمام وعده ها و تعهدات باشند .

اینکه فرزند رئیس جمهوری دزدی یا رانت خواهی کند با فرد دیگری از احاد فرق نمیکند ، اگر نیداند یا متوجه نمیشود که اقربای مسئولین رده بالای کشور دزدی و چپاول میکند ، مسئول است و این مسئولیت به حوزه رهبری برمیگردد و اگر میدانند ، و مماشات شده است ، جرم آن بسیار زیاد است و این صدای توحیدی از لحاظ تحکیم فرامین به انجام احکام حکومتی و مصوبات حوزه رهبری به فضا و جریانی یک پارچه تصمیم گیرهای میانی و عملیاتی و نظارتی نیاز دارد که توسط مردم رایحه آنرا استشمام نموده و خط و خطوط آنرا در زیست های حیات بخش خود روئیت کنند بنابراین در این گنج جاویدان (تعالیم 114) به جستارهایی برخورد میکنید که این نسخه جاویدان رادر هرمنوتیکی جدید می یابی که اصطلاح مقاله ، رساله ، نامه ، آزمون ، بحث ، تفحص ، جست وجو، آموختن و..... یعنی جستارهایی که از کلمه کلیدی به گزاره کلیدی پرش کرده و از گزاره کلیدی به فرضیه و ایده های کلیدی عزیمت نموده و به طرح کلیدی در فلسفه وجودی حقایق هستی و ضرورت های بینادین و اولویت های حیاتی تبدیل شده و این مفهوم را آشکار میکند "با یک کلید نمی تواند هزار قفل را گشود" که در این مورد فرضیه های بسیاری را در مقام خلاقیت به انسان اعطاء میکند از جمله اینکه مسائلی از قبیل نتیجه محوری یا اثربخشی محوری ، از غایت پذیری دین مبین اسلام ناب محمدی (ص) است که نهایتاً به غایت توحیدی که مستلزم تصمیمات همگرا و هم افزا بوده و در نظر و عمل به ترکیب های سازنده و صلح و مصلحت کشور و ملت و فرار کشور و ملل میرسد و همان شالوده ای را دنبال میکند که جاودانگی بر قطعه قطعه کردن مسائل و نیز داشتن آثار خیر الدنیا و الآخره ترجیح دارد ، این غایت پذیری دامنه وسیعی دارد که در این گنج جاویدان به منظومه اطمینان بخشی ترسیم میگردد

شکل 1 تفاوت های رهبری و مدیر در مجموعه رهبری

تفاوت اساسی رهبری و مدیریت

هر یک از شمول زیر در این گنج جاویدان تفصیل و مدلل میشود و مانند هر بخش و فرازی از گنج نامه با عقل برهانی دلیل نما ثابت شده و مبرهن و موجه خواهد شد



1. رهبری مفهومی وسیع‌تری از متافیزیکی و علم النفسی انسانی است
2. در رهبری ایجاد تغییر و عمل خلاقانه الزامی است در حالی که در مدیریت، عمل کردن طبق چارچوب قانونی الزامی است
3. در رهبری اعضاء در مرکز فرماندهی و سازمان های تابع بر اساس محور اثرگذاری تعیین میشوند تا اینکه فقط به چارچوب های متعارف مدیریتی اکتفاء شود، یعنی اینکه شخص که در حوزه رهبری مسئول است ، باید از خصایصی برخوردار باشد که مدیری که مثلاً کارخانه ای اداره میکند ، در بیت رهبری بله قربان گو نیاز نیست ، ارزش و کارآمدی نامه نقد از توصیه های خوشایند کننده و ظاهر پسند مهم تر است .
4. در رهبری اصل مفیدیت عامه است که بر خاصه ترجیح دارد و مدیریت بر مبنای دانش تبدیل به مدیریت بر دانش مفید و این یک از بخش های مهم بر قانون لاضرر و لاضرار در اسلام استوار است و مواظبت از سیطره کاخ نشینان بر کوخ نشینان که بطور طبیعی به جنگ اغنیاء با فقراء (از بیانات امام راحل(ره)) که نظام را سرنگون میکند ، بازرسانی مثل بازرسان علی ابن ابیطالب

(ع) بگمارد و خود با لباس مبدل و بطور خبر در کانون فسادى که خبر رسیده و همان جا ، لکه مفسد را پاک نماید تا کسی قصد چپاول گری نداشته باشد که مهمترین کار حکمران است و بقیه در شعاع آنست .

5. منابع مدیریت در قیاس با منابع نظری و عملی رهبری یک از هزار است بخصوص که رهبر باید دارای ولایت فقهی و اجتهادی از سوی خبرگان رهبری باشد (خبرگان رهبری در گنج نامه از شمول خبره میان رشته ای محسوب نمی شوند)

6. روش شناسی و معرفت شناسی در امر رهبری متفاوت با امر مدیریتی است

7. تحقیقات در بر گیرنده رهبری شمول گسترده ای نسبت به موضوعات مدیریتی دارد

8. ظرفیت و قوای متنوع مدیریتی در مقابل ظرفیت ها و قوه و استعداد رهبری بسیار اندک است و این موضوع مبرهن میسازد که انتخاب رهبری فقط از طریق حکیمان خبرگان جامعه میسور است و از مباحث متعارف سیستم های انتخاباتی عرفی جهان و یا دمکراسی و نواقصی که بعضی "ایسم" با هم حمل میکنند بدور است

9. رهبری زمان مند نیست و الزاماً بایستی در منصب رهبری مستمر بوده و در صورتی از توان و استعداد جسمی و روانی لازم فرورفتاد ، جانشین شایسته انتخاب شود (در این حکومت ، رهبری از جنس ارثی نمیباشد در هر سلطنت هم ، موضوع حکومت ارثی منتفی است)

10. انتظاری که مردم از رهبر دارند با آن مقیاس و کیفیت از مدیریت ندارد، (گرچه در بحران های واقع شده ، مجموعه رهبری در مضان اتهام یا تحسین هستند)، یعنی انتظاری که مردم از رهبر در امر عدالت گستری دارند ، مربوط به دولت و قوای تحت امر ایشان نمیدانند .

11. جایگاه رهبری با جایگاه مدیران در درون مجموعه رهبری و سازمان های تابعه آن فرق میکند

12. رهبر بدلیل ناتوانی و برابر مصادیقی در این مسلم است ، از رهبری ساقط شده و این سقوط در مورد مدیر در حکمرانی تسری ندارد و بستگی به لیاقت و کاردانی مدیر ، تا موقعی که توان مدیریتی و تدبیر دارد ، ادامه دارد موضوع بازنشستگی های زود هنگام ، و مسئله نمودن سن و یا بعضی معلولیت های جسمی که قوای دماغی و روانی مدیر را مختل نمی کند ، مانع از گسست وی از مجموعه رهبر نیست

13. استصواب در مقام رهبری توجیه دارد در اصول مدیریتی خلاقیت جای آنرا را میگیرد

14. موضوع پاسخ گویی از ناحیه رهبری با مدیر فرق میکند . مثلاً در عدالت رهبر مسنول است در لجستیک عدالت توزیعی دولت مسنول است ، دیرکرد پرداخت حقوق کارگر متوجه مدیر مربوطه میشود ، مردم

در عدالت گستری ، مدیریت را بجای رهبری زیر سوال قرار نمی دهند ، به همان دلیلی که رهبر را مردم انتخاب میکنند ومديران را رهبر

15. فلسفه وجودی رهبری با فلسفه وجودی مدیریت با هم متفاوت است ولی بسختی با هم وابسته هستند
16. غایت پذیری از نگرش های خاص رهبری است که نظیر این گونه نگرش ها و دیدگاه ها در رهبری زیاد بوده که در جای خود مورد بحث قرار میگیرد ، یکی از آنها مربوط به هزاره بصائر است (هزاره بصائر در تعلیم 83) و نشان میدهد که بصیرت یک کلمه کلی وذات بدون عوارض هزاره نیست و در چارچوب های مدیریتی ، طرح ریزی وبرنامه ریزی بر اساس اهداف بلند مدت ، میان مدت و کوتاه مدت تنظیم میشود و در سلسله مراتب غایت نگری سامان دهی میشود ، این نگرش ظرفیت ساز عظیم تاریخی در طول ادوار حکومتی ونظریه های باطل مورد غفلت خصمانه قرار گرفته است
17. در رهبری عضویت در سازمان مطرح نیست، یک رهبر میتواند در خارج از سازمان بوده و بر افراد داخل سازمان نفوذ داشته باشد. اما در مدیریت کسب عضویت، اولین شرط برای اعمال مدیریت بر افراد زیر دست است.
18. در رهبری، اهداف ممکن است فرا سازمانی باشد. اما در مدیریت، اهداف لزوما سازمانی و در محدوده سازمان است.
19. نفوذ، قوام و دوام دستورات و فرامین رهبری در مقایسه با مدیر به مراتب بیشتر است.
20. در رهبری پذیرش پیروان مطرح است و قدرت مبتنی بر جاذبه شخصی است اما قدرت یک مدیر، قدرت سازمانی است.
21. رهبری وضعیت موجود را بهبود میبخشد ولی مدیر وضعیت مطلوب را نگه می‌دارد.
22. رهبری روی افراد تمرکز دارد ولی مدیر بر سیستمها و ساختار تمرکز دارد.
23. رهبری به افراد زیر دست اعتماد می‌کند و روح امید و خلاقیت ایجاد می‌کند اما از طریق مدیران وبازرسان ومشاهدات دفعی بر زیر دستان نظارت می‌کند.
24. رهبری دارای دیدگاه وسیع، چشم انداز و الهام بخش است. اما مدیر دیدگاه محدود دارد.
25. رهبر علاوه بر قدرت مدیریتی، دارای قدرت شخصی و خبرگی میان رشته ای وفرارشته ای است
26. رهبران از طریق ایجاد بصیرت،نسبت به آینده جهت را مشخص می‌کنند. اما مدیران از طریق برنامه ریزی های رسمی ،طراحی ساختارهای سازمانی خشک،نظم وانسجام را به وجود می‌آورند.

27. رهبران به طرق ابتکاری با کارکنان مرتبط می‌شوند. اما مدیران از طریق سلسه مراتب با کارکنان در ارتباط هستند.
28. رهبر اختیارات خود را تفویض می‌کند اما مدیر مسئولیت خود را تفویض می‌کند
29. رهبر دنبال دلیل اشتباه می‌گردد اما مدیر دنبال مقصر می‌گردد
30. رهبر بر ارزش‌ها و شاخص‌ها تاکید دارد اما مدیر بر استانداردها.
31. رهبر نشان می‌دهد که چگونه باید انجام شود. اما مدیر می‌گوید چه چیزی باید انجام شود.
32. رهبر دارای شخصیت کاریز ماتیکی است ولی مدیر یک شخصیت سیستماتیک است
33. رهبر روش‌ها را نشان می‌دهد. اما مدیر فقط روش‌ها را می‌داند.
34. رهبر پیرو دارد اما مدیر کارمند دارد.
35. رهبری یک مفهوم انسانی است که به امر هدایت و عدالت می‌پردازد. اما مدیریت صرفاً یک مفهوم سازمانی است که به امر اداره کردن و کنترل سازمان می‌پردازد

تفاوت‌های کلی فوق، مولفه‌ای بوده و در قسمت‌های زیرین آن، به تفاوت‌های مهارتی، فنی، اجتهادی و غیره اشراف بیشتری حاصل می‌شود

شکل 2 - منظومه قوای کشوری در شعاع رهبری و وحدت قوا

ره نگاشت (نقشه راه) و رهنامه (دکترین) و راهبرد و استراتژی‌های طرح رهبری نظام

امور حکومتی بطور بصیرتی و مبانی عقلی برهانی دلیل نما و استصواب‌های از این منابع و توازن قوا در رهبری کشور و با همکاری و مشارکت‌های صادقانه و متعهدانه مدیران تخصصی انجام می‌شود، رهبری ضمن داشتن شاخص‌های بنیادین خود، از توان مدیریتی در تخصص‌های مورد نیاز و در حال افزون بر اساس تشخیص مرزهای دانش و تغییرات بنیادی در نظام‌های ضرور مملکت‌داری که به شعاع رهبری موسوم است، در ایفای نقش برین رهبری نظام توفیق حاصل کرده و نیازی به سخنرانی، شعار سالانه، اندرز گونی و نظیر اینها ندارد، و طرح و برنامه جایگزین سخنرانی، و شعار سالانه و... می‌شود تصمیمات و احکام یک بار دیگر توسط مدیران تدقیق و تعمیق شده و در گروه‌های تخصصی برای ابراز و اجرای استصوابی و یا بررسی صحت و سقم قوانین و مقررات حکومتی و سایر مصلحت‌های دیگر نظام از طریق تخصص‌های جامع و میان رشته‌ای عمل می‌شود و صرف اینکه یک نفر مجاهد بوده و یا دارای نفسی معتقد به نظام و یا دیندارای بوده، نباید بسنده شود و الزاماً مدیران باید از شاخصه اعتقادی و دین‌داری و اجرای احکام شریعت و استصوابی (که شعاع جهانی دارد) در نهاد خود و خانواده اش باید بر خوردار بوده و هر یک از مدیران الگو بوده و شاخصی در عمل به

احکام دین و قوانین کشور در بین مردم مشهور باشند(یعنی خانواده اش بدلیل منصب پدر ، حق بر خوداری بیش از دیگران در نظام عدالت گستر ندارند وبا بقیه مردم همسان هستند) ، خواننده محترم در بحث توازن قوا که یکی از مباحث کلیدی این گنج جاویدان است به بصیرت شماره 9 درتعلیم اول مراجعه نماید.



شکل 3 -منظومه صد مدیران تخصصی در حوزه و شعاع رهبری



گرایش‌های مدیریت‌های در شعاع رهبری

مدیریت‌های زیر عملیاتی نیستند ولی دارای توان و استعداد‌های نظریه‌پردازی، تحلیل‌های فنی، آینده‌نگری، ایده‌سازی و کشف و شهود فعالیت نوین، ناظران عالی‌کشوری، مشاوران برجسته با استعداد خبره میان‌رشته‌ای، آشنائی به یک یا چند خارجی، سفیران خاص رهبری در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی، دارای قدرت مذاکره و صلح و امور کامله الودادی، ارائه گزارشات لازم به مقام رهبری، و آنچه در این گنج‌نامه جاویدان که شعاع رهبری به غنا و ارتقا و استعلائی لازم و به روز برسانند و پاسخ‌گودر مقابل رهبری و تکالیف محوله باشند، تکالیف و مسئولیت‌های این مدیران در بخش‌های لازم در این گنج‌نامه خواهد آمد

1. مدیریت ارشد و عمومی و هماهنگ‌کننده ستاد فرماندهی رهبری
2. مدیریت توسعه پایدار و تحول‌های راهبردی و تفکر سیستمی و برهانی
3. مدیریت اجرائی و عملیات در زنجیره‌های تولید و عرضه و بهبود مستمر
4. مدیریت دولتی و ساختار دولتی، تحلیل آمار رسمی، و اثر بخشی‌های احکام دولتی
5. مدیریت حکومتی اسلامی
6. مدیریت حوزه‌های علمیه
7. مدیریت حوزه‌های عبادی و اخلاق اجتماعی
8. مدیریت تقریب المذاهب اسلامی ادیان الهی
9. مدیریت تولید احکام حکمرانی از تدبیر در قرآن کریم و اخباز معصومین و کشف و شهود‌های نوین
10. مدیریت صنعتی، تولید و عرضه
11. مدیریت روابط عمومی و تبلیغات، سیمینارها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی
12. مدیریت بازرگانی داخلی
13. مدیریت بازرگانی خارجی

14. مدیریت فناوری و تولید ثروت
15. مدیریت سیستم های اطلاعاتی
16. مدیریت رسانه ملی و شبکه های اجتماعی
17. مدیریت اقتصادی و مالی تامین منابع مالی (مالیات ، حق معلوم ، وجوهات شرعی و غیره)
18. مدیریت سرمایه گذاری و تامین ارز خارجی
19. مدیریت طرح ریزی و بودجه ریزی و طرح های توسعه
20. مدیریت کنترل کیفی ، نظارت و استاندارد
21. مدیریت شهری و روستائی و طرح های هادی
22. مدیریت راهبردی در زیرساخت ها و روساخت ها
23. مدیریت انرژی های سنتی ، هسته ای ، خورشیدی ، قابل بازگشت و فاقد آلودگی
24. مدیریت حمل و نقل ، لجستیک و زنجیره های عدالت توزیعی
25. مدیریت تحول در تمام زمینه های بهره وری ، هوشمند سازی ، کارآفرینی و غیره
26. مدیریت بحران و حوادث غیر مترقبه
27. مدیریت ریسک و بیمه جامع کشوری
28. مدیریت حقوقی و قضائی و تعیین اکوسیستم های مبداء جرم های احتمالی
29. مدیریت منابع انسانی در تمام حوزه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی
30. مدیریت آموزشی در تمام سطوح آموزشی و تامین نیروی ماهر و خلاق و توسعه گر
31. مدیریت کارآفرینی و خلاقیت
32. مدیریت طرح های آمایشی اعم از کشاورزی ، آبادانی ، پروژهای راهبردی و غیره
33. مدیریت پروژه های راهبردی – توسعه ای کشور و نظارت و گزارش دهی

34. مدیریت منابع اطلاعاتی پیشرفته و سیستم های هوشمند و رگو لاریتی مانیتورینگ
35. مدیریت مهارت های انسانی و اشتغال توسعه پایدار و مولد
36. مدیریت گردشگری ، جهانگردی و زیست طبیعی انسان
37. میراث فرهنگی و احیاء تمدن ایرانی و حکمرانی های موفق اسلامی و ایجاد الگوهای جدید
38. مدیریت ورزشی و افزایش توان جسمی و مهارت های رزمی و میدانی
39. مدیریت نظامی و افزایش قدرت بازدارنگی جامع کشور
40. مدیریت توازن قوا و متعادل کردن بردار های اقتصادی – سیاسی و بالندگی نیروهای متوازن کننده
41. مدیریت سلامت و خدمات بهداشت عمومی و درمانی بر حسب نظام پیشرفته پزشکی
42. مدیریت محیط زیست و بهبود اکوسیستم های زیستی مردم کشور
43. مدیریت افزایش ارزش افزوده ملی و رشد تولید خالص ملی
44. مدیریت آبی کشور ؛ دریاها و خلیج ها و کرانه و بازدارنگی های همه جانبه
45. مدیریت بازدارنگی جامع از بروز انواع قاچاق و فروپاشی زنجیره های فساد در این فعالیت ها
46. مدیریت اقوام و قبائل کشوری و تالیف فرهنگ های قومی کشوری
47. مدیریت تالیف قلوب قومی منطقه ای و بین المللی
48. مدیریت شناسائی فقر و مشکلات مردم فقر و مستضعف و فعال کردن منابع آنان توسط خودشان
49. مدیریت خیریه های ملی ، منطقه ای و جهانی بر ابر تعالیم اسلامی با کمک افراد خیر
50. مدیریت محصولات حلال و ارگانیک و الگوهای تغذیه ایرانی – اسلامی
51. مدیریت فعال سازی منابع نهفته و متنوع و ظرفیت های تولید ثروت برای رسیدن به بالاترین ارزش پولی کشور در سطح جهانی
52. مدیریت مهندسی مجدد و گسترش شرکت های دانش بنیان مفید و نوپاها در ایجاد پتنت های تکنولوژی برتر و احراز رتبه بالای جهانی

53. مدیریت علوم طبیعی بر اساس اصول تکوینی و شریعتی بر اساس منابع مربوطه
54. مدیریت رابطه انسان کامل با مبانی تکوینی و رشد عقلی و متالهی انسان
55. مدیریت تعالیک تکوینی در دانشگاه ها و مراکز آموزش و تالیف علوم عقلی و مثالی
56. مدیریت تالیف علم و ایمان در بین مردم در ایران به عنوان الگوهای برتر جمهوری اسلامی ایران
57. مدیریت آستی متافیزیک انسانی و فیزیک و رفع تعارضات از جدائی علم و ایمان ، ماده و معنا
58. مدیریت پارادایم های علمی همسو با مبانی اسلام و مکتب های تعالی انسان و زایش رویکردهای جدید در جمهوری اسلامی ایران
59. مدیریت بررسی عدالت گستری و توزیع عادلانه منابع فعال و در اختیار سرزمینی بر سهام عدالت به احاد ذی حق ملت ایران
60. مدیریت بررسی منابع ناشناخته سرزمینی ؛ طبیعی ، دریا و اقیانوسی ، زیر زمینی ، فضائی و غیره جهان برای فعال کردن به نفع مستضعفین جهان
61. مدیریت دفاع از مظلوم در سراسر جهان با همکاری و تجهیز خود مظلومان
62. مدیریت تغییرات بنیادین کلیه فعالیت های مولد ثروت با استفاده از دانش مفید
63. مدیریت بررسی ایجاد سیستم های هوشمند جامع برای رفع فساد ساختار یافته و پاک سازی کشور از هرگونه فساد و اکوسیستم های مبداء جرم های متعارف
64. مدیریت پژوهشی در رابطه با علوم مفید
65. مدیریت خدمات اجتماعی و استقرار شناسائی متقاضیان ذی حق
66. مدیریت بحران و حوادث مترقبه در هر استان بطور زنجیره ای
67. مدیریت یاد گیری دایم العمر برای علاقمندان
68. مدیریت مهارت خبره میان رشته ای برای علاقمندان
69. مدیریت برقراری دروس حکمت و فلسفه استعلائی در مراکز آموزش عالی کور

70. مدیریت بررسی خلاقیت متافیزیکی و کشف و شهود های علمی و تولید محصولات و خدمات و تهیه سخت افزار و نرم افزار های آنها
71. مدیریت فرهنگ و هنر و همسو کردن هنر با متافیزیک انسانی ، ایده ها و ژانر ها و فیلم و تاتر الگوئی و برجسته در جهان
72. مدیریت های تحلیل های فناوری مورد نیاز جهان در تمدن آینده جهان
73. مدیریت بررسی ایران فردا
74. مدیریت بررسی ایران منطقه ای
75. مدیریت بررسی ایران بین المللی و نوع حکومت و ساختار آن
76. مدیریت دگرگونی در مشاغل آینده بر اساس تغییرات علوم و فناوری محتمل
77. مدیریت بررسی جنگ جهانی سوم ترکیبی از هسته ای سایبری و بیولوژیک
78. مدیریت بررسی بیماری های ناعلاج جهان صورت همه گیری جهانی
79. مدیریت بررسی تراربختگی یا فجایع بیولوژیکی در سلامت و بقای انسان
80. مدیریت بررسی تشدید فساد و چپاول گری در جهان
81. لایه ازون و محیط زیست و مسئله گرمایش زمین و اثرات تخریبی آن
82. مدیریت بررسی فروپاشی نظام سرمایه داری و نظام حکومتی آینده جهان
83. مدیریت بررسی بحران مالی های جهان
84. مدیریت بررسی قحطی و گرسنگی رو به توسعه جهان
85. مدیریت بررسی طوفان های تکنولوژی و بروز طوفان های ذرات مسموم کننده
86. مدیریت بررسی رشد نامتوازن اقتصادی در جهان
87. مدیریت بررسی وضعیت فضائی کره زمین و کشف و شهود های جدید و قابل استفاده
88. مدیریت ضدیت با روشننگری در سیاست های بی عدالتی

89. مدیریت بررسی انفجار جمعیت و ناتوانی مدیریت آنان که مدل UKRM به تفصیل آمده است
90. مدیریت بررسی انقراض حیوانات وحشی و اهلی
91. مدیریت بررسی ریاست اینترنت بدون عدالت فعلی
92. مدیریت بررسی خطرات ناشی از ذرات 450 عدد در یک میلی مکعب فضا و آتش های فضائی مثل جنگل ها
93. مدیریت بررسی ریسک به هوش مصنوعی داده میشود که خود حافظی ثروت سرمایه داران باشد
94. مدیریت بررسی تغییر در حافظه جمعی با داده های کلان
95. مدیریت بررسی پروتکل ها و قرارداد های پنهانی
96. مدیریت بررسی مشکلات جنسی و هم جنسی
97. مدیریت بررسی افزایش داروهای خطرناک و مرگبار
98. مدیریت بررسی نهاد های مالی بجای نهاد های حکومتی جهان
99. مدیریت بررسی عملیات تروریستی افزایش می یابد و سطح امنیت کاهش می یابد
100. مدیریت بررسی افزایش مدیریت ریسک نابرابر

بصیرت 1- منظومه بصائر در حکومت اسلامی (تعلیم 83 از این مولف)

در قبل بیان بیان شد که مبنای بصیرتی (بصائر) که از نسخ حکمتی و یا فلسفه استعلائی در این گنج جاویدان گرد آمده است عهده دار واقعیت نماهای دلیل ، روشنی ضمیر ، بینش عقل و دل بینای ها و حجت های روشن بینایی و بیداری در تجزیه و تحلیل های ماتریس های این نقشه راه و سایر قسمت های این گنج نامه است از نظر این طراح خبره میان رشته ای که این طرح روش تعلیمی را ابداع کرده و هرمنوتیک آنرا تدوین کرده است ، بصیرت رئیس تجزیه و تحلیل های میباشد ، منظومه ها که منبعث از گزاره های کلید و یا کلید هائی هستند که در هرمنوتیک نوین این طرح ، شمول ثلاثی " مضمون ، متن ، محتوا " بارگذاری میکند ، بمنزله تجزیه منظومه مربوطه و ماتریس های لازم آن میباشد که دبدو و یا بیشتر با آرایه ای لازم و یا مدل های دیگر تجزیه و تحلیل مطابقت داده شده ، شاخصه های معلوم شده و پس از مراحل چند به دادهای لازم تبدیل میگردد ، روش های دلفی با مقیاسات لیکرت (Likert scale) و یا مواردی که در تضارب افکار و نمره دادن به آراء هر یک از اعضای گروه کار یک امر ساده و بسپتی بوده و شاهد

18 | Page

محمود صناعی پور: خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته تخصصی در حکمرانی ، رهبری ، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید UKRM

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

www.elmemofid.com , mahmoudsaneipour@gmail.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

منظور حقیقی نیست، مطرود بوده و اینگونه روش های سنجشی در این هرمنوتیک جایی از اعراب ندارد به عنوان مثال: یکی از منابع حکمرانی اسلامی، قرآن مجید است که بصائر لازم را نشان میدهد که در این کتاب مقدس و تبیاناً لکل شیئی نام ها و عناوین بصائر را آشکار میکند و براین سیاق روشمند از سایر منابع معتبر جهان و بخصوص در باب مصلحت نظام با همین اسلوب بصیرت شناسی بصائر ساخته میشود که معلوم شد بصیرت یک اندرز و موعظه نیست، یک امر تخصصی با بینش دقیق در هر رشته تحصیلی و یا حوزه علمی و فنی است، تا دلایل و آموزه های آنرا (در قسمت دوم این گنج نامه بنام دکترین یا رهنامه طرح خواهد آمد-مؤلف) که موجد بینش عقلی و روشنی دل است را بما بیاموزد تا در تحلیل های خود راه بیگانه از مفاهیم را نیپیموده باشیم، در سوره انعام و آیه 104 میفرماید "قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ" یعنی: آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست البته از طرف پروردگارتان آمد، پس هر کس بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هر کس که کور بماند خود در زیان افتاد، و من نگهدار شما نیستم. (Certainly insights have come to you from your Lord. So whoever sees, it is to the benefit of his soul own, (and whoever remains blind, it is to its detriment, and I am not a keeper over you.)

و این راه سعادت که حافظ منافع حقوق عامه است یک زمینه مضمونی به متن و محتوا در ایفای حقوق مردم است.

در سوره اعراف و آیه 203 میفرماید "وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أُنْتَبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ" یعنی: و هر زمان که تو آیتی بر آنها نیآوری بر تو اعتراض کنند که چرا آیتی فراهم نساختی؟ بگو: من تنها پیروی از آنچه از خدایم به من وحی رسد خواهم کرد، این آیات قرآن است مایه بصیرت هایی از جانب پروردگار شما و هدایت و رحمتی برای گروهی که ایمان آورند. (When you do not bring them a sign, they say, 'Why do you not improvise one?' Say, 'I only follow what is revealed to me from my Lord; these are insights from your Lord, and a guidance and mercy for a people who have (faith.)'

بصائر موجود در هستی بیکرانه انسان که مرتبط به سعادت و نیک بختی و حافظ منافع عموم بوده و جزء لاینفک احکام حکمرانی در اسلام است با این تعبیر و تفسیر در حکمرانی مورد استفاده در قانون و مقررات و احکام استصوابی قرار نگرفته است و بسیاری از مصائب وارده بر بدنه حکومت از فقدان از این منظومه بصیرتی بوده است و با اندرز گوئی ها از موضوع بصیرت و عدم آشنائی با احکام بصیرتی و تحکم های قانونی، کسی بصیر و صاحب بینش نمی شود، این منظومه در قسمت دوم این گنج جاویدان ترسیم و این شمول، جای خود را در قوای حکومتی و روابط تالیف قلبی و غنی سازی علم النفسی انسان خواهد

آمد، لذا این مبدع وکاشف این روش های نوین در تحلیل، در تجزیه و تحلیل ماتریس های تشکیل شده در این قسمت (نقشه راه حکمرانی اسلامی) خواهد آمد. تا توجه خواننده محترم به قوت ها و ارتقای بینش ها و نتایج این بصیرت شناسی علمی که در حکم رحمت و هدایت بشر در مسیر سعادت بوده و پایه های مراتب یقینی انسان را عهده دار و موجبات رفع تردید های حیات بشری را موجب میشود، سوره جاثیه آیه 20 " هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ " یعنی: این قرآن برای عموم مردم مایه بصیرت بسیار و برای اهل یقین موجب هدایت و رحمت پروردگار است. (These are eye-openers for mankind, and guidance and mercy for a people who have certainty.) این قوه درونی و ارتقای استعداد های عقلی موجب افزایش خلافت و درک مفاهیم در انسان از حقایقی بوده که برای انسان میسر نبوده است و تشخیص خیر و شرّ و حق و باطل از این مسیر ممکن شده و در منظومه چراغ هدایت از این طراح مشاهده خواهد.

ما بکسانی که به تجربه های عارفانه نرسیده اند، اعم از آنکه تجربه های سالکانه داشته اند و یا اساساً در وادی کشف و شهود و وجدان گام ننهاده اند، قطعاً باید به دلیل و برهان وحدت شخصیه را دریابند و آن را برای خود اثبات کنند. در این مرحله سه سنخ تلاش صورت پذیرفته است. یک گونه از تلاش، تلاش عقلانی و برهانی است. عارفان مسلمان از دیرباز و به ویژه پس از محی الدین بن عربی در صدد برآمدن تا معارف شهودی، به ویژه مبانی اساسی آن یعنی وحدت وجود را مبرهن ساخته، آن را با بیان استدلالی عرضه کنند. از جمله ایشان ابوحامد ترکه و نوه او صائِن الدین اند که در این حوزه، به ویژه مبرهن ساختن وحدت وجود، بسیار کوشیدند. نتیجه این کوشش ها شش استدلالی است که یکی از آنها را نویسنده قواعد التوحید و مابقی را شارح آن (المشاعر، ص ۱۲۳) ارائه کرده است. اما آن کس که در این معرکه خوش درخشیدند، و به تعبیر بزرگان، در برهانی کردن مبانی عرفانی به ویژه وحدت وجود موفق شد، مرحوم ملاصدرا است.

تلاش دیگر در زمینه اثبات وحدت شخصیه وجود، استفاده از منابع و حیاتی و روش نقلی است. قطعاً از نگاه پژوهنده مسلمان، متون آیات و روایات آن گاه که از نظر دلالت روشن و از نظر سند اعتبار لازم را داشته باشند، از مطمئن ترین راه ها برای کشف واقع و رمزگشایی از واقعیت نظام هستی اند. از زمان های بسیار گذشته عرفا در صدد بوده اند تا از روش نقلی در تثبیت معارف عرفانی بهره گیرند، و از جهتی آنان بر این باورند که دانش نظری و عملی ایشان، از جمله دانش های دینی همانند فقه و تفسیر و حدیث است (الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۶۶)، گونه سوم از تلاشی که در زمینه اثبات وحدت شخصیه، صورت گرفته است، استفاده از راه و روش آماری است که به حد توان برسد. این روش را می توان مرکب از روش نقلی و عقلی دانست؛ زیرا ابتدا باید اخبار و گزارش های متعدد گردآوری شود تا در مرحله بعد، قدرت عقلانی فطری با توجه به شرایط گزارش ها و احوال مخبران و یقین به عدم تواطؤ آنها بر کذب، و بالجمله، جمع بودن همه شرایط تواتر، (سوره بقره، آیه ۱۸۶) مسئله را به نحو یقینی تلقی و دریافت کند.

استفاده از این روش در تثبیت مدعیات عرفانی گرچه در میان اندیشهوران مسلمان سابقه‌ای سترگ دارد امروزه در دنیا طرفداران فراوانی یافته است. بنابراین در این درس که براهین و استدلال‌های وحدت شخصیه وجود را می‌کاویم، از هر سه راه، ادله‌ای را به صورت فشرده‌تر طرح خواهیم کرد. (تعالیم 1 تا 6 از این مولف)

1. برهان وجود ربطی و فقری

2. برهان صرف‌الوجود

3. برهان بی‌نهایت

4. براهین یا برهان نقلی

5. برهان تواتر

چنان‌که مشاهده می‌شود، سه برهان نخست براهین عقلی‌اند؛ در برهان چهارم از روش نقلی استفاده شده است؛ و روش برهان پنجم نقلی-عقلی با همان روش آماری مبتنی بر تواتر است. از سه برهان عقلی، در برهان اول، یعنی برهان وجود ربطی و فقری (یا بصیرت ربطی و فقری)، با تأمل در حقیقت معالیل و تدبیر در واقعیت غیر حق‌تعالی، در پی اثبات وحدت شخصیه وجود خواهیم بود. اما در دو برهان دیگر، یعنی برهان صرف‌الوجود و برهان بی‌نهایت، از راه تحلیل و بررسی برخی از ویژگی‌های علّة‌العلل و حق‌تعالی، موضوع را بررسی خواهیم کرد، یا به تعبیر دیگر، در برهان اول از روش اِنّی (یقیناً من)، و در دو برهان دیگر از روش لَمّی (استدلال از علت به معلول و مقابل آن که استدلال از معلول به علت است) بهره خواهیم برد. (براین مورد از علیت ترکیبی باید استفاده کرد که نگاهی منظومه از مولفه‌های عامل است - مولف)

برهان اول: برهان وجود ربطی و فقری

متن اصلی: تبیین وحدت شخصیه وجود از راه تحلیل علیت - نویسنده: آیت الله جوادی آملی

صدر المتالهین در آثار خود، برداشت بسیار دقیقی از حقیقت معلول در نظام علت و معلولی به دست داده است. در این برداشت، هویت معلول تماماً هویت ربطی و تعلقی به علت معرفی می‌شود. ملاصدرا در این زمینه نگاه‌های سطحی به معلول را آماج نقد و چالش ساخته و سرانجام معتقد به بنیاد ربطی برای معالیل شده است. این سخن اگر به‌درستی دنبال شود، به وحدت شخصیه وجود و اثبات وحدت اطلاقی آن خواهد انجامید؛ چنان‌که خود صدرا نیز در جلد دوم اسفار، در مرحله علت و معلول، در نهایت، از همین روش وحدت شخصیه اطلاقی وجود را ثابت می‌کند و از همین روی، نظام علیت متعارف فلسفی را بر هم

21 | Page

محمود صناعی پور: خیره میان رشته‌ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته تخصصی در حکمرانی، رهبری، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید UKRM

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

www.elmemofid.com, mahmoudsaneipour@gmail.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

ریخته، آن را به نظام تشآن و تطور ارتقا می‌دهد. وی درباره این ارتقا می‌گوید (**درک این موضوع برای** **خلاقیت بسیار مهم است -مؤلف**)

با بحث‌های گذشته روشن شد که آنچه (غیر از حق تعالی) به نحوی از انحاء، اسم وجود بر آن قرار می‌گیرد، چیزی جز شأنی از شئون آن واحد قیوم و نعنی از نعوت ذات او و درخششی از درخشش‌های صفات او نیست. پس آنچه را در ابتدا و به حسب نظر دقیق می‌گفتیم که در نظام هستی، علت و معلول هست، به حسب سلوک عرفانی در نهایت بدان برمی‌گردد که علت، امری حقیقی، و معلول، جهتی از جهات اوست، و علیتی که همانا علت و تأثیر آن در معلول است به تطوّر و گونه‌گونه شدن خود آن امر حقیقی و تحیت به حیثیاتی از حیثیات برمی‌گردد نه جدا شدن چیز مابینی از او. در تبیین برهان وجود ربّی و فقری و اثبات وحدت شخصیه وجود از این طریق، تأمل عمیق در دو مقدمه لازم و ضرور است:

مقدمه اول: معلول از آن جهت که معلول است و به سبب آنکه معلول است، هیچ ذات مستقّلی ندارد و همه بنیاد آن صرف فقر و فاقه به علت است (یعنی متعلق به علت است-مؤلف). البته کاملاً باید توجه شود که گرچه ذهن، ناخودآگاه معلول را ذات فقیر، یعنی چیزی که به علت محتاج است، در نظر می‌آورد، با دقت فلسفی روشن می‌شود که این رهزنی ذهنی نباید ما را از واقعیت دور سازد؛ زیرا این فقر، همه معلول را فرا گرفته است و معلول چیزی جدای از همین فقر به علت نیست؛ و اگر جز این فرض و تصور شود، معروض فقر معلول علت و محتاج و فقیر به آن نخواهد بود، و این خلاف فرض اولی و واقعیت نفس‌الامری است که آن را معلول انگاشته‌ایم از سوی دیگر، چنین حقیقتی که تماماً فقر و فاقه و نیاز است، با جانب دیگر، یعنی علت مرتبط است. از همین رو و با در نظر گرفتن این دو نکته مهم فقر به تمامه و ارتباط با علت. روشن می‌شود که معلول صرفاً، نسبت با علت و تعلق و ربط به آن است و باید آن را وجود ربّی و فقری تلقی کرد، و از نظر تقسیمات مشهوری (سوره ق، آیه ۱۶) که برای وجود ارائه می‌شود، «وجود فی‌غیره» به شمار می‌آید.

علامه طباطبایی در فصل اول از مرحله هشتم نه‌ایة الحکمه، در عبارت کوتاهی به‌خوبی این معنا را در قالب برهانی مطرح کرده است:

همانا از آنجا که فقر و حاجت اولاً و بالذات از آن وجود معلول است (اقبال الاعمال، ص ۶۷) و وجود معلول در ذات و بنیاد خود محتاج و فقیر است چراکه در غیر این صورت حاجت عارض بر او و او در مرحله ذات خود بی‌نیاز خواهد بود و این در حالی است که بی‌نیازی با معلولیت سازگاری ندارد، بنابراین ذات وجود معلول عین حاجت و فقر خواهد بود، یعنی در مرحله ذات خود هیچ استقلالی ندارد و قائم به علت خود که مفیض اوست می‌باشد. از این امر به دست می‌آید که وجود معلول در مقایسه با علت خود «وجود رابط» و «موجود فی‌غیره» است. (**تکمیل موضوع در تعالیم مؤلف آمده است**)

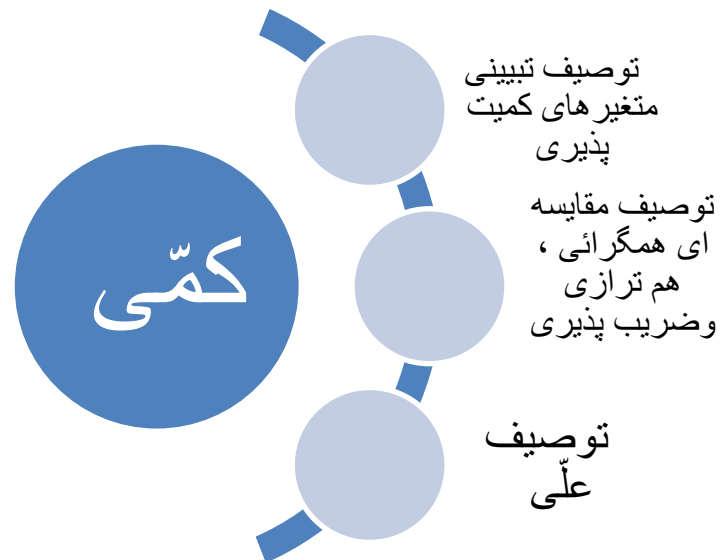
سه بصیرت به عنوان زیردر تحلیل ما مدخلیت دارد:

بصیرت 2- ویژگی های تحلیل ماتریسی تعیین احکام حکمرانی (ملاک های مهم)

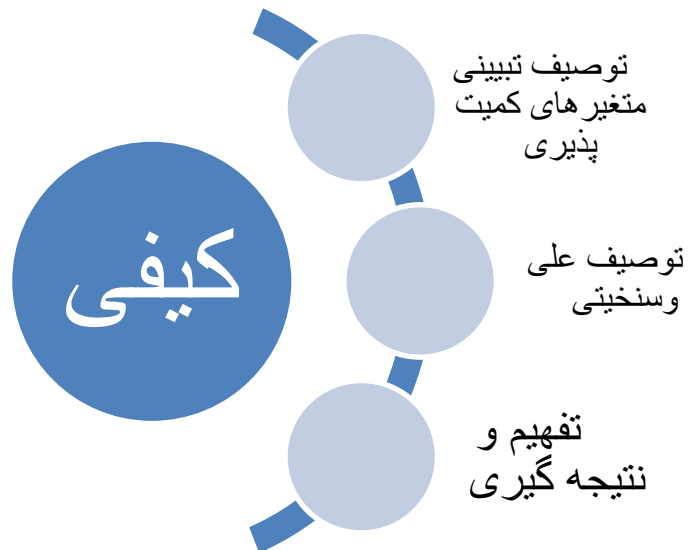
بصیرت 3- شاخصه های مناط فنی (ملاک های مهم)

بصیرت 6- پیچیدگی های معنایی تجزیه و تحلیل (ملاک های مهم)

چگونگی تجزیه گزاره ها برای تشخیص متغیر های مستقل - وابسته ، کیفی ، کمی ، با مفهوم آماری ، دارای پیوستگی ، تحلیل ساده ، تحلیل دقیق ، تحلیل چند متغیره ، عقل برهانی واقعیت و دلیل نما ، تبدیل به ارائه ها برای تحلیل های نرم افزاری و آماری ، کدگذاری ، ساماندهی آماری ، تحلیل کمی و علی از لحاظ سنخیت ، جنسیت و سایر علیت ها و غیره با دوشکل سازه شماره 5 و 4 زیر: شکل زیر



شکل زیر



درس فوق نیازی به محاسبات صوری ، حسی- ابطالی ، تضارب افکار وجدل های گول زننده ندارد

1. تجزیه و تحلیل (2-5)

2. در رهبری ایجاد تغییر و عمل خلاقانه الزامی است در حالی که در مدیریت، عمل کردن طبق چارچوب قانونی الزامی است

5. مدیریت حکومتی اسلامی

بصیرت-2- ویژگی های تحلیل ماتریسی تعیین احکام حکمرانی (ملاک های مهم)

الف- کمیت ها

1. توصیف تبیینی

2. توصیف مقایسه ای

3. توصیف علی

ب- کیفی

1. توصیف تبیینی

2. توصیف علی و سنخیتی

3. تفهیم و نتیجه گیری

بصیرت 2 ویژگی های تحلیل ماتریسی تعیین احکام حکمرانی (ملاک های مهم)
الف- کمیت ها همگرایی ها ، هم افزائی ها ، ارزش افزوده ، ارقام بودجه ای و حقوق صاحبان تکلیف
1. توصیف تبیین و بیان و مبانی مدیریت حکومتی اسلام در بیش از 10 میلیون مفردات و مداخل و گزاره های کلیدی توسط این طرح جمع شده و ادامه دارد و مفردات و مداخل فعلی برای بیان حکمرانی ضعیف است و در اینجا متغیرهای کمیت پذیری برای حکمرانی عبارت از سطح "الف" در ردیف فوق و ارقامی که بر سهام عدالت و یا ملاحظات حکومتی اسلام برای طبقات ضعیف جامعه تخصیص یافته و یا جدول های داده و ستاده های برنامه ریزی شده و مصوب و کمیت های خاص در قراردادهای خلاقیت و تعرفه ها و در تخصیص های زیر ساخت ها و روساخت در رابطه با زنجیره لجستیک عدالت توزیعی و تنظیم تعادل های اقتصادی کشور از قبیل ضرایب مالیاتی ، رابطه " تکلیف ، حقوق ، صدق " ، بهره و ریو غیره

2. توصیف مقایسه ای رابطه علی- مقایسه ای به روش های علی- مقایسه ای در کمیت پذیری های متغیرهای وابسته معطوف میشود ، که در هر مورد و قضایای وجود دارد ، همتا سازی ، تحلیل کواریا نس ، همگن سازی ها ،... ، طرد متغیرهای مستقل ، فضولی ، مزاحم ، و مداخله گر در جریان حکومت ، آمارهاب علی و رسمی و مسلم و شفاف ، بررسی علت و وقوع احتمالی این کمیت ها مثل آماری جمعیتی ، رشد و یا تقلیل ، دخل و خرج های دولت و هزینه های اجتماعی و کمیت های معیشت مردم و غیره در باب حکمرانی و سیاست های داخلی و خارجی کشور

ب- کیفی شناخت و دست یابی به ثبات و امنیت پایدار به فهم به متغیرهای کیفی و کمی ثبات سیاسی حکومت مربوط میشود و محقق از بررسی است متغیرها و مناط فنی منبعث از آنها متوجه میشود که حکومتی یا ماهیت نظام سیاسی علی رغم وجود برخی نوسانها و گذر از بحرانهای مختلف، ثابت و پایدار باقی می ماند یا خیر؟ از طرفی، هر نظام سیاسی پویا در تعامل با محیط داخلی و خارجی خود، آیا میتواند این بحرانها را مدیریت نماید نظام سیاسی دچار بی ثباتی شده و یا بی امنیتی شده و در معرض تهدید قرار گرفته است؟ بررسی و شناخت متغیرهای مؤثر بر بی ثباتی نظام سیاسی از جمله

روش‌های مهمی است که می‌توان تا حد زیادی در کنترل و مدیریت آنها نقش آفرینی کرد. با دو شیوه کتابخانه‌ای و پویایی می‌تواند به متغیرهای کیفی وقوف پیدا کرد ولیست آنها احصاء کرد، بعضی از متغیرها باید آزمون شده و بعضی دیگر از زمره ثابت و رسمی هستند در این مورد ما از متغیرهای تشریحی، تکوینی نیز بهره مند خواهیم شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در عامل سیاسی، وقوع انقلاب، کودتا، جنگ داخلی، کاهش مشروعیت رژیم؛ در عامل اجتماعی- فرهنگی، بروز آشوب‌های شهری، نابرابری اجتماعی، فساد اداری- مدیریتی، کمبود آزادی‌های مدنی و سرانجام در عامل اقتصادی؛ نرخ بالای بیکاری، فساد مالی در نظام سیاسی- اداری، افزایش فقر و محرومیت و تبعیض اقتصادی مهمترین و تأثیرگذارترین متغیرها بوده اند.

1. توصیف تبیینی

تبیین مجموعه‌ای از گزاره هاست که برای این تقریر می‌شود که مجموعه حقایق که علل، رفتار یا پس زمینه مفهومی و پیامدهای آن حقایق را روشن می‌کند را توصیف کند. این توصیف یک سری قوانین یا قاعده‌هایی را وضع میکند که در زمره متغیرهای کیفی ثبت میشود همچنین ممکن است که قوانین موجود را نسبت به هر شیء یا پدیده‌ای بیازماید. اجزای یک تبیین ممکن است که ضمنی بوده و در هم تنیده باشند. تبیین معمولاً بر فهمی استوار است که توسط این گنج نامه بازمانی می‌شود؛ بنابراین تبیین در معرض تعبیر، تفسیر و بحث قرار می‌گیرد. در تحقیقات علمی تبیین یکی از اهداف چندگانه تحقیق تجربی به‌شمار می‌آید و رهیافتی است برای پرده‌گشایی از دانش جدید و گزارش روابط میان جنبه‌های مختلف میان روابط پدیده‌های مورد مطالعه. تبیین بدنبال پاسخ به سؤال چرا است. تبیین‌ها قدرت تبیین مختلفی دارند. فرضیه رسمی ابزاری نظری است که برای اعتبار سنجی تبیین در تحقیقات تجربی استفاده می‌شود. مثال در این باب شبه تبیین (pseudo-explanation) نظیر اقوام، نژاد ها، جنسیت ها، رنگ ها، اساطیر، ادیان و مذاهب، نحله‌های فکری، کتب مقدس، شباهت‌انگاری ها، تکوین و پیدایش، تشریح و اصول فقهی حکومتی، کیفیت‌های آمایش سرزمینی، محیط زیست و صدها مورد دیگر

2. توصیف علی و سنخیتی

آنچه در ردیف فوق آمده برای مدیریت، رهبری و حکمرانی و خلاقیت‌های پر اثر در این زمینه، بدون تغییرات در سنجه فوق نمی‌باشد، تغییرات جمعیتی، طبقه‌بندی این تغییرات در طول زمان و مکان، جابجائی‌ها، مهاجرت، فرهنگ‌ها و سلاقی و صدها بحث‌های سنخیتی دیگر، مربوط به حکومت است که باید با اشراف کامل به

آنها در مورد وضع قوانین ، مقررات ، آماره صحیح و شفاف و... نظام هوشمند را ایجاد کرده و عدالت را برقرار کند و این موضوعی نیست که از عهده یک حوزه علمی برآید بکار گروه های تخصصی زیادی دارد

3. تفهیم و نتیجه گیری

تفهیم و نتیجه گیری، از طریق محقق یا محققان و یا گروه تخصصی خبره ، باید با انتخاب فرضیه علمی ، نظریه علمی و قانون علمی یا حداقل با یک یا چند ایده و انگاره های (Supposition)، طرح یا پیشنهادات مشخص و منطقی بیان شود ، گفتگوهای کلی و انشاء سلايق شخصی و یا مطالبی که اصلاً ربطی به موضوع تحقیق ندارد ، مطرود است ، بدیهی است آزمون فرضیه ها باید برابر روش های لازم انجام شده و نتیجه تخصصی و کارآمد گرفته شود بطوریکه بتوان به شاخص ها ، مناط های فنی و نتیجه برای تدوین استاندارد های معنوی و فیزیکی در این رهیافت تحصیل حاصل شود و برابر فلسفه استعلائی حقایق و ضرورت ها آشکار شده و از دیدگاه عقل برهانی دلیل نما ، تجارب مفید و منطوق لازم ، کاربرد ها بدست بیاید ، این تجزیه و تحلیل ها بلحاظ کیفی و کمی ، و پس از راستی آزمائی ، درست بودن و نادرست بودن آنها تأیید گردد ، به منشور های بینشی درآمده و اصول کار را برای حکمرانی و یا اهداف دیگر تحقیق مهیا سازد ، سنجه های کلی که این خواص را نداشته باشد مردود بوده و مطمح نظر نمی باشد ، نظیر رها کردن و یا غفلت های رهبری و مدیریت است ، و سودی برای حکمرانی علمی ندارد ، و همین طور نظریه های منسوخ شده اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک و سیاست های سلیقه ای و... جای از اعراب نداشته و برای کشور دارای مضر و نگران کننده است و کشور را با بحران دچار خواهد کرد ، بدیهی است بین فرضیه علمی ، نظریه علمی و قانون علمی تفاوت وجود دارد همانطور که بین حقیقت و واقعیت فرق است لیکن این نوع نظریه پردازی مثل نورافکن های نورانی پر قدرت ، ریافت های روشنی و کارسازی برای حکمرانی است .

بصیرت 2

تجزیه و تحلیل و آنچه از روش های فوق بدست می آید ، شالوده بصیرت و بینش است و گرنه تا کنون روشها و محاسباتی معمول بوده و نتوانسته است حکمرانی جمهوری اسلامی را به سرمنزل مقصود برساند و ناکارآمدی را به منصف ظهور رسانده و آن بینش موثر را در مدیران و مسئولیت بوجود نیاورده است ، روش های تجزیه و تحلیل به زبانی و هرمنوتیکی روان ، باید مقصود و مضمون رساننده و شاخص ها و مناط فنی را در قابل قانون و مقررات و دستور العمل های اجرائی در ساختار حکومتی به جریان انداخته و کارآمدی خود را نشان دهد ، بنابراین بسیاری از بینش های غیر علمی و سنجه

های حوزوی ، علاج درد نبوده و بازدارنده فتنه گری های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نبوده و از چپاول گری و رخنه گری های غیر قانونی و غیر شرعی به موقع جلوگیری نکرده است ، ولی اینگونه تجزیه و تحلیل که ما را به بصیرت علمی رهنمون میسازد و قدرت کنترل و بازرسی با چک لیست های علمی میسور میسازد ، رهبری و یا مدیریتی بصیرت داریا بازرسی با کنترل موارد (tickoff)، میتواند از صحت امور و یا موارد نقص و یا جرم و غیره مطلع شده و برابر این کنترل و نظارت اقدام شود ، بدون این رویه که در کشورهای توسعه یافته معمول است و در واقع دارند اسلام عمل میکنند ، جلوی دروغ گوئی و نقض عهدها و دست درازی گرفته میشود و نیازی ها سفارش دادن ، اندرز گوئی و موعظه نیست ، مثلاً در این تجزیه و تحلیل ، مبین میشود که بین ارقام بودجه و حقوق صاحبان حق و تکالیف حکمرانی چه معیارهایی استوار است تخصیص ها چگونه است در راستای عدالت است یا خیر و چگونه این مناط های فنی احراز میشود و چه نوع فعالیت های لازم و حبرگان و شرکت های دانش بنیان باید اصول و نرم افزار و چارچوب های ریخته و هرگونه فعالیت های فضولی ، تراحم ها ، حيله های کشف و شهود کرده و اصلاحات را پیاده کنند ، اعداد و ارقام باید ناشی از این تجزیه و تحلیل در قانون و مقررات باشد

بدیهی است تفهیم و سنجه های فوق در حوزه علمی ، دانش و محور ؛ دانش مفید محور ، فناوری ، صنایع ، کشاورزی و هر موردی که با حکمرانی ؛ رهبری و مدیریت ارتباط دارد ، باهم متفاوت بوده و بررسی و احصاء شاخص های کمی و کیفی با بصیرت های لازم ، عمیق و دقیق خواهد بود که به کارگروه های تخصصی ذیربط با لحاظ خبرگی میان رشته ای میسر میشود و در این گنج نامه روش مبدع اینست که از سطوح ساده و بسیطی آغاز کرده و خواننده محترم را به تدریج با پیچیدگی های این روش آشنا نماید

این سنجه ها برای این مولف پرهانی را آشکار کرد که در ایران امروز، توازن و تعادل ، سنخیت همگرانی و هم افزایی وجود نداشته و بر عوامل مانع بسیار بوده و جریان تعارض منافع ، نقد و نسیه های اقتصادی را توجیه میکند!!!!-مولف

2. تجزیه و تحلیل (2-8):

توسط محقق آزاد تکمیل شود بطور آزمایشی

3. تجزیه و تحلیل (2-22):

توسط محقق آزاد تکمیل شود بطور آزمایشی

4. تجزیه و تحلیل (2-28):

توسط محقق آزاد تکمیل شود بطور آزمایشی

5. تجزیه و تحلیل (2-40):

توسط محقق آزاد تکمیل شود بطور آزمایشی

6. تجزیه و تحلیل (5-5):

توسط محقق آزاد تکمیل شود بطور آزمایشی

7. تجزیه و تحلیل (5-8):

توسط محقق آزاد تکمیل شود بطور آزمایشی

8. تجزیه و تحلیل (5-22):

توسط محقق آزاد تکمیل شود بطور آزمایشی

9. تجزیه و تحلیل (5-28):

توسط محقق آزاد تکمیل شود بطور آزمایشی

10. تجزیه و تحلیل (5-40):

توسط محقق آزاد تکمیل شود بطور آزمایشی

اینها اصولی است که دست اندرکاران حکومتی باید به درستی بدانند. از طرف دیگر نظراتشان باید اصولی و درست باشد و از قدرتی که مردم با قلبشان به او اهدا کرده‌اند، سوء استفاده نکنند. چراکه رهبران موثرترین فرد در زندگی همه‌ی افراد هستند. در نتیجه با یک حرف اشتباه یا یک ایده‌ی اشتباه به سرعت می‌توانند در زندگی افراد بسیار زیادی تاثیر منفی بگذارند. هرچه مهارت‌های رهبری و پیروان شما بیشتر می‌شود باید فکر شما نیز پخته‌تر و نظر شما نیز با دقت بالاتری اعلام شود تا باعث به موفقیت رسیدن افراد بسیار زیادی شود. همه‌ی ما آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تاثیر رهبرانی هستیم که قلب و ذهن‌های

ما را کنترل و هدایت می‌کنند. در نتیجه باید رهبرانی که انتخاب می‌کنیم یا افرادی که از آن‌ها تاثیر می‌گیریم را با دقت بیشتری انتخاب کنیم. دوستان ما می‌توانند رهبران ما باشند. همه‌ی ما دوستانی را دیده‌ایم که به دلیل ارتباط با دوستان به موفقیت رسیده‌اند و یا در مرداب بدبختی غرق شده‌اند.

رهبران باید روی بهبود افکار و مهارت‌های خود وقت بگذارند. (یعنی آموزش ببینند) همه‌ی افراد به طور ذاتی احتیاج دارند تا از جانب فردی رهبری و هدایت شوند. در زندگی هر فرد تعداد محدودی رهبر تاثیرگذار وجود دارد که به آن‌ها کمک می‌کنند تا به اهداف ارزشمند و والا در زندگی شان دست یابند. رهبران الهام بخش و هدایت گر هستند، آن‌ها افراد را با خود همراه می‌سازند و در جهت رسیدن به اهداف خود هدایت می‌کنند. البته رهبر در انتخاب هدف برای خود، اهداف پیروانش را نیز در نظر داشته باشد تا موجب نارضایتی و از بین روند علاقه‌ی قلبی آن‌ها به خود نشود. **جان سی ماکسول** (John Calvin Maxwell) نویسنده‌ی کتاب **21** “**قانون کلیدی رهبری**” و از صاحب نظران در حوزه‌ی تفاوت‌های مدیریت و رهبری می‌گوید: هر فردی می‌تواند با تکیه بر مهارت‌های فنی خود به موفقیت‌های محدودی دست یابد. اما چیزی که می‌تواند دامنه موفقیت شما را گسترش دهد و باعث شود شما فردی تاثیرگذار باشید، مهارت رهبری است. رهبران باید از اعتماد بنفس بالایی برخوردار باشند. معمولاً بهترین فردی هستند که کار خاصی را انجام می‌دهد. باید دید باز و کلی داشته باشند. از تجربه‌ی کافی برخوردار باشند تا بتوانند نتایج کار را پیش بینی کنند. رهبران باید صادق باشند و در هدفی که برای خودشان در نظر می‌گیرند، اهداف پیروانشان را نیز در نظر داشته باشند و برای رسیدن به آن‌ها بجنگند. رهبران باید در کنار پیروانشان باشند نه بالاتر از آن‌ها، رهبران باید اصول صحیح مذاکره را بدانند و انسان‌های فرهیخته و با تجربه‌ای باشند و این را به پیروان خود نیز بیاموزند.

نقشه راه یا ره نگاشت سه مدل زیر و چارچوب‌های آن بطورهم پیوسته ، موضوع اصلی گنج نامه است که کلیات آن در قسمت های اول و به تدریج به جزئیات آن در قسمت های بعدی پرداخته میشود (تعالیم 1 تا 6)

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

USTM=Unificational Subscribes of Tree Models

1. مدل رهبری ایران

2. مدل قواعد مدیریت دانش مفید

3. مدل توحیدی یکی کردن مشترکات رهبری با مدیریت دانش مفید

نقشه راه مبتنی بر سطوح نظام تصمیم گیری

1. رهبری (کل قوا)، خبرگان رهبری

2. قوه اجرائی (دولت)

3. قوه مقننه (شورای نگهبان ، مجلس شورای اسلامی ، مجمع تشخیص مصلت نظام)

4. قوه قضائیه

5. قوه دفاعی و امنیتی

6. بخش خصوصی

نقشه راه بر حسب نوع تصمیم گیری (25 ساله)

1. دکترین نظام (حوزه رهبری)

2. راهبردهای نظام (سطوح قوا)

3. سطح عالی قوا (ریاست قوه و معاونین و وزراء و استانداران)

4. سطوح میانی (وزراء و معاونین)

5. سطوح سازمانی (روسای سازمان ها)

نقشه رها مبتنی بر سناریوی محتمل نظام شامل:

1. وضعیت فعلی (اصلاحات ضروری)

2. ایران ملی مطلوب (سیستم های هوشمند و یک پارچه)

3. ایران منطقه ای (برتری های رتبه ای)

4. ایران جهانی (مرتبه 10 کشور اول جهان)

5. ایران آینده با حکمرانی توحیدی (غایت نگری)

رویکرد های مطرح در این گنج نامه :

1. تشخیص منابع و حوزه های مطالعه از احکام حکمرانی و مدیریتی (چهل چراغ هدایت)

شامل :

1. فلسفه استعلائی
2. حکمت متعالیه
3. الهیات
4. قرآن کریم
5. اخبار اهل بیت معصومین(ع)
6. مقام خلیفه الهی و متاله ای انسان
7. اصول عدالت اسلامی و قرآنی
8. قوانین تکوینی
9. احکام شرعیه در حکمرانی
10. بخش های عالی قوا (در سطح وزارتخانه)
11. اسناد بالا دستی
12. مدیران حکیم
13. علوم و دانش های مربوطه
14. سیستم های اطلاعاتی کشور و ict
15. انرژی
16. طبیعیات
17. دفاعی

18. امنیتی
19. سیاست های داخلی و خارجی
20. آمایش سرزمینی
21. زیر ساخت ها
22. روساخت ها
23. لجستیک عدالت توزیعی
24. منابع زیرزمین ؛ زمینی ، هوایی ، دریائی و غیره
25. حوزه های فناوری و صنعتی
26. انفال
27. بازار
28. تجارت
29. اقتصادی کلان
30. اقتصاد خرد
31. اقتصاد اسلامی
32. فرهنگی
33. هنر
34. اجتماعی و مردم شناسی
35. علوم و دانش های مفید
36. متافیزیک هستی
37. فیزیک جهان

38. ساخت انسان

39. عقل برهانی دلیل نما

40. مدل UKRM

شکل 6 - منظومه چلچراغ هدایت



2. منظومه حق و تکالیف در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

34 | Page

محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته تخصصی در حکمرانی، رهبری، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید UKRM

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

www.elmemofid.com , mahmoudsaneipour@gmail.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

یکی از بزرگترین رویکردها، انتظارات از اسلام، بررسی حق الناس و اینکه بین تکالیف هر کس از صدر تا ذیل یک حقوق متقابل حکمرانی میکند و برابر قاعده مثلث "تکلیف، حقوق، ایفاء حقوق یا تصدیق) باید این قاعده شامل تکالیف شرعی، استصوابی، اخلاقی، ذی حقی، الهی... در 51 مورد

برخی محققان میراث علمی امام سجاد(ع) را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: روایات، ادعیه (به‌ویژه در صحیفه سجاده) و رساله حقوق. در این رساله، پنجاه و یک حق در هفت دسته طبقه بندی شده است: حق خداوند، حق نفس و اعضای بدن، حق افعال عبادی، حق فرمانروایان و رعایا، حقوق خویشاوندان، حقوق برخی اصناف اجتماعی، حق مالی. مراد از حق در این رساله، احکام و وظایفی که خداوند نسبت به اصناف مختلف برای انسان مقرر کرده است. این حقوق منحصر به وظایف الزامی مؤمن نیست و شامل احکام استجابی نیز می‌شود. به علاوه این حقوق منحصر به احکامی نیست که نقض‌شان معصیت (مستوجب مجازات اخروی) محسوب شود، یا موجب اجرای مجازات دنیوی (حد و تعزیر شرعی) گردد، بلکه رساله حقوق در بردارنده وظایف اخلاقی یک مؤمن است؛ آن هم اهم حقوق الهی و وظایف اخلاقی، نه همه حقوق و وظایف، و در هر حق نیز جوانب آن بیان شده نه لزوماً همه ابعاد هر حق و وظیفه.

با توجه به نقش کارساز و تعیین کننده معیارها و ضوابط اخلاقی در جامعه دینی، رساله حقوق امام سجاد(ع) در تکوین وجدان اخلاقی جامعه مذهبی می‌تواند سهمی به‌سزا داشته باشد. گفتنی است که این رساله به زبانهای مختلف، از جمله زبان آلمانی (به همت پروفسور رولاند پیچ، استاد دانشگاه ماکسی میلیان مونیخ) ترجمه شده است. آنچه در پی می‌آید، ترجمه زیبایی مرحوم استاد شهیدی است که در کتاب «زندگانی علی بن الحسین علیهما السلام» به چاپ رسیده است. بدان که خدای عزوجل را بر تو حقی است که تو را فراگرفته است در هر جنبشی یا آرامشی، یا حالتی یا در هر جایی که در آن فرود آیی، یا در عضوی که آن را بگردانی یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی. پس بزرگترین حقایق خدای تبارک و تعالی بر تو، آن است که برای خود واجب ساخته، که آن اصل حق‌هاست. پس آنچه بر تو واجب ساخته، از سر تا به پاست، با اندامهای گوناگون که تو راست. پس خدای عزوجل برای زبان تو بر تو حقی قرار داده است و برای گوش تو بر تو حقی، و برای دیدگاه تو بر تو حقی، و برای دستت بر تو حقی، و برای پایت بر تو حقی، و برای شکمت بر تو حقی، و برای عورتت بر تو حقی. پس این هفت اندامند که کارها با آنها پدید آید.

پس خدای عزوجل برای کارهای تو، بر تو حق‌ها نهاده است. برای نمازت حقی و برای روزگارت حقی. و برای صدقات حقی. و برای قربانیات حقی. و برای کارهایت بر تو حق‌هاست، سپس حقایق دیگران که بر تو واجب است. واجب‌ترین آن بر تو حقایق پیشوایان است. پس حقایق رعیت تو. پس حقایق خویشاوند تو. این حق‌هاست که از آن حقایق جدا می‌شود. اما حق پیشوایان تو سه حق است. واجب‌ترین آن، حق آن که تو را با نیرو اداره کند. پس حق آن که تو را تعلیم دهد. پس حق آن که مالک تو باشد. و هر کس که

تدبیر کار با او باشد، پیشواست. و حقایق رعیت تو سه حق است، واجبترین آن بر تو حق کسی است که به خاطر قدرت تو رعیت توست. پس حق کسی که در آموختن رعیت توست؛ چه، نادان رعیت داناست، پس حق کسی که بر آن تسلطی داری. و حق‌های خویشاوندان تو بسیار است و به هم پیوسته به اندازه نزدیکی پیوند خویشاوندی. و واجب‌تر آن بر تو، حق مادر توست، پس حق پدرت، پس حق فرزندت، پس حق برادرت، پس نزدیک‌تر، پس سزاوارتر، پس سزاوارتر. سپس حق مولای تو که بر تو حق نعمت دارد. پس حق آن که هم اکنون به تو نعمت می‌دهد (ظاهراً: حق آن که تو بر او نعمتی داری؛ چنان که در تفصیل به خوبی آشکارست). پس حق آن که به تو احسانی کرده. پس حق آن که برای نماز تو اذان می‌گوید. پس حق پیشنماز تو. پس حق همنشین تو. پس حق همسایه تو. پس حق رفیق تو. پس حق شریک تو. پس حق مال تو. پس حق وامخواه تو. پس حق آن که با تو آمیزش دارد. پس حق آن که بر تو ادعایی دارد. پس حق آن که تو بر او ادعایی داری. پس حق آن که با او مشورت کنی. پس حق آن که رأی خود را به تو گوید. پس حق آن که از او اندرز خواهی. پس حق آن که تو را اندرز دهد. پس حق آن که از تو بزرگتر است. پس حق آن که از تو کوچکتر است. پس حق آن که از تو چیزی خواهد. پس حق آن که تو از او چیزی خواهی. پس حق آن که به گفتار یا به کردار به تو بدی کرده، از روی عمد یا بدون عمد. پس حق همدینان تو. پس حق اهل ذمه تو (که در پناه مسلمانان‌اند). پس حقایق که به موجب‌های گوناگون و سبب‌های مختلف پدید می‌آید. خوشا به حال کسی که خدا او را به گزاردن حقایق که بر او واجب فرموده، یاری کند و او را موفق و استوار بدارد. **(به کتاب رساله امام سجاد (ع) مراجعه شود)**

مردم ایران با ملاحظه شکوه گذشته مطالبه میکنند و برای همین از دوران پهلوی که ما را در مقابل شیطان بزرگ و هم پیمانان آن و کاپیتولاسیون (Capitulation) ، چپاول‌گری و هزاران بدبختی دیگر ، مردم قیام‌جانانه ای نشان دادند و به امام خمینی (ره) لیبیک گفتند که این‌ها به دلیل رهائی از هرگونه فروافتادگی ملی بوده است و آن منزلت ملی ، ایران بزرگ آسیای میانه ای و ایرانی را فریاد میکشد ، می شنویم ، میفهمیم ولی کمتر بروی خود میاوریم ، این عظمت خواهی در مقابل رتبه های کوچک بین المللی در بعضی علوم و فنون که هنوز اثر مثبت خود را در سفره مردم نشان نداده است بسیار اندک و راضی کننده نیست و این درحالی است که ایران از لحاظ سوق الجیشی هنوز در آسیا سرآمدی ذاتی دارد ، درست است ریزش های تاریخی آن از زمان قاجاریه شروع و یا شدت گرفته است و ما وارث خام فروشی همه ارقام تاریخی بدست شاهان شهوت پرست و وطن فروش بودیم ، ولی برهه باشکوه ایران فقط متعلق به هخامنشیان نداشته و هر هنگام که پرچم سه رنگ ایران با ناشی‌گری ها و نوکرمانی های شاهان ایران در حال فروافتادن بوده از سوی قبائل و قهرمانان کشور و مردم غیور ایران زمین قهرمانی بیا خواستند و پرچم ایران را به اهتزاز درآوردند ، آنچه در این سیر تاریخی بخوبی مشاهده میشود یک استبداد عدالت گستر که به چپاول گر اجازه نفس کشیدن نمی داده است و حامی مظلومان و مردم در صحنه بوده است ، سیاست های خود را بکار برده است و از نظر آنها مثنی به عنوان آقازاده ها سلطان داری زر و زور نداشته اند .

در این تعالیم میبینید که فقط خیانت از سوی دشمن خارجی نبوده و دشمن داخلی صدها مرتبه بیشتر چون گرگانی در لباس میش به کشور ضربه زده اند و یکی از فتنه های آنان عدم استفاده از 196 سند حیات بخش محققان ایران و بایگانی آنها و غفلت های فراوان در این زمینه است که در این تعالیم خواهیم پرداخت ، نقشه راه حکمرانی ایران در عناوین ایران من ، ایران 1404 (که در آن سند عضوفعال بودم - مولف) ، ایران ملی ، ایران منطقه ای ، ایران جهانی ، ایران آینده و زمینه ساز ظهور به بررسی علمی لازم پرداخته شده است و در همه اباب از مبانی چلچراغ مایه گرفته است و سعی شده که نکته از نکات مرتبط با حکمرانی از قلم نیافتد و اگر گاهی به دانش ضمنی دیگری استناد میشود برای غنای بیشتر در این موضوع مهم و حیاتی است که مثلث (حکمرانی ، انسان ، حکومت الله) وابسته است ، یک مسئله فقط انسانی نیست ، به حکمرانی به کشور مرتبط نمی شود و دیدگاه کلی بر میگردد که نظام مورد قصد و مقدر خداوند منان در روی زمین و آنچه را که زیر چتر حکومت انشاء فرموده است ، دیدگاه الهی حکمرانی از جنس کشوری ، یا منطقه ای یا چند قطبی نیست . بطور طبیعی هر قدرتی که برای سیطره جهانی توانمند میشود خاستگاه ذاتی اش حکومت بر کل کره زمین است ، گزاره هائی نظیر ایران هراسی ، اسلام هراسی ، کمونیستی ، کاپیتالیسم و نظایر اینها ، از نوع وجاهت ملی و قدرت های قطبی نیست ، مرزش را این اقیانوس نفسان انسان دیکته میکند و غایت نگری ما هم همین است .

پس این اندیشه در بخش تحلیلی خودش باید از نهفتگی های رمز و راز آشکار شود و رخ نشان دهد اگر عادلانه باشد مورد حمایت و حفاظت خدای رحمان قادر و قهار میگیرد و اگر فرعونی شد سرنگون میشود و این جریان سینوسی (sinusoidal current) در تاریخ حیات بشر ، فراز و فرود خود را نشان داده است به میل و اراده انسان و یا فلان فردی از سران دنیا چرخش نمی کند! در این راستا نوع هرمنوتیک و ادبیات مولف از جنس آنچه متداول است نمی باشد چون بسیار ای تجزیه و تحلیل ها ناتوانی خود را در عمل نشان دادند (چند سال پیش جرج فریدمن که خود را یک ژئوپلیتیست معرفی میکند با پازل بازی و در کنار گذاشتن چند تا پازل نشان داد که بزودی این سرزمین که بخشی از سرزمین فلسطین ، سوریه ، عراق ، لبنان و ایران بود به اروپا ملحق میشود ، داعش هنوز کارش شروع نکرده بود که نامه ای تحلیلی سرگشاده به ایمیل های من رسیده بود ، بلفور نامه تندی به این مدعی که گول شیطان بزرگ را خورده بود ، فرستادم و بوی گفتم " تو آدم بی سواد هستی این پازل ها بزودی محو میشود " سه سال بعد که کار داعش توسط قهرمان ایران زمین شهید سپهبد سلیمانی به اتمام رسید ، نامه ای بمن نوشت و سوال کرد ، تواز کجا میدانستی که داعش نابود میشود ، پاسخ دادم در 14 قرن پیش مولایمان حضرت علی علیه السلام مشخصات داعش ، پرچم سیاه و... را برای شیعیان بیان کرده است و اخبار دیگری که انشاء الله بوقوع خواهد پیوست در نامه های بعدی دنبال این مطلب بود که بیشتر بداند به او گفتم چه منابعی را مطالعه کند)

امروزه کار حکمرانی در سطح ژئوپلیتیکی جهان از دست افرادی مثل کیسنجر ، فکویاما و.... خارج شده است و از نظر ما سرمایه داری به یقین همانجائی می‌رود که کمونیسم رفت ، باید در حکمرانی نگاهی دقیق به نظام آینده و فردای جهان انداخت و تجزیه و تحلیل های سیاسیون جهان در این مورد لنگ لنگان است ، بنابراین منظومه های کاملی در دستور کار نقشه راه حکمرانی آینده قرار دادم و تمام نقشه راه های علمی ، فناوری و غیره را که محققان ایرانی وجهانی بهمین عنوان تدوین کرده اند مطالعه کردم از نظر من ، آنها بیشتر از روی هم کپی – پیست کرده اند ، به اهداف غائی الهی و بسیاری از قوانین هستی و سنت الله توجه نکرده اند و دانش خود را برای آینده نگاری و حکومت سازی تخیلی بسنده کرده اند و از آن ظرفیت های حبابی ساخته و به طراحی بازار و دادوستد های متحیر العقول پرداخته اند که بدرد فیلم سازی می‌خورد ، این موضوع از جنبه های دیگر نیز محتاج بررسی دیدگاه های متفاوت است ، یک نگاه در نقشه راه حکمرانی ایران به این موضوع معطوف می‌شود که شالوده حکمرانی ایران ویران شده و یا امریکا با جنگ و تحریم و مداخلات بیشتر در امور ایران عرصه به ایران تنگ کرده که دوباره بر منطقه سیطره خود را نفوذ داده و کامل کند و ایران از برتری احتمالی ساقط کند و یک عده ای دل سوز و نگران بدنبال این موضوع هستند که باید با امریکا کنار آمد ، از نظر من امریکا در لب پرتگاه است و باید حکمرانی مقتضی ایران سیاست های خود را برای این لبه پرتگاه طراحی کرده و فرصت ها را در همین لبه نگرانی تصمیم گیری کرده و بکار بگیرد ، همانطور که فرعون حریف موسی(ع) نشد و موسی کار خودش انجام میداد و امداد از جاهائی می‌رسد که کمتر به ذهن من و شما متبادر می‌شود .

موضوع فوق یک موضوع تعمیم یافته است ، وقتی خدای سبحان اراده میکند که بشو، میشود حالا ابزارش چیست و کیست و چگونه است، تا اندازه ای تجزیه و تحلیل کرد ، در دفاع مقدس به نحوی که باور کردنی نبود برای نابودی داعش با 7 تریلیون دلار سرمایه گذاری غرب به گونه دیگر و در بقیه این مسیر هم اینگونه است ، یک عده مومن و خدا ترس و معتقد به مقدرات الهی وارد میدان میشوند و مدل از خود خدا می‌گیرند و قهرمان میدان میشوند، برای من عجیب نیست ولی برای بسیاری از مردم عجیب است ، گاهی به قهرمان فحش میدهند و توهین میکنند می بینند اشتباه کردند نمونه هایش زیاد است گاهی از یک یا چند نفر تعریف و تمجید میکنند ، حبابی از آب درمی‌آیند ، این عجایب دنیا است برای کسی که نگاهش فقط روی زمین است و نگاهی به آسمان ندارد ، باید حکمرانی را از تمام جنبه های ممکن براساس قوانین ممکنات الهیه ترسیم کرد و گرنه غلط درمی‌آید و آخر هم بایگانی میشود ، در حکمت متعالیه مبحث وجود منبسط از فروع و لوازم پذیرش دیدگاه وحدت شخصی وجود است. دیدگاهی که از جانب غالب عرفای نامدار اتخاذ گشته و مورد سوءفهم های بسیاری در طول تاریخ واقع شده است. مدعای این دیدگاه آن است که وجود حقیقی همان وجود حق تعالی است و ماسوی از هستی برخوردار نیستند. برداشت نادرست از این دیدگاه که منافی با ارسال رسل تلقی شده است، آن است که عرفا هر آنچه را که غیر از وجود خداوند است، نیست و معدوم می دانند. حال آنکه عرفا با تقریر خاصی که از وحدت و یگانگی وجود دارند و با

طرح مبحث وجود منبسط زمینه برخورداری ممکنات از تحقق را مطرح می‌کنند. در بحث حاضر نخست به عرفا و حکما از وحدت شخصی وجود پرداخته شده، سپس مسأله وجود منبسط مطرح می‌گردد و پس از آن مبحث تشکیک در ظهورات که فرع بر بحث وجود منبسط است و در فهم نحوه تقرر و تحقق ممکنات نقش تعیین کننده‌ای دارد، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

جنبه های دیگری است که در نقشه راه حکمرانی باید چاره اندیشی کرد ، اینست که وقتی به تاریخ حکمرانی توجه میکنید ، در زمانی که جامعه از برخورداری های اقتصادی ، کسب و کار و رونق های مورد مطالبه خود برخوردار است نوع آواز خوانی و ترانه سرائی شاد آور و برای تلاش بیشتر یک محرک قوی محسوب میشود و پدیده های تبعی آن نوعی کار و تلاش و با ارزش افزوده و فراوانی نعمت و بطور کار رضایت مندی قاطبه ملت معیار میشود ، در همه مغول به ایران ویا حوادثی که ترس و وحشت ، قحطی ، احتمال بروز جنگ و مشکلات و ناکارآمدی زیادی توسط مردم مشاهده ، شنیده ویا احساس میشود ، گویش های اجتماعی نوعاً با گویش های ایام رونق تفاوت آشکار داشت ، نوع ترانه ها ، اشعار ، کسب و کار ها ، غم انگیز و حاکی از ناامیدی ، خستگی و دل مردگی است ، این نشانه ها و پدیده ها نگران کننده است و حاکی از عدم تدبیر ویا تضييع مردم ورها شدگی واز این قبیل است ، موضوع از نظر نوع تحلیلی به مقدرات و شرّ و خیر و نظیر اینها بر نمی گردد ، انحراف از معیار شدید بوده و موضوع به نحوه حوز رهبری و مدیریت برمیگردد ، اینکه در چنین اوضاعی کسی بگوید که من بخشی از مشکلات هستم ویا من بخشی از راه حل هستم ، سخنان ساده و افکار بسیطی است و نگاه ترکیبی و منظومه ای به موضوعات نیست ، نگاه از جنس علیت تراکمی نیست.

لذا مولف موكداً در این نقشه راه به کلمه کلیدی بسنده نمی کند در اطراف موضوع یا عنوان یک گزاره کلیدی می بیند که تشکیل منظومه ای چند مولفه ای است و با تشکیل قواعد ثلاثی که یادگارهای معلم دوم فارابی است و اینک در تحلیل جامع در غرب بخوبی استفاده میشود و در تحلیل محققان حوزوی و دانشگاهی بعضاً ملاحظه می شود از سوی مولف استفاده شده و بیش از 5000 مورد بجای لغت نامه ها و مداخل و مفردات در روش های سنتی بکار رفته است ، این موضوع خبره میان رشته ای را در تحلیل های نقشه راه حکمرانی الزام میکند ، حکمرانی تابع یک رشته تحصیلی نیست ، در این راستا منظومه چلچراغ هدایت و معرفت در شناخت دقیق نقشه راه بسیاری کلیدی و بر اساس حقایق و یقینیات است که در علوم حسی – ابطالی یافت نمی شود و حتی موضوع استفاده از قرآن ویا هر نص دیگر محتاج به تدبر در آن آیه و اخبار نیازمند تدبر است که این دقایق به راحتی برای این خبره میان رشته ای حاصل نشده است ورنج بسیار کشیده شده و عنایت الهی در این مسیر درک شده است ، رهیافت های بدست آمده نه فقط در مورد اشکار شدن احکام حکومتی برای سیاست های داخلی و خارجی مصرف دارد بلکه نگاه جامع به موضوع حکمرانی در جنبه های حیات نظیر فناوری ، اقتصاد ، شهر سازی ، ابنیه سازی ، عرضه و تقاضا، ایمن

سازی های گوناگون و لازم، آمایش سرزمین، لجستیک عدالت توزیعی با رویکرد زنجیره ای، بهینه سازی منابع؛ توازن قدرت و استعدادها و بطور کلی تمام رشته های لازم و نیل به مرز های جدید دانش، تمام مبانی لازم یک حکمرانی در کشف ضرورت های یک نظام متوازن است.

برای رسیدن به مقصود باید دکترین نظام و راهبرد های کلان و خرد، و هماهنگی کامل بین تمام عرصه های نظری و اقدامی، ارزش یابی ها، تشخیص سنجه ها در مسائل کمی اقتصاد و برای نیل برای برقراری نظام عادلانه حکومت و سلب آنچه مانع، منسوخ شده و غیر ضرور است انجام شود، چنین حکمرانی به مشاوران فرهیخته و توانا و خبرگی میان رشته ای نیاز داشته که از بصائر لازم برخوردار و از شالوده های ماهیتی منطقی و ساختارهای محکم اداره کشوری در تمام ابعاد ملی، منطقه ای و فرمانطقه بر خوردار باشند و در تمام این توصیفات و شاخص های بندی کیفی و کمی از چلچراغ و سایر منظومه های صدها مولفه های ضروری توسط نخبگان، خبرگان میان رشته ای و ایجاد حرفه ها و مهارت لازم بطریق تعلیمی در نظر و عمل اقدام شود، نقشه راه حکمرانی از تعلیم یک تا n باید دارای مرجعیت علمی و فناوری بوده و رها از هرگونه ساده نگری، و تفکر بسیطی، تک ساحتی و با تضارب های متعارف باشد و با تکیه بر استصواب های علمی و فناورانه و اقناع کننده در این ساختار که خود در حکم احکام واجب شرعی محسوب میشود، وحدت کارکردی هماهنگ را بین تمام عرصه های نظری و عملی، اعم از سرمایه ها، و توان و استعدادها داشته باشد که در چنین نظامی هوشمند و بازدارنده از هرگونه مفسده قابلیت رجعت پول ملی را بلحاظ ارزشی به هر تومان به ارزش 3.5 دلار آمریکا برساند.

چنین شالوده ای با چنین مفهومی دارای جذابیت توحیدی با ایران موصوف ما تطابق هم تراز داشته که باسیستم های هوشمند رگولاتوری یک پارچه، کلیه انتظام عمومی جامعه را برای رفع مشکلات رفع نموده و یک کشور تمام راهبردی و سریع العمل که متضمن منافع ملی و فراملی برای احاد ملت خود داشته باشد منظورها را ایفا میکند، چنین رهیافت جامع به همه امور مملکت در طرح نقشه راه حکمرانی و برخاسته از علم حضوری و ملحوظ کردن تمام مفیدیت ها و ضرورات های تجربه شده تاریخی و بین المللی به طرح جامعیت و مرجعیت می بخشد و برای امت اسلامی طرح شایسته تقدیم میکند، بدیهی بین این شایستگی طرح و شایستگی کسانی که می خواهند این طرح را هم در نظر مطرح نظر گرفته و هم در اقدام دارای شایستگی هم تراز بوده و عزم و جزم لازم را داشته باشند را ملزم میکند، وقتی ما از وجود استلزامی قوانین و دستورالعمل های تضمینی اصول و فروع این طرح موکداً تصریح میکنیم از این نظر است که با پارا دوکس پنهان در جامعه بسیار سروکار داریم که در لفافه نادانی، بی قیدی، مماشاتی و... باقی مانده و خود را آشکار نمی کند، مثال جدی در مورد موضوع مالیات است که قبلاً اشاره گردید و در 300 مقاله مولف این مطلب و نظیر آن بسیار وجود دارد.

موضوع مالیات علاوه بر مشکلات دورنی ومحاسباتی ، رشوه خواری وغیره از سه مرجع مدعی در کشور در تناقض است ، دولت به گرفتن مالیات حداکثری تصمیم میگیرد ومدعی است که سهم مالیات در درآمدهای بودجه بسیار کم است واگر نفت ویا ارز فروشی وفروش مایملک دولت به ثمن بخش به فروش نرسد ، دولت با کسری هنگفت در بودجه سالانه مبتلاء میشود ، حوزه مسنول شارع از نص میگوید که قرآن حق معلوم برای واجدین دریافت خمس وزکات وسایر شمول حق معلوم سهم تعیین کرده است ومردم بر حسب اعتقادات خود این پرداختنی ها بر مالیات ترجیح میدهند وبخش سوم موضوع ارزش افزوده است که دولت از سفره خالی مردم کوتاه نمی آید وعلاوه بر مالیات بر درآمد از هر مصرف مبدنی ، واسط ونهائی ، از یک قلم کالا ، سه بار ارزش افزوده میگیرد که درتصدی من در وزارت اموراتقتصادی ودارائی (رئیس کل گمرک ایران) سخت مخالفت کردم وبلاخره بعد از چند سال با فشار دولت ، مجلس زیر بار این زورگویی قرار گرفت ، پس مثلث" مالیات ؛ حق معلوم ، ارزش افزوده" سه مرجع دولت ، شارع ، محققین اقتصاد ی" را درگیر کرده وهمه این مرجع بدلائیل ومعاذیر مختلف در سکوت بسر میبرند ، ولی کسانی که باید این بار سنگین را بدوش بکشند جمهور مردم هستند که درشعار عزیز بوده ودر احرازحقوق خود مظلوم ونتیجه آن برمیگرددبه عدم مشارکت های اجتماعی ، نارضایتی ،تقلب در کسب وکار وتراریختگی وصدها مورد دیگر که تاریخ در فراز ونشیب حکومت ها داستانی با انشاء ثابت دارد!، تضاد ها وتنقض های رفتاری در اعمال مردم درمورد تنها منحصر به قاچاق ودلالی وامثال اینها نیست که هنوز با شدت تمام از مجاری رسمی وغیر رسمی وجود دارد وچون آماره ها شفاف وصادق نیست ، چگالی آن بیشتر بوده وبراین ها نقد ها ی روزنامه ای کم کاری ، کم فروشی ، بی امنی مسکوت نگه داشتن این معضل اجتماعی ، نقشه راه هائی که تا حالا طرح شده ودر بعضی عرصه ها مورد عمل قرارگرفته است به این مخالفت های کلان وخردوبسیار متناقض وآثارشوم وسکوت مداری درمعنای درست وقبول داشتن مشکل ریشه ای در نظام حکومتی متناقض (Paradoxically) وجود دارد ، شمار مولفه ای این تناقضات رفتاری وریشه ای امروز زیاد است وکار طراحی نقشه راه را ممکن است در مرحله اقدام به شکست مبتلاء سازد .

ایران این سرزمین برآمده در بستر زمین چون فلاتی با شکوه در آسیای باشکوه چون اُپرای سر گشوده زیر سپهر آسمان نیلگون در منظر فرشتگان ومردمی خیره به ستارگان آسمان (شعری ازمولف درانتهای این تعلیم دوم) ، یک بار دیگر از غم دوران خروشان وبایافتن بارقه امیدوی بهمین عرض وطول در دل های یکتا پرست خود به نهضت امام خمینی (ره) جان تازه ای گرفت ولییک گفت وچون آذررخشی فروزان در جهان تابیدن گرفت ودوست را خوشحال ودشمن را هراسناک ودربین این جمهور جهانی ، عده ای حیرت زده وبا چشمانی رمق باخته ودردوراهی مانده ، نظاره گر این قیام توفنده تاریخ معاصر شدند،نوید فرحبخشی به همراه داشت وآرمان هایی از حادثه بزرگ تاریخی ثبت وضبط گردید که رایحه جاودانگی داشت ، چنانکه خود راه خود را در فراز ونشیب های پسین خود بطور خودکار میگذشاید که

خللی در ساختمان آن وارد نشده و کار به اتمام رسیده و آرد خود بیخته و اینک الک خود به دیوار امن آویخته و حالا مشغول خوشه چینی از محصولات انقلاب شوند .

این ساده اندیشی و در کنار آن طرح های جبرانی برای کسانی که بادآورده های قبل از انقلاب را خواستند در بعد از انقلاب بدست آورند ، وعده ای جان بر کف که چنین خیال خامی در سر نداشتند و کولونی های مختلف و نحله فکری و با نیات متفاوت و بافاصله های دور و نزدیک ، ساختار عجیبی را در ایران انقلابی بوجود آورد که در نوع خود یگانه بود ، در این مورد و موارد عدیده دیگر در ارزیابی انطباقی از لحاظ هر مونتیک و الفاظ و نیز بیان شعارها ی ملی و فراملی و نوع مشارکت های اجتماعی و غیره ، کاملاً جنسیتی متفاوت را در اذهان ملی و فرملی متبارد میساخت . کلماتی نظیر طاغوت ، مفسد فی الارض ، حکومت اسلامی و نوع گویش امام خمینی(ره) که قبایل صدای دل خود را میشنیدند و.... در قبال حکمرانی هائی که لیبرال دمکراتیک ، کومونیستی ، کاپیتالایسم و.... یک تفاوت آشکار داشت که نوع تصمیم گیری در نیل به نیات و مقاصد آنان را به تاخیر انداخت ، این تاخیرات فقط در طلایع انقلاب نبود بلکه جریان های تاخیری از سوی منافقین و دشمنان غربی که یک باره منافع خود را از دست داده بودند و بسیاری حادثه های پسین و اثرگذار دیگر ، امکان طرح ریزی حکمرانی را ، اگر خاستگاهی هم (نظیر موضعی که توسط شهید بهشتی برای علاقمندان نظیر مولف در کلاس درس ایشان شرکت فعال داشتند ، در حکمرانی آغاز گردید که با شهادت ایشان و چند جلسه بعدی با شهید با هنر و یک جلسه با رفسنجانی ناتمام ماند و طرفی نسبت ، در انتهای این تعلیم دو ، ضمیمه شده است - مولف) .

برای کسانی که ریشه و مبنای تئوریک حکمرانی های انقلابی خود را از دوقرن پیش با تفکر فلسفی ، مردم شناسی ، ساختار حکومتی ، ملاحظات سیاسی و اقتصادی و... طرح ریزی و برنامه ریزی نموده بودند با نوع شکل گیری حکومتی که امام راحل در رسائل خود و مطالعات دقیق میان رشته ای و جامع از جنبه مختلف و لحاظ مواضع قریب الاتفاق با سایر علماء و فقها و محققان مشهور در موضوع حکمرانی ، فقط با جمعی از حوزیان گره خورد که این امر باعث تعطیلی دانشگاه های کشور در (سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ خورشیدی) و تعطیل شده بسیاری از مراکز... دیگر ، مشغول شدن به مصادره اموال بادآورده و یا مخالفان انقلاب و یا دفاع از انقلاب در دشمنان داخلی و خارجی گردید ، بنابراین از نظر من که بحث تئوریک بسیار منطقی و برهانی که یادگار تلاش محققان اسلامی بوده و بخش کمی از آنها در 196 سند در دوران انقلاب توسط محققان دانشگاهی و حوزوی (بعضاً با همکاری این مولف) ، کمتر به عنوان یک کار اساسی و ضروری برای طراحی نقشه راه حکمرانی اسلامی بکار رفت ، غلبه مشی تئوریک غرب و بخصوص نظام سرمایه داری که تا بن دندان در رژیم پهلوی نفوذ ماهیتی و ساختاری داشته بود و با اختلاط با تفکری کومونیستی و خاستگاه اسلامی بر هرگونه برداشت از اسلام (که مرحوم علامه طباطبائی معترف بود که تفسیر قرآن هر دو سال باید تجدید شود - مولف) و هر موقع که اقتضاء می یافت و بطور

قطعات پازل از این یافته ها و فقط با خبرگان دینی وبدون توجه به منابع دیگر از کشورهای توسعه یافته ، دایر مدار حکمرانی گردید.

برخی انقلابات با قوت های تئوریک از لحاظ فلسفی وقدرت های نظامی وبکار بردن استعداد های لازم در زمان خود ، پایداری چندانی نداشته ودرمقابل چشمان حیرت زده کشورهای تحت سلطه نظام همین انقلاب نظیر نظام کمونیستی بعد از 70 سال از هم پاشید واگر نظام سرمایه داری توانست دوام بیاورد به دلیل سیستم گذاری هوشمند در جهان بوده ومقوم کردن نظام خود از جنبه های لازم حکمرانی در سطح بین المللی بوده واگر بحث فروپاشی این نظام درکتاب ، مقالات ورساله وتحلیل با رکورد های میلیاردی مطرح است بدلیل جنسیت ظالمانه سرمایه داری غربی از نوع دنیا پرستی ، نژاد پرستی ، فاصله های نجومی فقر وغنی وکارکرد هائی است که برخلاف منشورهای عدالت گستری خود میباشد ، این دلایل موجه جهانی وهمراه با فقدان سیستم های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی وخاستگاه طرفداران پروپا قرص سرمایه داری را برای براندازی رژیم نوپای جمهوری اسلامی ایران مد نظر بگیرید ، باید درطرح نقشه راه حکمرانی مد نظر ودقیق خود قرارگیرد ، بعضی الگوها، مثل نقشه راه الگوی ایرانی - اسلامی بسیار ساده انگاری شده واز نوع سلب ورفع تکلیف نوشته شده وپاسخ گوی مسائل مطروحه نیست که نقد سنگینی از سوی من مواجه گردید، نسخه های دردست اقدام به بسیاری از نهفتگی ونطفه ها وموجودات ریز جای دارد رلابلای نظام که بازدارنده تولید وخلق یک نظم قوی ونافذ برای حکمرانی باشد، می باشد ، یک نیروئی به جلو میرود وبا دستی نامرئی بجای اول خود رجعت میکند ، میل اصلاح وطراحی است نه در زمان مقتضی که زمان زود را از دست داده وخیلی دیر شده است .

موضعی که این مولف دارد در ترکیبی از منظومه چلچراغ است که همه نیروهای موافق را به یاری میطلبد کد درراس آن خواست خدا است که برگ درختی بدون اذن ذات اقدس او از درخت نمی افتد که طراحان عمدتاً کاری به مقدرات ندارند ، من معتقد هستم که انقلاب را کسی دیگر اداره میکند بدلایلی که در نامه من به جرج فریدمن گفتم ، کارسرمایه داری بپایان رسیده والگویی درحکمرانی بعدی فعلاً اجماع جهانی را به خودش متقاعد نکرده است ،سوسیال دمکرات سر زبان ها است ولی رای جهانی ندارد، درمورد جمهوری اسلامی ایران که تاریخی استوار از جهات مختلف را در تجربه تاریخی خود دارد ، بیک رمز وابسته شده است ، دنیای هراسناک غرب یک جنگ تمام عیار بین تمام کشورهای متخاصم با جمهوری اسلامی که تازه نهال خودرا غرس کرده بود واز تسلیحات رزمی روز ومتوازن با مقیاس تسلیحات رزمی جهانی دراختیار عراق گذاشت ، برخوردار نبود وچیزی که ایران درمیدان داشت، فقط خداوند متعال بود که حرف امام بود ، همانطور که پیروزی انقلاب یک فجر از سوی خداوند منان بود ، که ما درون بنگرینگریم نه ظاهر نی قال ونی تحلیل های ضعیف تحلیل گران را ، وقتی این نوع ادبیات در بیانات کیسنجر، فکویاما ، نوام چامسکی وامثال اینها دیده میشود ،از نشانه ها وپدیدهائی را حکایت میکند

که این کهنه کارها با سادگی و یا دلخوشی من و شما سخن نمی گویند. یادم آمد از داستان ساحران فرعون ، وقتی معجزه حضرت موسی (ع) را دیدند همگی آنان به خدا یکتا ایمان آوردند و این موضوع ایران اکنون بیک جریان جهانی تبدیل شده است .

اگر جنگ نبود و احساس نیاز به توازن قدرت نظامی در ایران بوجود نمی آمد ، ما رتبه پنجم موشکی جهان نبودیم ، اگر داعشی نبود و هزینه 7 تریلیون دلاری صیهنونیسیم جهانی نبود، امروز اتفاق و اتحاد منطقه ای خاور میانه به میان داری ایران نبود، همین مطلب در مورد تحریم موجب ترقیات زیادی برای ایران شد و تکانه های فناوری برتر در ایران واقع نمیشد، همین نگرش برای کسانی که بیت المال ملی و حقوق مردم چپاول کردند و این گرانی ها و بی ارزش کردن پول ملی و مصائب دردناکی را متوجه حکومت و مردم کردند ، صدق میکند و آخرش منجر به اصلاحات اثر بخشی اقتصادی خواهد شد که مجبور هستند برابر مقتضیات بازدارنگی چپاول گران در چنگ اندازی به ثروت های نظام و طرد آنان به زباله دان تاریخ و انجام یک نظام بخشی در اقتصاد که خودش یک الگو خواهد بود ، زمان آن نرسیده است ، محتاج به شکست های سنگین در برخی نظام ها و ایجاب ساختارهای نوین است که در این گنج نامه در تعالیم بعدی آمده است ، انجام طرح جدید حکمرانی اسلامی موفق هنوز زود است ، ولی باید نسخه آن برای درمان بموقع آماده باشد ، کسانی که اینک مشغول قلم فرسایی در این مورد هستند باید به مقتضی بودن زمانی آن توجه داشته باشند، قطعات منفصله این توسط این مولف با این ادبیات و مقدرات شناسی گردآمده و مونتاژ شده است.

1. بصیرت صوری شناسی

موضوع بصیرت بر اساس منظومه چلچراغ در تعالیم 1 تعریف و تشریح گردید ، در مورد شناخت شناسی صوری با بهره گرفتن از ابزارهای صوری مانند ریاضیات و منطق به پژوهش در زمینه شناخت و دانش می پردازد. این موضوع از پژوهشی میان رشته ای است که با **هوش مصنوعی**، **علوم رایانه** ، **اقتصاد** ، **فلسفه**، **روانشناسی**، **ریاضیات** و **منطق** ارتباط تنگاتنگی دارد. برای مثال ریاضیات مورد استفاده می تواند **نظریه احتمالات**، **نظریه مجموعه ها** باشد یا اینکه می تواند از **منطق** و گونه های مختلف منطق مانند منطق شناختی، **منطق فازی**، یا منطق های غیر کلاسیک برای مدل سازی استفاده کند (در علوم حسی – ابطالی که از نظر مولف مواردی از این رشته ها مطرح نظر در حکمرانی اسلامی نیست و این بحث برای توجه به محققان اسلامی و کسانی است که به دقایق اسلام در حکمرانی توجه عمیق نمایند و از منبع غیر صلاح در رهیافت های حکمرانی توحیدی از این بافته های حسی ، اجتناب کنند-مولف)، سؤال های مهم در این حوزه، اغلب همانند سؤال هایی است که در شناخت شناسی یا **معرفت شناسی** سنتی پرسیده می شود. سؤال هایی چون دانش چیست؟ چه تفاوتی میان دانستن چیزی با داشتن عقیده ای درباره آن وجود دارد؟ چه چیزی عقیده ما را موجه می سازد؟ البته پرسش هایی هم هستند که ویژه شناخت شناسی صوری هستند.

شناخت‌شناسی صوری تنها به جنبه کیفی باور نمی‌پردازد و درباره جنبه کمی باور هم پژوهش می‌کند. ما درجات باور داریم. از این روی نظریه احتمالات، نظریه فازی، یا نظریه رنگ‌ها می‌تواند به مدل سازی‌هایی دست بزند و به پرسش‌هایی پاسخ دهد که برای شناخت‌شناسی سنتی موضوعاتی ناشناخته بودند. (از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد). کلاً معرفت‌شناسی صوری مبتنی بر علوم حسی- ابطالی بوده که کاربرد اصلی را در تعالیم ما در حکمرانی اسلامی ندارد. نتایج آن مشکلات و بحران‌های جهانی حل نکرده (ضمیمه در انتهای این تعلیم 2) و بعد از این کمکی بر بازدارنگی از بحران‌ها نخواهد داشت؛ استنباط‌های علی از این علوم حسی، تجدید پذیری در اعتقادات، بازبینی در باورها، و نظیر اینها از شناخت‌شناسی صوری محسوب شده که مقالات ضائم در تعالیم در خود سلسله تعالیم به تفصیل آمده است.

2. بصیرت اقدامی

(بصیرت اقدامی در رویکرد‌های عملیاتی و در اکثر مواقع بصورت بسیجی و انقلابی و گاهی ضربی مورد استعمال قرار می‌گیرد-مؤلف) با توجه به این که اساسی‌ترین عامل شکست جبهه حق توسط دشمن، در طول تاریخ، بی‌بصیرتی پیروان آن بوده است، ضرورت شناخت شاخصه‌های بصیرت انقلابی روشن می‌شود؛ بنابراین، بعد از بیان معنای بصیرت در این مقاله، که دیدن حقایق و امور پنهانی اشیاء با چشم عقل به روشنی چشم سر می‌باشد، به معنای آن از منظر قرآن، که ژرف‌نگری، تشخیص حق از باطل و روشننگری است پرداخته شد؛ سپس به معنای آن از منظر رهبر معظم انقلاب و معنای اصطلاحی که قدرت تشخیص حقیقت توأم با روشننگری و دفاع از آن همراه با فهم روشن و نگاه سیاسی عمیق در دشمن‌شناسی است اشاره گردید. برجسته‌ترین شاخصه یک انقلابی با بصیرت، دشمن‌شناسی است، که با آگاهی از اهداف کلیدی دشمن نظیر تخریب ایمان دینی و انقلابی و وحدت ملی، به روش‌ها و شیوه‌های آنان در دستیابی به این اهداف از قبیل شبهه افکنی و هنجارشکنی‌های اخلاقی و اقسام دشمنان دیدروشنی دارد. آنگاه با بیان شاخصه روشننگری و نقش بی‌بدیل آن در انی سازی فتنه‌ها و وظیفه سنگین خواص حق در بصیرت افزایی، به شاخصه موقع‌شناسی اشاره گردید که یک انقلابی با بصیرت با رصد لحظه‌ها، مسیر تاریخ را با اقدام به هنگام، همچون نوزده دی و نه دی، عوض می‌کند. سپس به اصلی‌ترین شاخصه یعنی معنویت‌گرایی که منشا و بصیرت انقلابی است اشاره گردید و در نهایت به محوری‌ترین شاخصه‌ها، یعنی ولایت‌مداری پرداخته شد که در مقایسه با دیگر شاخصه‌ها، به مثابه عمود خیمه انقلاب است. بصیرت ولایی، عامل پرچم‌داری در میدان بصیرت افزایی است که موجب می‌شود ولایت‌مداران واقعی، در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشده و جبهه را گم نکنند. بنابراین، بسیج انقلابی و انقلابیون با فرهنگ بسیجی، با کسب بالاترین معدل در شاخصه‌های مذکور، بهترین الگوی مصداقی بعنوان انقلابی با بصیرت معرفی شدند. (مدرک: [دهمین همایش بین‌المللی پژوهش‌های قرآنی](#))

3. بصیرت استعلانی

عنصر بصیرت در شخصیت حضرت امام (ره)

چکیده

در کنار همه ابعاد نورانی و برجسته شخصیت حضرت امام (ره) یکی از مؤلفه‌های اساسی و بسیار ممتازی که نقش تعیین کننده در نظر و عمل ایشان داشته «بینش و بصیرت» ویژه ایشان در رهبری دینی و سیاسی بوده است که همگان نیز بدان معترفند. اما از آنجا که این عنصر، همواره در ردیف دانش و معرفت تلقی شده است تاکنون مورد مذاقه و تحلیل نظری جداگانه و ویژه‌ای قرار نگرفته است در حالی که بدون تردید مقوله «بصیرت» یا «بینش» چیزی فراتر از «علم و دانش» است؛ چه بسیار عالمانی که فاقد بصیرتند و چه بسیار دانش‌هایی که بدون بینش، جز مجموعه‌ای از معلومات و محفوظات بیشتر نیستند. از آنجا که این عنصر و مقوله نقش اصلی و مهمی در «رهبری»، «مدیریت»، «مرجعیت»، «تربیت»، «هدایت و ارشاد» و... دارد و شایسته است که در محورهای زیرمورد تأمل و تعمق و تحقق قرار گیرد (مدرک: عنصر بصیرت در شخصیت حضرت امام (ره)، نویسنده: عباس جوارشکیان.

الف) بینش و دانش چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ تعریف و ماهیت بصیرت و بینش، ملاک تمیز و تشخیص بصیرت، انواع و انحاء بصیرت، زمینه‌ها و علل اعدادی آن، لوازم و شرایط تحصیل بصیرت و حفظ و تقویت آن عناصر و لوازم بصیرت در رهبری دینی.

ب) ابعاد بصیرت در رهبری حضرت امام (ره)، مصادیق و شواهد و موارد بصیرت در نظر و عمل حضرت امام (ره) سرچشمه‌های بصیرت در شخصیت حضرت امام (ره)، در کنار همه ابعاد برجسته و قابل مطالعه‌ی شخصیت حضرت امام (ره) یکی از ابعاد بسیار اساسی و ممتاز شخصیت ایشان، که همگان بدان معترفند، «بینش و بصیرت» ویژه حضرت امام (ره) در آراء و افکار و در رهبری سیاسی و دینی است؛ عنصری که بر همه‌ی اندیشه‌ها و آراء، جهت‌گیری فکری و چگونگی رویارویی و عمل سیاسی و اجتماعی امام (ره) سایه افکنده و ویژگی‌های ممتاز و منحصر به فردی را به ایشان بخشیده است. به نظر می‌رسد این مسئله تعیین کننده و بسیار بنیادی در شخصیت ایشان، کمتر مورد تحلیل و مذاقه نظری و عملی قرار گرفته است. شاید علت عمده این عدم توجه ویژه این باشد که غالباً «بصیرت و بینش» در ردیف دانش و علم، قرار گرفته و یکسان تلقی شده است در حالی که این عنصر اگرچه خارج از مقوله ادراک و معرفت نیست، این نوع از معرفت از هویت ویژه‌ی فراتر از علم و دانش‌های رسمی و کلاسیک و عمومی برخوردار است.

تعاریف و معانی بصیرت

معنای عام بصیرت - بصیرت در معنای جامع و شامل آن، چنان دریافتی از واقعیت است که انسان را از

سطح به عمق و از ظاهر امور به باطن آن و از وضعیت فعلی به وضعیت بعدی و از آغاز به فرجام امور رهنمون می‌شود؛ به عبارت دیگر از حیث عمق، دریافتی نافذ و عمیق است و از حیث امتداد زمانی، دریافتی پیش از موقع و جلوتر از رویدادهاست و از حیث عرض و گستره، دریافتی جامع و شامل و از حیث سرعت وصول، شناختی سریع و بلاواسطه یا کم واسطه است. در زبان فارسی از این نوع درک به تعبیراتی چون «روشن‌بینی»، «بینش»، «باریک‌بینی»، «تیزهوشی» و در زبان عربی به «فطانت»، «ذکاوت» و «تفرّس» یاد می‌شود. در زبان قرآن نیز این معنا به «توسّم» و «بصیرت»، تعبیر شده است. در علوم عقلی، مواردی از این نوع ادراک را فلاسفه «حدس» خوانده‌اند و قوه مدرکه‌ی آن را در وجود انسان «عقل قدسی» می‌نامند. (مدرک: علم‌النفوس شفا، فصل ششم از مقاله پنجم) در اصطلاح فیلسوفان مشایی «حدس» آن ادراک سریع و یقینی و مطابق با واقعی است که عقل انسان بدون مراجعه به خزینه معلومات قبلی خود و بدون مقدمه‌چینی، قادر به درک حد وسط استدلال، و با رسیدن بدان، بلافاصله به نتیجه مطلوب نائل می‌شود. (مدرک: در این خصوص به منطق مظفر نیز می‌توان مراجعه کرد. (المنطق، قسمت المدخل، ص ۲۴)، ۳ و ۴ مفردات راغب، ص ۵۶۱ (الوسم التائیر و السمه الاثر))

بصیرت در قرآن کریم

در قرآن، هم تعبیر «بصیرت» عیناً و هم تعبیر ویژه‌ی دیگری چون «توسّم» آمده است. بصیرت - واژه‌های بصیرة، بصیر، تبصرة، مبصر، مبصرة، مستبصر، أبصار، در موارد بسیاری در قرآن به کار رفته است. «بصیر» یکی از اوصاف خداوند است و «بصائر» وصف آیات قرآنی (قد جاءكم بصائر من ربکم فمن أبصر فلنفسه/۱۰۴ انعام؛ هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون/۲۰ جاثیه) همچنین «مبصر» وصف متقین نیز هست هنگامی که از وسوسه‌ی شیطان رهایی می‌یابند. (اذا مسّهم من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون/۲۰۱ اعراف)، «بصیرت» مبنای دعوت انبیای الهی معرفی شده است. (قل هذه سبیلی أَدعو الی الله علی بصیرة/۱۰۸ یوسف) همچنین تعبیر زیبای «اولی‌الابصار» وصف ویژه‌ای است که برای «اهل عبرت» در قرآن به کار رفته است؛ یعنی کسانی که از ظاهر امور و رویدادها «عبور» می‌کنند و عمق آنها را درمی‌یابند و قوانین زندگی و هستی را از حوادث جزئی و رویدادهای اجتماعی و فردی، استنباط می‌کنند. (انّ فی ذلک لعبرة لاولی‌الابصار/۱۳ آل عمران؛ فاعتبروا یا اولی‌الابصار/۲ حشر) بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، بصیرت آن دریافت درونی و بینایی وجدانی است که فرد را به درکی فراتر و عمیق‌تر از محسوسات و چهره‌ی ظاهری وقایع و تحولات زندگی نایل می‌سازد. همان‌گونه که «علم و عقل» از نظر قرآن کریم و در فرهنگ معارف دینی ما با عمل و تقید بدان ملازم است؛ بصیرت نیز که مرتبه عالی‌تر و نافذتری از علم تلقی شده با عمل ملازم است و صاحبان بصیرت مسلماً در زمره‌ی بندگان صالح و پروا پیشگانند. تعبیر اولی‌الابصار نیز که «بصیر» در آن به شکل جمع به کار رفته است

حکایت از آن دارد که «بصیرت» ابعاد و جهات مختلف و مصادیق گوناگونی حتی در یک فرد می‌تواند داشته باشد.

تعبیر جالب دیگر، «توسّم» است. توسّم در لغت به «درک آیه‌ای» یعنی درک از روی علائم و نشانه‌ها گفته می‌شود. ۳ بنابراین از نظر قرآن، توسّم آن ادراک دقیق و لطیفی است که از کمترین اثر و نشانه پی به علت و مؤثر می‌برد و نشانه‌های کوچک و ناچیز، اهل توسّم را به درک حقایق بزرگ رهنمون می‌سازد. (انّ فی ذلک لآیات للمتوسمین ۷۵/حجر) (أی للمعتبدين العارفين المتعظین). تعبیر رسای «لآیات» که جمع بسته شده است دلالت بر شدت لطافت و دقت این نوع ادراک دارد زیرا از یک رویداد واحد، آیات و حقایق بسیار را درک می‌کنند. در تفسیر المیزان نیز ذیل تفسیر آیه شریفه ۷۵ حجر مرحوم علامه می‌فرماید: «التوسّم، التفرس و الانتقال من سیماء الاشیاء علی حقیقة حالها» که همان معنای درک آیه‌ای بودن توسّم را تأیید می‌کند.

معانی خاص بصیرت

اکنون پس از بیان تعریف جامع و معنای قرآنی بصیرت به معنای خاص آن می‌پردازیم و در اینجا به چهار معنی خاص اشاره می‌کنیم (این بصائر در تعلیم 83 بیش از هزار مورد است - مولف)

- ۱ (بصیرت به معنی «خبیره بودن». (Expert))
- ۲ (بصیرت به معنی «شهود» و «روشن‌بینی». (Intuition))
- ۳ (بصیرت به معنی «تیزبینی» و «فراست». (Acumen))
- ۴ (بصیرت به معنی «بینش» (منتها بینش مطابق با واقع. (Insight))

۱. **بصیرت به معنای «خبیره بودن»:** «این معنا از بصیرت همان معنای عرفی آن است که در زبان مردم نیز رایج است. بصیر به کسی گفته می‌شود که نسبت به کاری کاملاً آگاه و آشنا و مطلع است از چند و چون آن، جوانب و جزئیات کار خبر دارد و به بیان امروزی «کارشناس» و «متخصص» است. چنین کسی در کار خودش مرتکب خطا و ناشی‌گری و عمل نسنجیده نمی‌شود.

۲. **بصیرت به معنای «شهود» و «روشن‌بینی»:** «دریافت شهودی، مطابق با واقع است که نه از طریق عادی و وسایل و ابزارهای متعارف شناخت، که از طریق ادراکات قلبی و احساس‌های درونی حاصل می‌شود. این نوع دریافت، بسیار متفاوت و گوناگون است و نمی‌توان آن را در چهار چوبه‌ی خاصی

دسته‌بندی کرد. در اینجا اجمالاً این نوع ادراکات از حیث منبع و مبدأ ادراک به چند گروه متمایز تقسیم می‌شود:

- ۱ (دریافت‌های «احساسی و عاطفی» به منشأ پیوندهای روحی و علقه‌های روانی میان انسان‌ها (مثل دریافت‌های تله پاتیک یا احساس‌های شهودی مادران نسبت به فرزندان و...) ...)
- ۲ (دریافت‌های «لاشعوری» به منشأ ضمیر ناخودآگاه شخصی (مانند بینش آگهی احساسی از وقوع حوادث خوش یا ناخوش، همچنین استعداد‌های ویژه روانی برخی افراد در درک امور پنهان از حواس..))
- ۳ (دریافت‌های «باطنی» ناشی از قوت یافتن بعد برزخی وجود انسان و باز شدن چشم باطنی او (مانند کشف و شهودهای عرفانی و ادراکات دائمی اولیای خدا از باطن افراد و امور))
- ۴ (دریافت‌های «الهامی» از ناحیه ملکوت عالم (مانند علم لدنی اولیای خداوند که برخی از طریق ملائکه و برخی بدون واسطه از خداوند الهام می‌شود).)
- ۵ (دریافت‌های «القایی» از طریق ارتباط یا تسخیر برخی موجودات غیبی چون ارواح، اجنه و شیاطین (البته این دریافت‌ها معلوم نیست که همواره مطابق واقع باشد بلکه در مواردی که ارواح خبیث و شیاطین دخالت دارند، خلاف واقع و فریبکارانه است).)
- ۶ (دریافت‌های «رمزی» ناشی از تسلط بر علوم غریبه که تا حدودی با برخی ریاضت‌های نفسانی نیز ملازم و همراه است. (البته این دسته را که هویت علمی و تحصیلی دارد نمی‌توان در زمره‌ی دریافت‌های شهودی قرار داد اما از این حیث که غیر متعارف، و به وقایع پنهان و غیر مشهود ناظر است در ردیف دریافت‌های شهودی قرار می‌دهیم.)

این نوع دریافت‌های شهودی، گاه در خواب یا بیداری، بی‌واسطه یا با واسطه، صریح یا مبهم و... حاصل می‌شود. گاه در تحصیل آنها ریاضت‌های نفسانی مؤثر است و گاه بدون هیچ تلاش، صرفاً بر مبنای استعداد‌های ویژه‌ی موروثی یا خدادادی حتی در سال‌های پایین عمر نیز پیدا می‌شود.

۳. **بصیرت به معنای «تیزبینی»:** «تیزبینی، درک جنبه‌های پنهان و غیرمشهود امور از طریق توجه به دقایق و نشانه‌های جزئی ظاهری آنهاست. این معنا تا حدود زیادی منطبق است با آنچه در قرآن از آن به «توسّم» یاد شد. تیزبینی یا «توسّم» یا «فراست» (تقرس) ادراک لطیف و ظریفی است که از طریق توجه به لطائف و ویژگی‌های قیافه و ظاهر شیء برای شخص حاصل می‌شود؛ به بیان دیگر حساس و دقیق بودن برای هر چیز ولو بسیار جزئی و ناچیز، حساب باز کردن و در آن تأمل کردن، آینده کار را از روی

نشانه‌ها و نطفه‌های آن در زمان حال تشخیص دادن، پیش‌بینی روند امور از روی ویژگی‌های مراحل اولیه تکون آن. لوازم تیزبینی - انسان به این معنا، نمی‌تواند بصیر باشد مگر اینکه:

- ۱) از دقت و ظرافت و فهم خوبی برخوردار باشد. (روحیه حساس و دقیقی داشته باشد).
 - ۲) (در کار مربوط خیره و متخصص باشد).
 - ۳) تجربه زیاد عملی در کار داشته باشد (در گونه‌های مختلف مسئله، مجرب باشد).
 - ۴) (اهل تأمل و غور در مسائل و عبرت گرفتن از تجربه‌های گذشته و فعلی باشد). (بتواند تجربه‌ی گذشته خود را چراغ راه آینده و شناخت بهتر امور کند).
 - ۵) (احساساتی نباشد بلکه از لحاظ شخصیتی، انسانی «متعادل» و از نظر فکری «عقل‌گرا» باشد).
 - ۶) (از توانایی‌های ذهنی خوبی برخوردار باشد؛ مثل سرعت انتقال، حافظه خوب و قدرت تجزیه و تحلیل فراوان
- و...
- ۷) (از قوانین حاکم بر امر به خوبی آگاه باشد (از عوامل مهم و اصلی در تیزبینی است). مثلاً در امور انسانی و اجتماعی از یک سو از ماهیت انسان خبر داشته باشد، با اوضاع اصلی روان او آشنا باشد و از سوی دیگر، قوانین حاکم بر حرکت‌های توده‌ای و مردمی را بشناسد و به سنت‌های الهی حاکم بر روند حرکت جوامع آگاه باشد و...

۴. **بصیرت به معنای «بینش»:** «بینش به آن دریافت کلی یا به چنان شناخت مبنایی گفته می‌شود که به همه دریافت‌ها و دانسته‌های علمی انسان جهت می‌دهد و هویت کلی و صبغی ویژه‌ای به آنها می‌بخشد. این نوع دریافت کلی در همه‌ی تحلیل و تفسیرهای عقلی یا علمی انسان به گونه‌ای اصولی و مبنایی تأثیر دارد و به آنها هویت مشترک و واحدی می‌بخشد. البته باید توجه داشت نسبت «بینش» با «بصیرت» عموم و خصوص مطلق است. بصیرت آن بینش مطابق با واقع است بنابراین بینش‌هایی داریم که مطابق با واقع و حقیقت نیست لذا به آنها بصیرت گفته نمی‌شود. تعبیر «بینش»، اصطلاح بسیار رایجی برای بیان نگرش‌های کلی و جهت‌گیری‌های خاص نظری یا عملی است: بینش مادی در برابر بینش معنوی، بینش الحادی یا الهی، بینش تجربی یا عقلی، نقلی یا استدلالی، فقهی یا کلامی، سنتی یا پویا، تحویلی یا استعلایی، سودانگاران یا ارزش‌گرایانه، عمل‌گرا یا آرمان‌گرا، مشرکانه یا توحیدی و... در خصوص «بینش» به گونه‌ای گسترده‌تر پس از این، سخن خواهیم گفت.

ابعاد بصیرت در شخصیت حضرت امام (ره)

اکنون بجاست معانی یاد شده از بصیرت را در شخصیت امام (ره) جستجو کنیم. اما از آنجا که مجال کافی

و مقام مناسبی در این مقال برای تحلیل و بررسی دقیق و گسترده فراهم نیست تنها به ذکر نکاتی اجمالی و اشاراتی کلی، بسنده می‌کنیم. امید است تبیین‌های شایسته و دقیق هریک از این ابعاد در تحقیق‌های مستقل و مفصل توسط اهل اندیشه و قلم به انجام رسد.
به نظر نگارنده هر چهار معنای بصیرت در سه حوزه مهم:

۱ (بصیرت در دین و تفقه و اجتهاد

۲ (بصیرت سیاسی

۳ (بصیرت در رهبری و تدبیر امور

در شخصیت حضرت امام (ره) وجود داشت و شواهد و قرائن بسیاری برای آن می‌توان ارائه کرد، هم از حیث «خبرویت»، هم از حیث «روشن‌بینی و شهود قلبی»، هم از حیث «تیزبینی و فطانت» و هم از نظر «بینش و نگرش کلی». در اینجا بدون قصد ورود در مطلب و یا احصای کامل، تنها به مواردی از تیزبینی و فطانت حضرت امام در مواضع بسیار حیاتی و جدی نهضت و حرکت انقلاب اسلامی اشاره می‌کنیم. بدون تردید هریک از موارد ذکر شده نیازمند تحلیل و تفسیر مستوفایی است که در جای خود باید بدان پرداخت:

- ۱- برخورد انقلابی و جدی و شجاعانه‌ی امام (ره) با رژیم شاه بلافاصله بعد از وفات آیت‌الله بروجردی (انتخاب به‌جا و دقیق امام این موقعیت ویژه‌ی زمانی را برای رویارویی جدی با رژیم، تحلیل و تفسیر شایسته‌ای می‌طلبد.) بعد از وفات مرحوم آیت‌الله بروجردی در طی دو سال، حضرت امام (ره) انقلابی از برخورد سیاسی با حکومت ایجاد کرد که سابقه نداشت.
- ۲- شاه را هدف اصلی حملات خود قرار دادن
- ۳- حساسیت امام (ره) نسبت به مسئله فلسطین
- ۴- حمله‌ی بی‌مهابای امام به اسرائیل و آمریکا (و هدف قرار دادن آنها)
- ۵- عدم موافقت و تأیید امام (ره) از رژیم بعثی عراق در دوران نهضت و اقامت خود در عراق
- ۶- مخالفت امام با مبارزه‌ی مسلحانه برای پیروزی
- ۷- عدم تأیید منافقین (زمانی که برخی از روحانیون بزرگ به گونه‌ای جدی موافق و حامی آنها بودند.)
- ۸- برخورد بسیار هوشیارانه امام با مسئله شریعتی (با توجه به نقش بسیار مؤثر دکتر شریعتی در شکل گرفتن خودآگاهی فرهنگی و حرکت دانشجویی، دقت و لطافت برخورد امام (ره) با این مسئله برای حفظ طبقه‌ی روشنفکر صادق جای هرگونه تأمل و بررسی دارد.)

- ۹ - مبارزه و افشاگری امام (ره) نسبت به مقدس نماها (جریان‌های داخلی حوزه).
- ۱۰ - محور بودن «وحدت» دانشگاهیان و روحانیون در بیانات امام (ره).
- ۱۱ - مطرح کردن بحث ولایت فقیه در دروس فقه خود از بهمن سال ۱۳۴۸.
- ۱۲ - فراست امام نسبت به پیروزی نهضت در همان سال‌های ۴۱ و ۴۲.
- ۱۳ - دعوت مردم به شکستن حکومت نظامی در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (که نقش بسیار حیاتی و تعیین کننده در درهم شکستن توطئه رژیم و پیروزی انقلاب داشت).
- ۱۴ - فراست امام (ره) نسبت به فروپاشی نظام کمونیستی شوروی.
- ۱۵ - برخورد قاطعانه‌ی امام (ره) با مسئله سلمان رشدی.

۱۶ - تأکید جدی و بسیار قاطع امام (ره) در انتخاب نام حکومت (جمهوری اسلامی و نه حکومت دموکراتیک اسلامی). و ده‌ها مورد دیگر از برخوردهای داهیه‌ای حضرت امام (ره) در طی حیات سیاسی و اجتماعی ایشان می‌توان نشان داد که به حق جای هرگونه تأمل و تحلیل دارد و به‌جاست که به‌طور مستقل مورد تحقیق و بررسی ویژه واقع شود. در اینجا شایسته است در خصوص معنی چهارم بصیرت یعنی «بینش صحیح» در آرا و اندیشه‌های حضرت امام (ره) تأمل بیشتری نمود و این مقوله که از مهم‌ترین و مبنایی‌ترین ابعاد شخصیت فکری و سیاسی و فقهی ایشان است با تفصیل بیشتر بررسی گردد.

تاریخ تفکر بشر نشان می‌دهد که تمامی تحولات انقلابی که در عرصه دانش بشری پیدا شده است عمدتاً ناشی از همین تحول دیدگاه و پیدا شدن بصیرت‌های ویژه‌ی دانشمندی بوده است که با وجود اینکه همان معلومات اهل زمان خود را داشتند اما از دید نگاه تازه‌ای، تصویر بدیعی از هستی را رقم زده‌اند. اهمیت نقش بینش را وقتی بهتر می‌شناسیم که مشاهده می‌کنیم به مجموعه‌ی واحدی از معلومات و اطلاعات و حقایق، بینش‌های مختلف و حتی متعارضی تعلق می‌گیرد. شواهد بی‌شماری را می‌توان نشان داد که در حوزه‌های علمی و فرهنگی واحد، بینش‌های متفاوت و متقابل وجود دارد. وجود مکتب‌ها و نحله‌های فکری متعدد در متن و بطن فرهنگ و آیین واحدی چون اسلام و همچنین اختلاف نظر و عمل دانشمندان و مجتهدانی که به یک مذهب و مرام واحد و یک مجموعه از میراث فرهنگی - چون شیعه - وابسته هستند، دلالت روشنی بر نقش تعیین کننده‌ی «بینش» دارد.

از این رو به نظر می‌رسد ریشه‌ی اغلب اختلافات نظری در مباحث مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، تفسیری و... به همین اختلاف بینش‌ها مربوط می‌شود. وقتی نگاه و دیدگاه و فهم کلی انسان‌ها با یکدیگر متفاوت باشد دریافت آنها از موضوع یا واقعه یا نص واحدی نیز متفاوت خواهد شد و بنابراین تا

به ریشه‌های اصلی فهم و مبانی بینشی آراء و نظریات توجه نکنیم و در صدد اصلاح یا تبیین یا تلائم و توافق در این مبانی و اصول کلی برنماییم، مسلماً جر و بحث‌های جزئی راه به جایی نخواهد برد و بازار نزاع‌های نظری همچنان داغ اما بی‌ثمر باقی خواهد ماند. نگاهی به عرصه‌ی مباحث نظری امروز جامعه ما حکایت از تفاوت مشرب‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها و تعدد بینش‌هایی دارد که همواره از موضوعات واحدی، تقریرها و تفسیرهای متفاوت و بلکه متباینی عرضه می‌دارند. این پدیده که امروز از آن تحت عنوان «قرائت‌های مختلف» یاد می‌شود یکی از مهم‌ترین مباحثی است که تحلیل و تفسیر آن در سرنوشت همه جدال‌ها و مناقشات سیاسی و اعتقادی روز اثر قطعی و نقش تعیین کننده‌ای دارد؛ اما متأسفانه به دلیل نبودن تعمق و عدم تمایل به بحث‌های جدی و عمیق و رویکرد روزنامه‌ای قلم‌داران به این‌گونه مباحث اصولی، تحلیل عالمانه این مسئله مغفول واقع شده است و تعمق در مسئله چندان موضوعیتی ندارد.

گرچه بنا به نگرش ویژه پلورالیستی برخی اندیشوران و روزنامه‌نگاران، اساساً اندیشه بشر متکثر است و اختلاف و تباین آراء امری طبیعی و متفاوت. اختلاف آراء از نظر اینان غیرطبیعی و مرضی نیست تا نیاز به نسخه‌پیچی و درمان و برانداختن داشته باشد بلکه برعکس باید آن را پذیرفت و حتی به استقبال آن رفت و در نتیجه به لوازم و پیامدهای آن کاملاً تن داد و ملتزم شد. از این‌رو کوشش برای رسیدن به بینش و نظر صحیح و واحد، بی‌حاصل و تلاشی نافرجام تلقی می‌شود. اما با وجود همه این التقانات پلورالیستی باید بدانیم که: اولاً: اساساً خود این نظریه و رأی، چیزی بیش از یک قرائت و بینش خاص در خصوص معرفت بشری نیست و بنابر محتوای خود این نظریه، نباید آن را حقیقت مسلم و واقعیت غیرقابل تردید تلقی کرد. بنابراین چگونه می‌توان از منظر این نظریه خاص برای همه آراء و اندیشه‌های دیگر حکم صادر کرد و آنها را به پذیرش و التزام به چنین فهم و بینشی دعوت کرد!؟

ثانیاً: پذیرش هر نظریه‌ای و از جمله همین نظریه (پلورالیسم معرفتی) باید حداقل مستند به شواهد و قرائن کافی، و حداکثر بر ادله و براهین محکمی مبتنی باشد. با ارائه شواهد تاریخی و استناد به موارد بسیاری از اختلاف نظرها بین ملل و مذاهب و نحله‌ها و اندیشمندان، هیچ اعتباری را برای این نظریه نمی‌توان دست و پا کرد؛ چرا که در کنار همه‌ی اختلاف‌ها، صدها و هزاران برابر مورد توافق و همفکری و اشتراک در اندیشه و وحدت‌نظر وجود دارد. ثالثاً: ادعای بی‌نتیجه بودن تلاش برای حل اختلاف و باور به پلورالیسم معرفتی، خود بر نگرش ویژه و پیش‌فرض‌های خاصی به معرفت بشری مبتنی است؛ از جمله باور به اینکه ملاک ثابت و عامی برای تشخیص حق و باطل، درست و غلط، حقیقت از خطا در معرفت بشری نیست و هیچ مرجع علمی معتبری بیرون از درک و دریافت شخصی هرکسی وجود ندارد (نه از حیث عقلی، مسلمات و مبانی عام وجود دارد تا به آنها استناد شود و نه از حیث شرعی فهم واحد و ثابت و

معتبری از نصوص و متون شرعی می‌توان داشت تا حجیت عمومی پیدا شود و نه از حیث علوم تجربی، حدس‌ها و نظریه‌های علمی چنان عینیت و واقع‌نمایی می‌تواند داشته باشد که مفید شناختی یقینی و استوار و ثابت باشد.) بدیهی است پیش‌فرض‌هایی از این قبیل در معرض نقدهای جدی و مناقشات زیادی قرار دارد که در جای خود باید بدان پرداخت. با تأمل در آراء و اندیشه‌های حضرت امام (ره) و مجموعه رهنمودهای وسیع در طول حیات سیاسی و اجتماعی ایشان، به روشنی تشخیص ویژه و استثنایی ایشان در میان سایر اندیشمندان و مصلحان و فقیهان معاصر و غیرمعاصر، برای هرکسی قابل درک است. ما در نظر و عمل امام (ره) با تمایزی برجسته و شگرف روبه‌رو هستیم. تمایز با فقیهان و عالمانی که در همان فضای فکری و میراث فرهنگی و موقعیت اجتماعی و سیاسی حضرت امام (ره) پرورده شده و حضور داشته‌اند. چگونه ممکن است به این تمایز بزرگ نیندیشیم و آن را مورد تحلیل و تفسیر قرار ندهیم؟ به‌جاست که بسیار جدی و عالمانه بپرسیم:

جهت‌گیری‌های خاص نظری و عملی امام (ره) در عرصه تفکرات دینی و عمل سیاسی و اجتماعی، مربوط به چه عناصری در شخصیت ایشان است؟ تشخیص ویژه حضرت امام در میان فقهای بزرگ و عالمان دینی عمدتاً ریشه در چه دارد؟ آیا تمایزها به تفاوت گسترده دانش فقیهان از دین مربوط می‌شود؟ آیا اطلاع و دامنه‌آشنایی با دانش‌های عصری است که نقش اصلی را به عهده دارد یا میزان شناخت از واقعیت‌های اجتماعی و اوضاع سیاسی جامعه، زمینه‌ساز این اختلاف نظر است؟ آیا به ویژگی‌های شخصیتی آنان - چون خلوص و صدق نیت، شجاعت و بی‌باکی و یا توانایی‌های فردی در مدیریت و رهبری... - مربوط می‌شود و یا اساساً عوامل بیرونی و اوضاع عصری ویژه به این اختلاف‌ها دامن می‌زند؟ و ... نگارنده هرگز بر این باور نیست که موارد یاد شده و یا علل دیگری در کار نبوده است و هیچ نقشی از آنها در شخصیت امام نیست بلکه از آنجا که واقعیت‌های هستی - چه واقعیت‌های فیزیکی و مادی و چه واقعیت‌های اجتماعی و پدیده‌های فرهنگی و انسانی - از هویت‌های پیچیده و کلی و جمعی برخوردار است به‌ویژه در حوزه روان و شخصیت انسان، هرگز نمی‌توان از نقش مؤثر تمام علل و عوامل فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و... غفلت ورزید. اما همه‌ی سخن در عنصر عمده و اصلی این تفاوت است. عنصری که شدت و قوت آن، سایر عوامل و عناصر مؤثر دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داده و شخصیت امام (ره) را به جای یک شخصیت منفعل و متأثر از محیط و ظرف فرهنگی و تاریخی به یک شخصیت دوران‌ساز و کاملاً انقلابی مبدل ساخته است. به نظر می‌رسد در بعد شخصیت فردی حضرت امام (ره) با توجه به نکات مسلم زیر، شناسایی این عنصر چندان مشکل نیست. در این موارد تردیدی نیست که:

۱) از حیث پایگاه اجتماعی) قیام ایشان از موضع یکی از برجسته‌ترین «عالمان دینی» بوده است.
۲) از حیث انگیزه حرکت) انگیزه اولی و اصلی امام (ره) دفاع از دیانت و ارزش‌های اسلامی بوده است.
در «اخلاص عمل»، «غیرت دینی» و «انگیزه تکلیف شرعی» ایشان کمترین تردیدی نیست.
۳) از حیث اصول و موازین حرکت) محوریت شعائر دینی و فقه اسلامی در ارائه آراء و نظریات و رهنمودهای عملی و نظری ایشان و التزام کامل به موازین و اصول و ارزش‌های اسلامی، حرکت ایشان را حرکتی صد درصد الهی و دینی ساخته بود. (حداقل از نظر خود امام (ره) و همه مردمی که به او ایمان داشتند همه هویت حرکت، اسلامی و کاملاً دینی بوده است)

۴) از حیث آرمان و اهداف حرکت) رسالت و هدف نهایی حرکت و نهضت امام (ره) تحقق حکومت دینی و ادامه رسالت نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع) در جامعه و امت اسلامی بود. با توجه به این نکات، بدون تردید باید عنصر اصلی بینش و نظر امام (ره) را در درک و فهم ایشان از اسلام جستجو کرد و نوع نگاه امام (ره) به حقایق و تعالیم اسلامی را عمده‌ترین عنصر در تمایز برجسته‌ی ایشان با سایر عالمان و فقیهان معاصر دیگر دانست. بدون تردید این فهم و نوع نگاه که از آن به «بینش» و «بصیرت» تعبیر کردیم به دانش و گستره اطلاعات و اشراف ایشان به متون و نصوص دینی مربوط نمی‌شود، چه بسیار عالمانی که ثقل طاقت‌فرسایی از علوم دینی را بر دوش کشیده و از توانایی‌های علمی و ذهنی شگرفی برخوردار بوده‌اند اما چنین بصیرت و بینش و تأثیری را در آنها نمی‌توان سراغ گرفت و چه بسیار فرهیختگانی که در تسلط آنان به علوم عصری تردیدی روا نمی‌توان داشت اما با وجود باور دینی و آشنایی با معارف اسلامی، چنین جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی در آراء و نظریات آنان به چشم نمی‌خورد بلکه حتی در نقطه مقابل، برخی منادی بی‌عملی و بی‌ثمری دینی بوده و هستند. **به هشدارهای امام امت نظیر جنگ اغنیاء با فقرا و صدها مورد توجه نشد و مشکلات امروز کشور ناشی از این بی‌توجهی است - مولف)** (ادامه این بحث در تعالیم 5 تا 10 تعالیم آمده است - مولف)

کالبد شکافی ایران من : مقدمه

ایران ملی و شرایط حکمرانی آن: قسمت اول

ایران منطقه ای و سیطره نفوذ پذیری منطقه ای آن: قسمت دوم

ایران جهانی و یک از قدرت های بزرگ جهان : قسمت سوم

ایران فردا در آینده ظهور: قسمت چهارم

طلیعه سخن و منظومه متشکله ایران من

(تکمیل این تحقیق در ایران جهانی در تعالیم 21، 39، 24، 60 این مولف آمده است)

سخن از ایران ، سخن از یک کشور معمولی نیست و ذوات بی بدیل آن تنها در ژنوپلیتیک جهانی آن **بسنده نمی شود -مولف**) و معمولی انگاشتن وساده نگری و عادی جلوه دادن اوضاع ایرانی در ادوار تاریخی ایران ، نشان از سادگی کسانی دارد که نسبت به ایران بی اطلاع بوده و موضوع حکمرانی را بر سلاطین خویش قیاس و تلقی میکنند ، ایران با تاریخی بیش از شش هزار سال که آثار باقیمانده در خاکستان بزرگ این سرزمین دال بر راستی آزمائی این تمدن کهن و کانون شکوه ساز آسیای شکوهمند است ، ایران در موزه لوور و لندن از موزه های معروف جهان (**که من آنها را بازدید کردم و جلوه خاص عَرَف خاص امپراطوری ایران را مشاهده نمودم -مولف**) ، حاکی از خاص بودن ایران از جنبه ای اثر بخشی حکمرانی در جهان ، کانونی بودن آن نه فقط در مرکزیت آسیا بلکه از ژاپن تا ایرلند شمالی ، یکتا پرستی ، تاسیس ساختار یکتا پرستان و مذاهب جهانی زیر چتر امپراطوری های خود (شکل 2) ، ایران با شکوه نشان میدهد ، این استخوان بندی مستحکم و بنیه قوی ماهیتی ایران ، کانون مطامع جهانی از زمان اسکندر تا کنون بوده و فراز و نشیب های فراوانی در ادوار مختلف طی کرده و هر بار با قیامی از اقوام چیره دست ایرانی ولیکن به طرح ریزی و برنامه ریزی از قبل (**یعنی اصول حکمرانی خود را قبل از تسلط بر سرنوشته ایران ، ریخته و مستند کرده و آنگاه را برابر نقشه راه نوع حکمرانی خود ، حکومت ایران را بدست گرفته و ایران فرو افتاده مجدداً احیاء شده و شکوهمندی خود را بدست آورده است -مولف**) ، آگاهی بر این فراز و نشیب های فراوان در ایران با شکوه ، توجه حکمران را نحوه حکمرانی بر این سرزمین منظومه ای و از نظر این خبره میان رشته ای ، کانون حیات بخش و شالوده ساز تمدن جدید هر برهه ای از زمان مقدر ، از پیش طراحی و برنامه ریزی میکند و گرنه امکان توفیق یافتن بر این سرزمین هزاران مولفه ای ، کارآسانی نخواهد بود .

شکل 1



در بیش از 550 سال قبل از میلاد امپراطوری هخامنشی و سپس پارس شکل گرفته که در مقام یکتا پرستی و متکی بر اقوام چیره دست و تقریب المذاهب ژئوپلیتیکی خود ، موفق به یک توافق فرهنگی اثر بخش و ژئوکالچر تالیف شده (که نگاه خارجی به آن به عنوان یک فرهنگ قوی و خلل ناپذیر توصیف میشود- مولف) و با وحدتی چشم گیرتالیف قلوب ادیان یهودی ، مسیحی ، اسلام و شیعه ، دین مزدیستا اهورامزدائی زرتشتی که ادیان گنوسیسم و آئین بودئی و سایرادیان ونحله های اشراقی و کشف و شهودی اثر گذاشت و درواقع ایرانی با پا روی زمین راه می رود و با سر به آسمان و خدای یکتا خیره میشود (خیره به آسمان نگرستن از مولف) ، حیات نوینی به زندگی داده است ، این فلات پهناور در سه هزار سال پیش از میلاد ، جولانگاه جهانی بوده و احساس ایرانی از نیاکان خود و آنچه میتوان گفت از لحاظ موریتی ، یک نگاه جهان وطنی (A cosmopolitan look) است نه صرفاً ملی خالی و ایران جهانی که در حکمرانی ایران تهیه نمودم ، دال بر این موضوع است که ناشی از حیات و فلسفه وجودی نژاد ایرانی است ، که بسیار مهم و کارساز می باشد ، بهر حال ایران یک منظومه چند وجهی و هر وجه آن یک مولفه گسترده است که قالب

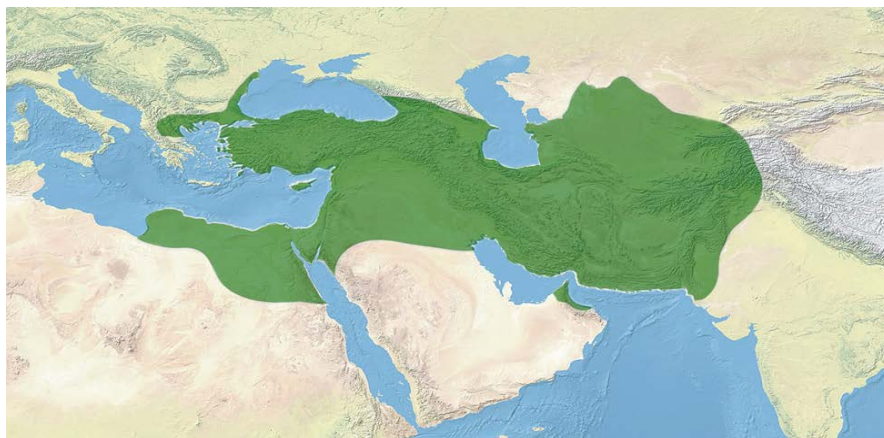
های جهانی آن بر ملی و منطقه ای بودنش ، می چربد و بشرط یک حکمرانی با نقشه راه مقبول و دکترین و راهبرد های پیش برنده و طرح ها و پروژه های یقینی عدالت گستر (گنج جاویدان - مولف) ، می تواند مرکز کانونی و الگواره جهانی قرار گیرد (شکل 1).

ایران همواره در تاریخ با شکوه خود به عنوان امپراطوری یاد شده که منحصر به آسیای جنوبی (خاورمیانه بزرگ) نبوده (شکل 3) و بلکه از نظر سیطره و نفوذ هژمونیکی (Hegemonic) برتری جایگاهی در جهان داشته و از شرقی ترین قسمت زمین (ژاپن) تا غربی ترین آن زمان (ایرلند شمالی) دامنه امپراطوری خود را گسترده است (شکل 4) ، این مثنی ذاتی ایران و ایرانی بوده که یک نگاه سراسر جهانی داشته باشد که از نظر من ، یک نگاه غایتی (در بصائر مولف ملاحظه نمایند) بوده است که در جای خود بسیار کار آمد میباشد که از فلسفه استعلائی مفهومی "توحیدی" سرچشمه میگیرد ، برای همین بود که اولین منشور جهانی حقوق بشر (The First Universal Declaration of Human Rights) از طریق کورش کبیر صادر و به امراء و امپراطوری دست نشانده خود ابلاغ گردید و این بزرگ اندیشی در خمیره ایرانی نهادینه شده و سطح اعتماد ایرانی به دولت و حکومت با تفکر بزرگ ارزیابی انطباقی میشود که یک بحث حقوقی نیست بلکه هدف نهایی و غایتی از دیدگاه اسلام میباشد که تأمین سعادت همه جانبه و قرب و رضای خداست را در بر داشته و نژاد پرستی و بی عدالتی نه فقط در سطح ملی ، بلکه در سطح جهانی را هدف گذاری میکند ؛ بنابراین قانون در عین حالی که روابط اجتماعی و حقوق فردی را تنظیم می کند، باید انسان را در رسیدن به هدف نهائیش نیز کمک کند که فراسوی قانون است و قوانین حاضر فاقد این غائی نگری است .

دوره های بعدی که به امپراطوری ساسانیان (پارس) ، دیالمه و سیطره صفویه ، و حکومت های بی بدیل شیعی و اقوام غیور ایران مسلمان و یکتا پرست بوده است هر کدام شاهکار حکمرانی ایرانی - اسلامی بوده که ستون فقرات دشمنان این مرز و بوم را به ریشه انداخته است ، و نشان از دوبازوی قوی بی بدیل جبروتی و ناسوتی داشته که هر قدرت جهانی اراده تجاوز به مرکزیت ذاتی را داشته باشد ، شکست خورده به جای اولش رجعت میکند ، ایران به عنوان یک قدرت سوق الجیشی همواره مورد بغض و کینه دشمنان روزگار خود بوده و تجاوزات آشکار آنها در این مقاله آمده و از نظر اسلام و قرآن که که جبروت و اراده خداوندی آن را در آیه 9 سوره حجر " إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَكَافِتُونَ " یعنی : البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را محققا محفوظ خواهیم داشت. (Indeed We have sent down) the Reminder, and indeed We will preserve it) دست الهی ضامن بقای آن است ، خداوند قرآن یعنی آئین زندگی بشر را نازل نکرده که ما آنرا در طاقچه خانه بگذاریم و هر وقت دلمان گرفت ، چند آیه ای قرائت کنیم و در سرفیر نشان دهیم و هکذا ، هر سخنی ، هر مثنی ای ، هر حکمرانی ، هر ماهیت

وساختاری که بر اساس مضامین این کتاب آسمانی دستورالعمل عادلانه وقوانین حکومتی خود را استحکاک بخشد ، تضمین میشود واین آیه شامل ومصدق قرار میگیرد .

شکل 3



ودشمن با 7 تریلیون دلار وبسیج داعشیان ، وتحمیل تجاوزات وحملات 8 ساله وبزرگترین تحریم تاریخی جهان علیه ایران اسلامی ، نتوانست ، اراده ملت غیوروشیعه این مرز وبوم در هم بشکند واز خدای ناکرده از سوی ملت سستی ویافسادی صورت گیرد ودستگاه حکمرانی به فساد ساختاری ملقب شود ومسئولین بجای خدمت به مردم سلحشور جهانی ظلم روا دهند ، باز اقوام غیور هستند که نهاد حکومتی ایرانی – اسلامی رادنبال کرده وپرچم رادر بلندای فلات بزرگ ایران ، یعنی دماوند به اهتزاز در میاورند ، ایران محل آزمون مردان وزنان غیرت مند وناموس پرست وعکس آنان کسانی که از دوروزه دنیا ، به کاخ پرستی وچپاول ثروت ملی مردم مشغول هستند ، بوده ودر دوران زندگی خود دراین دنیا پاداش وعذاب خود را خواهند گرفت ، مسئولین جمهوری اسلامی ایران باید بدانند که این ایران یک شالوده بزرگ وبا شکوه جهانی بوده ویکتا پرستی خود رادر پیشگاه خداوند متعال به اثبات رسانده وهرگونه خیانت ونیت سوء بمعنی دشمنی باخدا ومبارزه باخدا محسوب میشود ، این اراده اسکندر مقدونی نبود که به سرزمین ما حمله کرد وپارسارگاد را آتش زد ، این اراده خدا بود که شاهد فساد ساختار یافته دولت امپراطوری هخامنشی ومالیات سنگین وبی عدالتی های آن روزگاران بود ، منتهی به اسم اسکندر تمام شد.

این اعراب مسلمان نبودند که طومارساسانیان وخسرو پرویز رادرهم پیچیدند،این اعراب نبودند با شمشیرها ونیزه های ابتدائی با ارتش تمام زره پوش ، لباس هاوکلاه خودهای گنبدی شکل (شکل 5) رزمی وسنگین وارابه های جنگی مجهز به جرثقیل ها ونیروی زمینی که عرض وطولش رابی افق بود ، در مصاف با اعراب به میدان جنگ آمده بودند ، ولی خداوند متعال آن اعراب رابخاطر اسلام ونترسیدن

از سپاه دشمن پیروز کرد ، دیالمه بخاطر ... امپراطوری صفویه به خاطر شاه هوس آلود و ضعیف النفس بدست محمود افغان که قطاع الطريق خود منقرض شده وقاجاریه وپهلوی که دوسوم مملکت را با شهوت رانی های ، مزدوری ونوکری به اجانب از دست دادن محو شدند ، نه توجیهات مادی پرستانه دشمنان داخلی وخارجی ایران ، هیچ چیزی بدون علت نیست ، است تغییر پذیری برای صیانت کشور ورضایت عامه بدست خود مردم که قدرت تغییر دارند صورت میگیرد وآینده جایی است که ما خودمان آنرا میسازیم ، در آیه 11 سوره رعد " لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ " یعنی : برای هر کس پاسبانه از پیش رو و پشت سر برگماشته شده که به امر خدا او را نگهبانی کنند. خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی شتابند)، و هرگاه خدا اراده کند که قومی را (به بدی اعمالشان) عقاب کند هیچ راه دفاعی نباشد و برای آنان هیچ کس را جز خدا یارای آنکه آن بلا بگرداند نیست. (He has guardian angels, to his front and his rear, which guard him by Allah's command. Indeed Allah does not change a people's lot, unless they change what is in their souls. And when Allah wishes to visit ill on a people, there is nothing that can avert it, and they have no protector besides Him.

پس این ما هستیم که خداوند را به صیانت از خود راضی نگه میداریم با نیات خدمت گذاری وخیر برای مردم وانجام تکالیف به اتکال به ذات حق تعالی ، نه خیالات دیگر ، اهالی جمهوری باید بدانند که تاکنون این خدابوده که تمام مصائب را خدا از سرمان مرتفع کرده وهرکس دیگر وسیله ونماینده خدا دراین رفع تراحم دشمن بوده است ، غیر از این محاسبه نکنند ، فقط شتاب کنند که عملی بر خلاف ومذهب شیعه اثنا عشری واحکام صدیقین در گفتار وکردارشان نباشد که خشم خداوند را موجب شود ، همه چیز داریم که بهره بردن از این همه منابع وفرصت ها منوط به توفیق الهی است ، به کلاه وعمامه والبسه کار ندارد به انسان متاله مربوط میشود ، افول وزوال حکومت ها در جهان به موضوع ظلم وعدل برمیگردد ، طرح وبرنامه بر میگردد ، به اولویت بندی برای هزینه کردن برای ضرورت وهزینه نکردن برای غیر ضرور ها که مصداقش فراوان است ومحققین دلسوز این کشور یکتاپرستی ، دقایق اینها را تحقیق کرده ونسخه برداری کرده اند.

داشتن رتبه نخست برای امپراطوری هخامنشی یا رتبه اول در یک تکنولوژی در جمهوری اسلامی ایران که جهان غرب وشرق آن را تائید نماید واثراقتصادی تسریعی برای معیشت مردم نداشته باشد ویا بازدارنده فساد ساختار یافته نباشد واعتماد ملی را آشکار نکند ، آنرا فعلاً ضرور نمیدانیم ، ما به آثار طرح وپروژه هایی توجه داریم که ضروریات اولیه مردم ونظام را ایفاء نماید ،وسعت ژئوپلیتیکی با منابع

سرشار سرزمینی آن ، یک پُز یا پرستیژ تلقی میشود امپراطوری هخامنشی در دوره اقتدارش بر 44.48% از ساکنان زمین سلطه داشت و بنا به تعریف امان از مفهوم سلطه بر جهان نزدیک شده بود. در حقیقت تنها 6% مانده بود تا بتواند بر نیمی از جمعیت جهان غالب شود ، در واقع در سال 480 پیش از میلاد مسیح از هر دو نفر در روی کره زمین ، یک نفر تحت حاکمیت ایرانیان قرار داشت. امپراطوری هخامنشی بر خلاف سایر امپراطوری های این لیست، شانس بسیار بالایی داشت تا بر کل کره زمین سلطه پیدا کند. اما بر اثر بی عدالتی ها در آخر سلطنت خود وبا جنگ هایش با دولت های یونانی و شکست های سهمگین در لحظات حساس این فرصت ها را از دست داد (شکل 4)

شکل 4



به هر حال امپراطوری هخامنشی یکی از نخستین تلاش ها برای تاسیس امپراطوری در تاریخ بشر و یکی از سلسله های چند ملیتی به معنای واقعی بود . پس از سرنگونی امپراطوری هخامنشی به دست آکساندر مقدونی، هیچ امپراطوری دیگری نتوانست به اندازه ایران به سلطه بر حداکثر جمعیت دنیا نزدیک شود ، من در ایران جهانی بحث مفصلی در این زمینه دارم و تاکنون بالغ ب یک میلیون صفحه مضمون ، متن ومحتوا پیرامون آینده ایران تدوین شده است . .

شکل 5



آنچه در سه حکمرانی ایران حاضر تحلیل نمودم.

آنچه ما نداریم همان هائی بوده است که می توانستیم داشته باشیم و هر گونه تحریم های خارجی قادر به انسداد و دیوارکشی بین این توانائی طبیعی و ذاتی و ضرورت های اولویت دار ما نبوده است ، ولی آنچه نمی توانستیم یا ظرفیت و امکانات آن بموقع مهیا نبوده است، در اولویت ما قرارگرفت و دقیقاً همان هائی بود که دشمن مدعی ما ، نسبت به تحریم آنها مبادرت نمود ، این بزرگترین پارادوکسیال کشور ما و سایر کشورهای دیگر با احساسی ناشی از عرض حال علمی و فناوری یا اتکاء به قدرت های که درحوادث مقدرانه جهان حبابی بودن آنها آشکارمیشود، بوده است و سیر حوادث نا خود ساخته و خارج از اراده دولت ها و صاحبان قدرت روی زمین ،تناقضات تصمیم سازی و تصمیم گیری مدیریتی جهان را آشکار کرده است . فرضیه های زیرحقیقت صدق این سخن را معلوم میکند:

1. انگاره ها ، انگاشته ها یا فرضیه ها ، حدس وگمان ها از ذهن حسی بوده که عده ای از پیروان شناخت عینی بر حسب پدیده شناسی، یک حدس حسی با منطقی بسیطی که با آزمون پذیری با روش های دلفی ، فازی ویا تضارب افکار و جزّ و بحث های به اصطلاح علمی ، کاشف حقایق جهان نبوده و برای پیش بینی های آینده ، یک گمانه زنی با ابزاری های تحلیلی منبعث از همین انگار ها وگمان ها دنبال میکنند و آینده مطمئنی را برای طراحی و برنامه ریزی ضرورت های حقیقی آینده در اختیار متخصصان و شرکت های دانش بینان قرارنمیدهند ، لذا آنچه ما به عنوان توسعه علمی و فناوری در حوزه های تولیدی محصولات و خدمات مشاهده میکنیم ، ادامه روند گذشته است .

2. آنچه در کشف و شهود ما در سخن فوق ملاحظه میشود ، منافعی را برای کل جامعه بشری رقم نمی زند ، لذا بعضاً انتظار دارند که نظام الکترونیکی فعلی جهان که بشدت در حال توسعه است ،

بتواند با نوعی از همگرایی ها و هم افزائی ها و تمرکز دادن جمهور انسان ها در چرخه های سیستماتیک ICT یک فرهنگ همبستگی با مشارکت های اجتماعی را بسوی ضرورت های حقیقی و فطری و لجستیک عدالت توزیعی فراهم آورد و هرمنوتیکی در خور این ضرورت را برای توسعه و پیشرفت آنچه باید داشته باشیم و آنچه نباید داشته باشیم (قاعده سلب و ایجاب) برای محققان و خلاقان جهان تعیین تکلیف (قاعده: تکلیف ، حقوق ، صدق) و مسلم نموده و در عمل استاندارد نماید ، در حال حاضر رخداده امید کننده ای را برای آینده نامعلوم ما ، این چنین نوید نمیدهد (جزء اندکی که با یک گُل ، بهار نمی شود به ذهن متبادر می شود!)

3. ما در حال حاضر دوچار یک فرایند فراتر انقلابی ناشناخته شده ایم ، احساس ما تهی از این جریان نیست ، ولی آنقدر خاکستری است که مدلی مشخصی را برای زندگی به لحاظ شاخص ها ، مناط های فنی ، ضرایب و سنجه های ابزاری و جنبه های روشنی برای طراحی و برنامه ریزی در پیش روی تحصیل کرده ها قرار نمی دهد، می توان از آن داستان های جذابی برای ارواح و اشباح ، فیلم های مهیج ، شبیه سازی های تحریک کننده ساخت که نشانه های مبهمی است که انسان از ابر و مه ، طوفان ، سونامی ها ، آتش گرفتن جنگل ها ، همه گیری جهانی بیماری ها و غیره در رابطه با تشخیص های فطری حُسن و قبح عقلی خود یا خیال پردازی باشد که باعث گرایشاتی مقطعی بسوی پرهیزگاری محدود را فراهم میکند و پس از سپری شدن آشوب مبتلابه ، مثل میلیون اسناد و قصه های راستین روزگارها به انبار بایگانی سپرده میشود و تشخیص نظم هایی که بتوانیم با توانائی علمی حاضر، آنها را تجزیه و تحلیل کنیم و آینده ای مطمئن از آنها به زعم خودمان پیش بینی نماییم، فعلاً مقدور نیست ، جزء آنکه برداشتهای کلی و داستان گونه با اسلوب های هشدار دهنده ، سخنرانی های مهیج ، کتاب های پر طمطراق آینده نگری و نظایر اینها بر مشغولیات جهان افزوده میشود ، ولی سهم نشانه ها قدرت و سرمایه داری در این داستان سرائی ها ، چگالی بزرگی را بخود اختصاص داده است که می توان از آنها ، فیلم های مهیج و با نشاط ساخت ، ولی شکم گرسنه ها و پاپرهنگان دنیا که بعضاً کوی گِل بجای غذا می خوردند ، سیر نمی کند.

4. بشریت امروز ما دارای آرمان واحدی نیست ، به لحاظ حرکت جوهری و یا اصول و حیانی و یا با ماهیت و محتوای دیگر ، دارای شالوده و ساختار مشخصی نیست ، چون دارای شاخص های کمی و کیفی نمی باشد که به استاندارد های لازم در اجرای احکام و آموزه های مربوطه تعلق گیرد و تا چیزی از کلی گوئی ما به اجزاء ، ملاک ها و معیارها و ابزار های سنجش و اندازه گیری تبدیل نمی شود ، موضوعات مطروحه در ابهام باقی خواهند ماند ، علوم و فنونی که امروز در اختیار داریم و آنها ها قدرت و توانائی خود به شمار می آوریم و یا حداقل ، بسیاری از فرصت ها و ظرفیت های ادعای خود را با همین میزان و پیمانها و سنجها و اندازه گیری میکنیم و ابزارها و دستگاه های

ساخته شده نیز در ارزیابی تطبیقی به همین سنجه ها طراحی و ساخته شده است ، بیش از این نمی تواند با کمک این ابزار ها از این فراتر برآورد.

5. بسته علمی و فناوری امروز ما ، برای بسیاری از ضرورت های بشر امروزی دارای استعداد های لازم نیست یا ما بیش از این از این ذوات و جنسیت ها ، تجرید ، ترکیب ها و شالوده های استفاده نمی کنیم و شاید روش های علمی و فناوری ما و مدیریتی ما آنچه ما از بسته بندی های علمی بصورت آگوریتم ، مدل ، متد ، تحلیل های ریاضی و غیره که در رشته های تحصیلی به مستندات و مدارج علمی تعبیر و تفسیر میشود ، حجابی بین ما و ظرفیت های نهان علم و دانش برقرار کرده است و ما باید مساعی خودمان مصروف این بخش از توسعه بکنیم که همانطور که عرض کردم ، تا کنون یک روند طولی را به نمایش گذاشته و در معرض آن نبوده یا در خور فهم یا مشاهده ملاحظه نمی شود ، ادعاهای مطروحه در این باب ، دارای شیوه نامه کارکردی لازم را ارائه نداده است.

6. دانشمندان امروزی بین مرگ (به معنی اعم کلمه) و حیات (بمعنی اعم کلمه) ، یک پارادوکس می بینند که خود همین پارادوکس از استعداد مربوط به حوزه ذهنی بیشتر نیست ، من این تناقض را به "امید" و "ناامیدی" تفسیر کرده و عرض میکنم ، بین امید و ناامیدی بشریت امروز ترازوی وجود ندارد ، آنهائیکه از بالانس جهانی قلم فرسایی میکنند ، حتی قادر نیستند بین موضوع کار یا شغل و موضوع زندگی ، یک بالانس علمی و عمل کردی را به تجربه بگذارند ، بمعنی اعم کلمه بقا و فنا که تعبیر از حیات و مرگ است ، تقریباً در همه چیز از اقتصاد ، سیاست ، فرهنگ و غیره ، یک نظارت و کنترل جامع را بسوی خواست به حق مردم جهان سیستمند نکرده است ، معیشت یکی از کلماتی است که برای بقا و فنا معنی دار است ، شما میتوانید در مورد آموزش و تربیت نسل جدید و آینده ، خانواده ، همزیستی ، مشارکت های اجتماعی و صدها مورد دیگر (در هزاران مقالات من و دیگران) که با معیشت و سایر تمثیلت امور در یک بسته پارادوکسیکال هم درد شوید و به این نکته مهم توجه کنید که سهم بزرگی از امور جهان در این مورد رها شده است و وقتی یک بحران یا چالشی واقع میشود (به هزاره ثلاثی چالش ها از این مولف مراجعه کنید) ، این رها شدگی خودش را به وضوح نشان میدهد.

7. بین عقلانیت و جنون که در تصمیم گیری های مدیریتی نقش بارز ایفاء میکند ، در عمل فاصله چندانی نمی بینی ، بخشی از تحلیل فاصله به سرمایه داری لجام گسیخته مربوط میشود که با روح دنیا پرستی و تکاثر ملازمه دارد ، اصولاً هر چیز که لجام گسیخته شد (اعم از شرّ و خیر) ، بی نظمی خود را با بخش های حیات به اشتراک میگذارد و از این مشارکت ها خاصیتی در خور به اختیار و تقویض ها و تراز بین مسئولیت و آزادی مسیر نمی شود ، فراتر از انضباط های دستوری

ما است، گاهی انضباط فطری و جهادی بکمک آمده و سهم بزرگی از مشکلات را حل میکند، ولی برای نهادینه کردن در اسلوب های مدیریتی، وجه قهری آن بر وجه اختیاری رجحان پیدا میکند که در آشوب ها عین صواب است و از باب استصواب (مثل سیاست کلی) مثل قانون و مقررات دائمی، توجیه ندارد و با میزان آزادی و اختیار انسان، موجه به نظر نمی رسد، چون اگر میزان و حدود و ثغور آنها معلوم و تعیین حدود نشود، اگر به موقع و زمان مقتضی اجراء نشود خودش به بی نظمی های ناشی از رفتار های انسان، تولید مزاحمت میکند، چون احکام استصوابی بر اساس مدیریت اقتضائی است و از تدابیردائمی و قانون مستمر نیست، مثل حد و حدود دموکراسی است که از کشوری به کشور دیگر فرق میکند و مثل قوانین هر کشور که برای خودش اعتبار دارد.

8. دولت های به اصطلاح پر قدرت برای نابودی و یا تضعیف دولت هائی که حاضر نیستند تابع آنها باشند، امکانات تخریبی عظیمی را تدارک کرده اند این بخش از نبرد های خصمانه که با تنوع خود، جهان حاضر را پر کرده، بر بی نظمی های ناشی از موارد مطروحه فوق می افزاید و هراس از آسمان و زمین و اطراف و اکناف محیط نامنی را مستولی ساخته است و سازمان امنیت جهانی قدرتی برای صیانت از امنیت مردم ندارند، بعضی ها ترساندن مردم را از بعضی امور موهوم افزایش دادند و بعضی چون خودشان میترسند، این هراسناکی را به اشتراک گذاشتند، امنیت برای هیچ کشوری وجود ندارد، چه آنهاییکه آزاد هستند و اسلحه حمل کنند و چه آنهاییکه اجازه حمل یک چاقو را هم ندارند، ولی ناخود آگاه، فضا جهانی طوری تنظیم شده است که دیگر استفاده از هزاران موشک مجهز به کلاهک هسته ای در این فضای ترسناک حتی ترس از سایه خود، جرئت پرتاب این موشک ها را ندارند، گویا جنگ هسته ای برای جنگ بعدی مطرح نیست، انسان بین امید به زنده بودن و یا مرگ آنی، یک وضعیت ناپایدار دارد، در سطح دولت ها، وجود چنین روحیه ای در انسان ها، به تضعیف نظارت و کنترل در امور منجر شده و لذا تاکید بر شاخص ها و استانداردها را می افزاید، در غیر این صورت مطالبات مردم در یک حالت روانشناسانه بی تفاوتی استقرار تدریجی دارد!

9. ترکیب های نامتعادل و غیر هم نسخ و بخصوص باروش های حسی - ابطالی و مطرود، ما را به ضعف دانش در ترکیب ها، آمیزه ها، آمیخته ها، آلیاژها، و سرهم کردن ها، معطوف میکند، البته آنهاییکه باین سرهم کردن ها مشغول هستند و با طمطراق های رنگارنگ و پر زرق برق در رسانه ها نمایش میدهند از این اندیش انگاری نظیر من رنجیده خاطر شده و شاید عصبانی هم بشوند، مخالفت با این بسته بندی های لاکچری، پول ساز، بازار ساز و سازهای خوش نواز دیگر، البته برای همه اصحاب بسته بندی های از سازنده، فروشنده، دلال، تبلیغ کننده و مشتری

هدف و غیره یک مانع تراشی محسوب میشود ، قاعده این است که باید روند ها بر اساس سلاطین و هوس ها و غیر ضرورت ها به پیش برود ، این بخش هم در بحران ها گاهی تعطیل و جامعه ای درکی برای نیاز ضرورت حقیقی خود احساس میکند، که قبلاً موقعیت و فرصت تبلور آن مسیر نبوده است، بعضی از این روند ها نهایتاً محکوم به تعطیلی یا نابودی میگردند ، پس یک سلب و ایجابی وجود دارد که با مطلوبیت های متعارف مردم بیگانه است ، عده کمی آنرا مطلوب میدانند ، بعضی دیگر ناچاراً تبعیت میکنند و به تدریج عادت میکنند و اگر محققان و خلاقان به مرز های جدیدی از دانش راه یافتند ، بیشتر آنها ادامه چنین روند هایی را قهری و یا مسلمات سلیقه ای خواهند دانست .

خوشبینانه (Optimistic) یا بدبینانه (Pessimistic) بودن نگاه انسان ها و جمع بست مجموعه ای آن در سیاست های صنعتی ، تجاری ، بانکی و غیره از سوی دولت ها ، تاثیرات پنهان و آشکاری در اقتصاد و امور اجتماعی و راهبردی های حکومت ها مدخلیت داشته دارد، بخصوص آنجا که از رفاقت در بحران ها و آشوب های ملی و فراملی ، از ظرفیت ملت می توان دولت نیروی پشتیبان

10. دولت نیروی پشتیبان بوجود آورد ، اما اگر روزی که انسان توانست نگاه مقطعی خود را به دیدگاه دائمی در مسیر رشد و تکامل خود و جامعه معطوف کند ، بسیاری از این سیاست ها فرومی ریزد! ؛ آیا ما در آینده محتوم خود ، شمه ای از این دیدگاه ها را خواهیم داشت ، از کشف و شهود هایی که به انسان الهام میشود ، سهمی در آینده حقیقی خود خواهیم داشت؟، آزمون این فرضیه با ابزار فعلی میسر نیست، به پنجره های شهودی زیادی در این مورد نیاز داریم.

11. از گذشته کاملاً متفاوت با شرایط امروز نمی توان برای حل مشکلات ، بحران و آینده ای مطمئن از برگشت به عقب (regression) استفاده کرد و با تبعیت از جریان های گرافی برای آینده ای مطلوب رسم کرد ، مثلاً از همین روند های درآمدی و با حیل بازی با ریاضی ضریب جینی را نشان داد که حاکی از عدالت گسترده کشورها است ، ولی وقتی قبول میکنیم که برای امت وسط ، حد میانه خوبست و پسندیده است بشرطی که انحراف از معیار سهمی از میلیون باشد ، نه اینکه درآمد فردی یک هزارم شهروند دیگر است ولی ضریب جینی که مردم التفاتی به این نوع منحنی ها هم ندارند و به حقیقت موضوع کار ندارد برای آمارهای مفروضی کاربرد دارد ، در اینجا یک مطلب کلیدی به سخنان ما اضافه میشود و آن اینست که نمی خواهیم به این حقایق پای بند باشیم ، چون نمی خواهیم ، پس نمی توانیم مشی توانستن را تمرین کنیم و چون مشی توانستن را سرلوحه مساعی خود قرار نمی دهیم ، پس آینده ما بهتر از امروز ما نیست .

12. امروز کسی رئیس جهان نیست ، ریاست تک قطبی بطور طبیعی طرد شده است ، ارباب – رعیتی بد نام شده است ، منافع هر کشور بوسیله خود همان کشور تعیین تکلیف میشود ، در میان

جمهور شهروندان هر کشور با این شرط که منافع در لجستیک عدالت توزیعی برای همه نیازهای منصفانه به احاد ملت تعلق میگیرد ، موقعیت تصمیم گیری سیاسیون را با حساسیت های صیانت از دولت خود در این رابطه تحلیل میکند، معمولاً فاصله دولت ها با مردم به دلایلی زیادی که برای همه روشن است زیاد است ، بین دولت و شهروندان کشور ، در افزودن ارزش افزوده و تقسیم عادلانه آن ، جوهر همگرایی و هم افزایی بوجود نیامده است ، افزایش ارزش افزوده که مستلزم پاداش است ، بدون پرداختن به ماهیت حقیقی آن ، از هرکس از تولید کننده و مصرف کننده وصول میکنند، این قاعده منوط به بخشی از مناط های فنی اجتماعی است؟ با توصیه و اخطارها و هشدارها هیچ جزء فنی در کالبد سیستم کلی کشور ایجاد نمی شود ، به وحدت و اعتماد عمومی به خود و نظام حکمران با بخشی از مردم نیز مکفی نخواهد بود ، ریشه های آن در تبعیض ها و بی تفاوتی ؛ رها شدگی ها ، و خودکامگی در بحران ها آشکار میگردد ، اینها ربطی به تحریم ندارد ، تشخیص چنین آموزه هائی ، راه را برای برقراری آینده ای مطمئن میگذشاید و برای جهان الگو ساز است، روزی که توانستیم بین حق و باطل را تشخیص دهیم و به بالانس حقوق مردم و معیشت آنها فائل آئیم از هیچ بحرانی نباید بترسیم ، این جوهر ترس غربی است.

13. ما درس بزرگی از پدیده همه گیری پیدا کردیم ، اگر چه تاکنون بطور قهری بوده است ولی بسیاری از رخداد های تبعی آن قهری و قسری نبوده است مثل فعالیت های بسیجی ، همیاری های مومنانه و مهربانانه ، خیریه ها و اقدامات خودجوش ملی ، در همه کشورها بطور طبیعی و با تبعیت از وجدان بیدار ، فطرت و عقل سلیم ، نوع دوستی و انس و الفت بخش بزرگی از شهروندان هر کشور را به این مشارکت ها متمایل کرده است، لیکن وقتی پدیده همه گیری پایان می یابد ، این شور و اشتیاق نیز تمام میشود و کمتر به نهاد رسمی- خصوصی برای جایگزینی در ساختار آینده استفاده میشود ، چنین مدل های اجرایی از هم دلی و هم کاری و هم جوشی و بطور کلی از درون انسان با کشف و شهود حقیقی بروز میکند ، شناخت عینی با شناخت شهودی آمیزه ای جدیدی از علیت تولید میکند که از نگاه فلسفه استعلائی از افعال علم النفس و برخوردار از متافیزیک انسانی است ، مردم کاری به این اصطلاحات و واژگان ندارند ، مایه ها و خمیر مایه های آن در دورن انسان خیر خواه نهادینه شده و در همه گیری ، قابل تسری است ، ادامه این افعال بالملکه و نفسانی ، مارا به یک آینده مطمئن راهنمایی میکند، آیا می توان فرضیه های این حقایق را در آزمون های متعارف امروز گنجانید؟

14. روش های کنونی با تشکیل مشارکت های اجتماعی با این شیوه های درون داد انسانی که از انس تحصیل حضوری دارد ، فرضیه های چندی را برای تشکیل شالودهها و ساختاری های بنیادین آینده نومید میدهد ، این نشانه های بارزی در پیش روی سردمداران است ، بشرط اینکه

سردمداران از همین اهالی باشند ، هر گونه عاریت گرفتن از فراگرد های خارج از درون و رویه سازی و یا تقلید از استعارات ، مارا از هدف آینده نگری ناب دور میکند ، آن کشف و شهودی که می توان از درون گرفت و توانستن را با آن تراز کرد با تقلید نمی توان بدست آورد ، تقلید یعنی سکوت ظرفیت های درون و گدائی از برون دادهای متروک و کهنه دیگران که من چنین سکوتی را مرگ می نامم و فاصله بین مرگ و حیات یا فنا و بقا در همین جریده یا نظام فرهنگ برهانی فهم میشود، حرکت فراانقلابی از درون به بیرون با هزاران قاعده و آئین نوشته شده در قواعد مدیریت دانش مفید از سیر حکمت و فلسفه متعالی درباب مدیریت، وام نگیرید و از خود بتروانید ، که اگر این تراویدن نباشد ، آن وام را هم نخواهی توانست مستهلک کنید، پاسخ مورد نیاز دنیا در این گونه بیانیه های نهفته است.

ح: توازن و تعادل در حیطه های مولد قدرت ها و استعداد های متوازن در حکومت

در متوازن کردن و متعادل کردن مولد های قدرت و منابع قدرت در بخش دفاع ، جمهوری اسلامی ایران دارای برگ برنده است موضوع دفاع از حقوق مظلومین و مستضعفین با نگاه فراملی و فرمانطقه جهانی درقرآن ، بیانات راه گشای امامان معصوم (ع) ، پیامبران الهی و در صدر این شجره کبیره و مطهر ، حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، فقهای متدبر در آیات الهی و محققین اسلامی ، در دفاع از حقوق مسلمین ، کتب و دست خط ها و مسطوراتی ارزشمندی بجا گذاشتند که کمتر محققان آنها خوانده و برگری از افاضات مدیریتی در دروس مدیریتی جهان نیست ، لیکن اقصائات زمان که موجبات تغییر و تحول و تبدیلات را فراهم آورده است که بموجب اینتغییرات بنیادین ، ساختمان شاخص ها و مناط های فنی و استاندارد ها برای مدیریت فراهم شود و آنچه که قبلاً متن بوده به محتوای مربوطه تکامل پیدا کند و محتوا با محمول و دلالت مضامین قوام گرفته و استوار و پایداری بیشتر بیابد و سرفصل های نوینی در مدیریت و آنچه عقلاً و شرعاً مقتضی بوده به لباس عمل آراسته گردیده و در تصمیم گیری ها و عزمی و جزمی ، به بلوغ برسد ، جوامع اسلامی در غفلت بسر بردند و هنوز هم در باب الهیات ، ایدئولوژی ، و غیر آنچه فیزیکی است یعنی متافیزیک ، خلاقیت های لازم را در مهندسی این گنجیه های ثروت ملل پیدا نکرده که بجای اسکناس های بی ارزش به لحاظ ذاتی ، سکه های طلا و نقره در دست ملت باشد و حیفه دلار را نداشته باشند که سالیانی دراز در سرزمین اسلامی این چنین بوده است .

بحث توازن و تراز بندی (Balancing) ، بحثی گسترده و وسیع در سراسر جهان بوده و مقالات و کتب

مربوط به این بحث از رکورد های میلیاردی بیشتر است ، ولی آنچه باید فهمیده شود و نیز عمل شود ،

بدلایی که بخش اندکی از آن گفته شد ، کتابخانه ها را سنگین کرده است ، که خطر فروافتادن کتابخانه

های کهن و مدرن به دلیل انیرسی یا لختی غیر قابل تحمل و یا موربانه خواری میان ستون های چوبین

و غیره ، وجود دارد ، تا کنون بسیاری از ابنیه که بعضاً قدسی بوده ، فرو ریخته است ، کاش همانطور که

علوم و فنون رئیس مذهب شیعه (بقول خود غربی ها " مغز متفکر شیعه") ، حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام ، دزدیدند و برند و علوم فیزیکی خود را از آنها مستفاد نموده و بالنده کردند ، این بخش متافیزیکی را هم به شاخص ها و مناط های فنی و استاندارد معنوی تبدیل و به لباس عمل مزین میکردند که سرقت یک عمل مباح علمی در شرق و غرب بوده و ادامه دارد و این گونه مالکیت های معنوی ، یک کلاه دیگر بر سر ما بوده است ، (سیّد جمالُ الدّین اَسَدآبادی از سفر های خود به ارپا چنین یاد میکند" که من در آنجا دیدم ولی مسلمان ندیدیم و در کشورهای اسلامی مسلمان دیدم ولی اسلام ندیدم " که از این سخن متضاد گونه این شخصیت الهی فهم میشود که قرآن و اسلام مربوط بیک قوم و کشور نیست ، جوهریافتنی در هر جا و حتی در تنهایی غریبانه است ، چونکه آفریدگار در معیت ما و این معیت هستی در کل هستی و قلب انسان مهبط خداوند متعال بوده و کمی فهم و قوت ایمان و استعداد عقلی می خواهد که هرکس در هر جای به این بارگاه شرف یاب شود. (به بحث مهم توازن و تعادل های اقتصادی - اجتماعی به تعالیم شماره 26 تا 29) مراجعه شود .

آنچه در انتهای گزاره فوق مسطور شد را سبک و خیالی نپندارید که در نوشته های چند ، شاهد رگه های از نشت و نشاء و نفوذ در ارکان غرب دیده ام که شدن این تراز بندی و انتقال آنچه ما مدعی هستیم ، روزی در آزمایشگاه های غرب ، راستی آزمائی شده (همانطور که بعضی آیات چنین فهم شده) ، و اسلام و مسلمان یک جا متعلق به دیاری شود که امروز اذشمنان ما شمرده میشوند ، در آزمون الهی ، این دشوار فهمی ها ، آسان شده است . بحث تراز بندی عرض و طول بزرگی بمثابة هستی دارد ، جهان هستی متعادل است ، خدا رحم کرده یک جای کوچک برای آزمون انسان از کل هستی تخصیص یافته است مه زمین خاکی اش مینامند (بنابر فرمایش مولی الموحدین حضرت علی علیه السلام ، زمین های زیادی در جهان با آدم های و یا موجودات مربوطه است) ما در این آزمون وارد کنکور جهانی شدیم ، کدام زمین نمره قبولی میگیرد ، چه آدم هائی در روی کران زمینی ، چه کشوری و یا کی و چگونه در روی این ، این مسئله مهمی است که در جای خودش پردازش میشود.

متوازن کردن قوای نظامی با قوت های اقتصادی ، سیاست داخلی و خارجی ، صنایع ، فرهنگ و غیره از الزامات حتمی است ، در این مورد نیاز به دکتترین متوازن کردن قوت و فرصت های نظام بوده که بموجب آن استراتژی های تراز بندی آغاز شود ، منابع این تراز کردن به لحاظ فیزیکی وجود دارد به لحاظ متافیزیکی از ممکنات است ، ما فقدان رهیافت داریم ، یک عدم تعادل نگران کننده ، افکار محققین کشور را در گیر کرده است ، از نظر این مبدع ، باید بین فیزیک به معنای اعم آن و متافیزیک با هر عنوانی که خوش آینده دوستان است ، باید آشتی بر قرار شود ، این یک فرصت از هزاران فرصتی است که خداوند متعال به خاطر منابع خاص مادی و معنوی به جمهوری اسلامی ایران داده است ، لذا ممکنات به لحاظ ذاتی حتی در بسته های هیبریدی ممکن است و محصولاتش صلاحیت ظهور دارند ، فقط مربوط به همت

اشراق نیست ، در غیر صورت حیات و تجدید و توسعه آن معنائی نداشت ، خداوند متعال موجودات ممکن از نیستی و عدم ایجاد کرد ، قطعاً با علم ودانائی خداوندی خود به خلق هستی پرداخت ، قوت و استعداد خلاقیت را بما انسانها عطا کرد که بموجب آن به این خلاقیت احسن و مبارک فرمود ، یقین ما سست است و گر نه در یقینیت و تقوا، کیمیا در انتظار ما است ، چرا نداریم ، برای اینکه یقین و تقوا نداریم !، آنچه داریم ذره ای از آنچه باید داشته باشیم ، است ، در عوض خیلی چیزهای مادی داریم که مزاحم ما هستند ، به داشتن های این چینی ها دل خوش نکنیم که نداشتنش ، صواب است و نگران آن چیزها باشیم که نداریم و می توانیم داشته باشیم ، اگر داشتیم ، آن موقع می فهمیدیم که تراز کردن از سوی ما سخت و غیر ممکن نیست.

سیطره از طریق تکاثر پولی و در پست های مقام و صندلی های صدارت آسان تر است ، بهتر قابل جابجانی و نقد کردن و خوش گذرانی است ، برای بدست آوردن است موقعیت دنیوی ، خرید و فروش مدارک قلابی دانشگاهی ، مجوزهای دور زدن قانون و مقررات ، و بهر حال راه هایی که منجر به گرفتن پول زور و خالی کردن جیب های مردم است ، این چنین راه های میان بر ، رونق دارد ، که کافی است که شخص بجای کوشش و سعی در کسب حلال ، به وسوسه شیطان تن داده ، و با اهالی غارت گران رابطه دوستی برقرار کند ، دیگر نوکری و چاکری و مذلت کشی برای او مهم نیست ، رسیدن به مقام ، پول ، زندگی لاکچری ، کاخ نشینی ، و از این قبیل ، ارزش دارد ، غافل از اینکه یک قدرت دیگر برای آشکار کردن کسی که حقوق مردم را ربوده و به نوامیس تجاوز کرده ، و حالا در کاخ و پول پاور کردن مشغول است ، دام تقدیر گسترده شده است ، چنین آدمی کور و کور و حاقق است ، برای حقه بازی با کمک شیطان ، خلاق بوده و سلطان چنین و چنان شده و گر نه ، عرضه اداره یک آشپزخانه را هم ندارد ، نمونه هایی که من ناظر و شاهد بودم ، یا آیه ی حمل اسفارها می افتم ، اگر چه این آیه در مورد صهیونیست ها بیشتر صادق است.

انسان سیطره جو ، یک انسان منحط است ، یعنی پست شده ، خودش ، شرفش ، حیثیت اش و هرچه که دارد ، از دست داده و روزی که گورش گم میکند ، آنچه چاپیده است از او میگیرند ، و غایتش همان چوبه دار است ، هر که باشید با غضب خداوند متعال سروکار دارید ، خطری از این بزرگتر وجود ندارد ، خطری هم که دنیادرگیر خودش کرده از همین گنداب ، آبشور خوردارد، هر کس به اندازه قلمروی که مسئولیت میپذیرد باید از دانش مفید و خبره میان رشته ای در آن مسئولیت دانش داشته باشد و گر نه یک مسئول فضولی تلقی میشود و شاید از نظر شرعی ، مبادرت به عمل حرام شده است ، البته این مرتبه کافی نیست ، صدها قواعدی است که مسئول و مدیر باید آنها را دانسته و بر این عمل کند که بسیاری از آنها از جنس طیفی (Spectral Genus) است ، مدیر جهانی قضیه مفصل تری دارد که در نوشته های خود آورده ام ، باید بدانیم که جهان بمتابه یک دهکده نیست ، دنیا عظمی دارد که در قالب یک دهکده جای نمی گیرد ،

البته برای یک نفر که ادعائی خدائی کند و خود را رهبر جهان جا میزند ، کرده زمین بمثابة یک دهکده است ، ولی خودش میداند که مالی نیست ، درویش جمع شدند ، او را بطور حبابی ، بالنده کرده اند ، ولی در روزگار سخت ، بالی برای پرواز ندارد از قبال او عده ای ظاهراً به نوا رسیدند و در بزنگاه ، دروش را خالی میکنند ، این بله قربان گوئی ، یک فصل محدود دارد ، زود تمام میشود ، یعنی زود تر از آنکه فکرش را بکند .

می توانیم بگوئیم که ملل جهان بطور نسبی یا یک فطرت عدالت گستری ، بیک وحدت نسبی میرسند ، ولی نه در قالب یک دهکده ، برای ما هرمنوتیکی ساختند که با جوهری انسانی ما مغایر است ، کمونیست ها با همین کلمات زیبا ، دنیا را به لجن کشید ، باید حقایق دانست که برای بسیاری در ابتدا تلخ و اگر تبعیت کنند و صبوری را تجربه کنند ، میوه های شیرین آن را خواهند چید ، ولی تقلاها و جم جوش های جهانی هم جهت نیست و حتی خنثی کننده است ، این موضوع بر اساس بردارهای متقاطع و متضاد در نوشته دیگری آورده ام ، یعنی اگر مستضعفین جهان که از یک مسئله یا چند مسئله هم سان رنج میبرند ، با هم یکدست شوند ، می توانند دگرگونی های شگفت انگیزی را در دنیا به نفع خود به وجود بیاورند ، سیستم های مخابراتی ، شبکه ها و رسانه و اینترنت این تشکل و تمرکز را بسهولت ، میسر خواهند ساخت ، ولی چرا این وحدت رخ نمی دهد ، برای اینکه نسبییت قابل قبولی بین فطرت های آنها برای درک مشترک و تشریک مساعی وجود ندارد ، برای من جالب توجه است که کسانی که از اهالی گرسنگان و فقیران نیستند ، نوشته های مرا بیشتر خوانده و با من تعامل دارند ، برای اینکه جامعه مرفه ترس بیشتری برای آینده دارد ، ولی گرسنه و فقیر ، برای آینده سیر ساز خود امید چندانی ندارد و ناامید میباشند ، آن دستگاه فعال که باید از سوی دولت های مدعی حقوق بشر برای امیدوار کردن ها و بیداری فطرت آنها تلاش کند ، وجود ندارد ، ما باید این دستگاه فعال را بسازیم .

خطر بزرگی که من احساس میکنم ، همین آتش زیر خاکستر است ، مثل سواحل آرام قبل از طوفان است ، خیلی ها گول میزند ، با این استدلال ، با من هم آواز میشوی ، که آنهایی که امروز دست به شورش زده اند ، شاید روش مبارزه را نمیدانند ، خود را به آب و آتش و کشتن میدهند و اینکه موجب شوند ، که گرسنگان افریقا ، انگستان ، فرانسه و جاهای دیگر مثل آنها قیام کنند را به عنوان الگوی مبارزه تبعیت کنند ، تحلیل این موضوع چندان آسان نیست ، برای اینکه آنچه لازم است یم فرا انقلاب سراسر جهانی لازم است ، که همه سیستم ها درگیر کند ، وامکان گسیل هزاران یا میلیون ها سرباز را برای قتل عام گرسنگان و فقیران در اختیار نداشته باشد ، اینکه از کجا باید شروع کرد ، از بیداری فطرت انسان ها ترجیح دارد ، من به صراحت بگویم ، امیدی به کلیسای دنیا ندارم ، آنجا برای سرود خواند و آواز دعاگونه جمعی ساخته شده است گاهی در امور خیریه دستی دارند ، با آنها قفلی گشوده نمی شود ، من و کلیسا در یک مورد یکسان هستیم ، من گاهی پنجره اطاقم باز میکنم و به آسمان آنچه در معرض دید من هست ، چشم میدوزم

، من فکر میکنم رئیس کلیسا هم این کار میکند ، ولی فرقی که داریم اینست ، هدف مشترکی نداریم ، اطاق فکر و اطاق مطالعه و با آخرین اخبار جهانی است ، با یک اینترنت پر سرعت و تحلیل های مختلف و یافتن راه هائی برای نجات گرسنگان و فقیران جهان ، ولی کلیسا در یک سیستم سکولاریسم ، حق دخالت به امور سیاسی و نقد دولت متبوع خود را ندارد ، بیشتر نصیحت میکند که دنیا با نصیحت سردعوا ندارد!.

فهم حقیقی ، فهم اعتباری و فهم نسبی و ابطال بعضی علوم

آنچه در این نوشته مطالعه مینمائید، از خمیرمایه وجودی و جوهرانسان خبر میدهد ، هنگامیکه انسان درست فهم میکند ، ادراکات او از پیرامونش ، از خودش ، از طبیعت و ماورای آن و جهان هستی ، ملاک و معیار انسانیت ، کرامت ، قدرت انتخاب و توضیحی رسا برای زندگی کردن اوست ، درک صحیح از علوم حقیقی و اعتباری و نسبی ، این قدرت انتخاب آزادی و کسب فرصت های درپیش روی او را بیشتر کرده و تفکر و تعقل صاحبش را که همان " من " وجودی است ، افزون نموده و به سرآمدی وی ، نقش ارزنده تری اعطاء میکند ، آنجا که انسان فهیم بدیهی شناس (Obviously Gourmet) میشود ، نگاه ژرف او به اعتباریات دنیا ، از سطوح ظاهری و سرگرم کننده و زود گذار ، به حقایق پایدار ، امید دهنده و آرام بخش قلبی مبدل شده و پربیشانی را از خود زوده و به تعمیمی ناشناخته ، تن نداده و کرامت خویش را درگروی هر مسلکی عطا نکرده و پنداری غیر واقعی را در ذهن خود پرورش نمی دهد ، صحیح را از سقیم ، صدق را از غلط ، درستی را از نادرستی و حق را از باطل تمیز داده و دچار احساسات سلیقه ای و عادات غیر معقول ، هیجانانگیز بی مورد و کج رویهای غافلانه نمیگردد ، خیر و شر خودش را بدرستی درمی یابد و راه سعادت از قساوت را شناخته ، دوست شناس و دشمن شناس شده و از این جهات امنیت خاطر تحصیل نموده و به بازیابی خویشتن خویش میپردازد ، تکاپوی آینده بشر (Scrambling of future's mankind) ، در جستجوی یافتن چنین دستورالعملی (agenda) برای سعادت بشریت است و ما آنرا تکاپوی جهانی برای درک درستی از حقایق زندگی و بیولوژی انسانی (biology of human) یاد میکنیم و این اقدامی است همگانی ، و هر که را بر حسب استعداد و ظرفیت او ، تکلیف کرده اند و هر کسی در این مسیر حقیقی ، مروهون سعی و تلاش " من " خویش خواهد بود (نویسنده در همین راستا موضوع را از منظر " تکلیف - حقوق مورد بحث قرار داده است که در سایت www.elmemofid.com قابل ملاحظه است).

حقیقت (true) بلحاظ فلسفی هم ردیف صدق (Truth) و یا صحیح (Correct) است و علوم به لحاظ فی ذاته و یا فی نفسه (it-self) آئینه حقیقت هستند و آنگاه که از جوهر ذاتی خود به عَرَض یا مصداق (sense) نزول میکنند ، و علم شناسی جای خود را به پدیده شناسی می دهد ، در بسیاری از موارد از حقیقت وجودی عدول کرده و متاسفانه نام دانش (knowledge) بخود میگیرد ، مانند اینکه ریاضیات یک علم حقیقی است و اگر گفتیم یک باضافه یک میشود دو ، به معنی این نیست که شیئی مصداقی داده های ریاضی مند ، همان حقیقت دارد و اینکه اصرار میشود که تحقیقات علمی را از طریق محاسبات ریاضی

تصدیق (confirmation) کنند به عقیده من ، غسل تعمید (Baptism) بسیاری از دانش های مخرب جهان است، علوم در ذات خود وحدتی برای رستگاری انسان روی زمین دارد ، مورد تردید نیست ولی برداشت ایده ها و تبدیل آن به مراتب دانش گرایانه (Practical knowledge) و محصولات آن که از فرایند آن بر حسب مدل های انکشاف علم بدست می آید ، و این جای بحث جدی را میگذشاید وابطال بسیاری از فرآورده های بدست آمده در جهان را آشکار میسازد .

این بحث ریشه ای ناشی از استعارات اشخاص ، خیال بافی ، مجازی ، نسبی و اعتباری و بطور کلی به نحوی است که دانش بشری راه کذب (False) را طی میکند و نتیجه آن پاره شدن لایه ازون و تغییرات خطرناک محیط زیست ، هایبیس ، اسراف ، باطل شدن مبانی اقتصاد کلاسیک و نئو کلاسیک ، خطاهای خطرناک اقتصاد کمونیستی و کاپیتالیستی ، فساد اخلاقی ، فقر 70 درصدی جهان حاضر ، ترافیک سنگین شهرها و صدها مصیبتی است که بنام علم و فناوری ، بسر مردم دنیا آمده است و این در حالی است که خود انسان ، موجودیت او ، خویشتن خویش ، شخصیت وجودی وی ، وجود داشتن وجود انسانی و نظایر اینها که در ادبیات انسان شناسی جهان در هزاران کتاب مدون و منتشر شده است ، این یک حقیقت آشکار است اما تعاریفی که فیلسوفان غربی از حقیقت و دانش مفید و فناوری برای رستگاری انسان ارائه داده اند ، با خواستگاه انسانیت سازگاری نداشته و باید خط بطلان بر بسیاری از دست آورد های علمی غرب کشید .

علم حقیقی پایدار است که در همه زمان ها و مکانها اثر مفید دارد و خواص مفیدیت آن بر حسب زمان و مکان تغییر نمی کند ، نظیر قوانین طبیعی است که در همه زمان ها و مکان ها تغییر نمی کند و اگر انسان در مراحل دانشوری خود خواهانه خود ، در این دست کاری نکند ، همیشه اثرات نیکو و موثر خود را برای رستگاری بشر دارد ، اینکه در نظرفیلیسین شارله (Felicien Challaye) " حقیقت عبارت از فکری که تمام اذهان در یک زمان در آن وفاق داشته باشند " تعریف نادرستی از حقیقت است (علامه طباطبائی ، فلسفه رئالیسم ، (با پاورقی شهید مطهری) ، جلد اول ، صفحه 137) و همان شیوه حسی - ابطالی (Sense- Falsification) علوم غربی است که دیگر جائی برای مانورهای بهبود خرابی های جهان در آینده ندارد ، همین خیال بافی را ویلیام جمیز (William James) به عبارتی دیگر دارد که میگوید: حقیقت عبارتست از فکری است که از فلسفه پراگماتیسم در عمل اثر بگذارد، یعنی فکری که با تجربه تأیید شده باشد (مدرک بالا صفحه 139) ، در مورد حقیقت ، تعاریف زیادی گفته شده است ، ولی در واقع نوعی سپر اندازی در مقابل ذات حقیقت است و این دال بر آن است که حق و حقیقت حامی حقوق همه جانبه انسان است و حق و حقیقت در سیستم های غربی کمتر ملاک عمل علمی و دانش و محوری است و نتیجه آن ، همین برون داد های وحشتناک غرب برای تخریب انسان و محیط آنست .

فهم حقیقی بما کمک میکند که ما ادراکات خود را بدیهی ساخته و بر اساس فطرت ، واقع (Real) را درک کنیم ، در این گونه ادراکات ، بی نیاز از استدلالات بدیهیات ثانویه (Second Self-evident)

(نیستیم ، یعنی از طریق منطق و استدلال و قواعدی که بشر با توانش عقلی فراهم کرده است ما به بدیهیات اولیه (First Self-evident) دست میابیم ، ولی از این نظر که درک کنیم این بدیهی نما ، از حق و حقیقت ، صحیح و سقیم ، پایداری ، عدل و انصاف و آنچه را که ما در قواعد دانش مفید (usefulness knowledge) لازم داریم که باید مستلزم حقوق همگان باشد ، چقدر خطا و انحراف از معیار درستی دارد؟ و این موضوع از شمول کنکاشهای است که اندیشه فیلسوفانی نظیر هگل (Hegel) ، دکارت (Descartes) ، کانت (Kant) و دیگران را مشغول کرده است ، واز آنجا که فیلسوفان غربی با نگاه مادی به این موضوعات اساسی پرداختند از خطا مصون نبودند و در این معرکه آرائی های فراوان ؛ نسخه های را دادند که بتوانند حقیقت شیئی را آشکار کنند ولی ما وقتی نتیجه این کنکاش های عقلی را در میدان عمل مشاهده میکنیم و وضعیت دنیا را در آشوب سردرگمی میبینیم ، در میابیم که آنها چون یک طرفه و فقط بر مبنای اندیشیدن بدون اعتقاد به دریافت چیزها (things) ، فلسفیدند ، خود و تمام بشریت را در تله نابودی قرار دادند .

بدیهی است اگر چیزی میان دانشمندان مادی ، مورد بحث قرار بگیرد که ممکن است خود نسخه منطق شناسی حقیقت ، قبل از آنکه حقیقت شیئی را آشکار سازد ، باشد ، و بدینسان خود در تله درست نمائی قرار میگیرد ، که بر اساس اصول منطق دیالکتیک (Logic Essentials of Dialectic) ، بین امتناع منطق شناسی حقیقت و ذات حقیقت شیئی ، نمیتوانند بین این تضاد (opposites impossible between) آشتی و وحدت ایجاد کنند و پافشاری روی اصل وحدت ضدین (Unity of Opposites Essential) باینکه آنچه واقع شده است ، همان حقیقت است ، یک خیال باطل است و مردود میباشد (مدرک بالا صفحه 47) و هرگونه تناقض گوئی از سوی دانشمندان علوم انسانی که با سمت و سوی علوم فیزیکی انجام میگیرد ، خالی از اشکال نیست و حتی در فرآوری های محصولات از ایده تا محصول نهائی ، دست کاری های غیر حقیقی و ضد منافع انسان و محیط زیست و طبیعت زمین مدخلیت پیدا میکند که منافع ظالمانه سوداگران طمع کار و دنیا دوست را صیانت میکند ، پس بسیاری از علوم و بخصوص در علوم انسانی باطل هستند.

حقیقت ذاتاً امری ثابت و دائمی است حقیقت مثل تولد و مرگ، حق حیات برای همگان و بدون توجه به نژاد و قبیلگی ، داشتن سهم لازم از منابع زمین ، حق شغل ، حق همسر و فرزند داری ، حقوق در قبال تکلیف و هزاران حقوق دیگر در زندگی بشر ، جریانی ثابت و دائمی و با زمان و مکان تغییر نمیکند و حق چیزی است که هر کس با فطرت خویش درستی و یا نادرستی آنرا درک میکند و بنابراین هر کس بخوبی میدانند که " چه کاره است " اگر چه خود را در نزد دیگران به گونه ای دیگر توجیه کند و نقابی غیرخویشتن خویش بر صورت خود بزند، دروغ همواره دروغ و راستی همواره راستی است و بطور کلی قوانینی در جهان حاکم است که انسان از طریق مذهب ، یافته های بر حق علم حضوری ، فطرت پاک و آلوده نشده ، و نظایر

اینها ، این طبیعت پاک را درک کرده و درستی آنرا در قلب خود تصدیق میکند و وجدان او، صدق این احکام را شهادت می دهد و این امور را نمی توان به عقل حسابگر و یا سلیقه های سوء گرانه و قدرت های ظالمانه واگذار کرد .

پس حقایق ذاتا دائمی بوده و محکوم به زمان و مکان نمی باشد ، در این مورد مادی پرستان کوردل ، این جریانهای حقیقی را مردود میدانند و دلیلی هم برای این نفهمی خود ندارند و از طریق علوم فیزیکی ، مغالطه میکنند و دلیل ما اینست که اینها ابزارهایی است برای حق کشی ، خالی کردن جیب های مردم ، خلق مدل های دروغین و با محاسبات غیر حقیقی ریاضی نما ، برپا کردن دکان های کسب و کارهای بی اثر و با اثرات مضر برای انبای بشر و نظایر اینها که وقتی پرده از این حقه بازی ها و شبیه سازی های تھی از حقیقت که در بازار تبلیغ میکنند ، برداشته شود ، این دکان های قلابی از طریق مردم کشف و برچیده شده و دروغ آنها فاش شده و به سوداگری آنها خاتمه داده میشود ، بنابراین خیل دزدان بازار سرخ خونین جهان، رسوای خاص عام و خاص میشوند ، دانشمند کشی ، خبره کشی ، جهاد گر کشی ، کاشف این حقایق کشی از زمره سیاست های خیل دزدان قطاع الطریق است ، کسانی اخلاق علمی میسازند (Scientific Etic) ، ادیان قلابی می سازند ، فرضیات تھی از حقیقت می سازند ، فلسفه می بافند، از جذابیت جنس زنان برای بازار گرمی خود سوء استفاده جنسی میکنند ، فاحشه خانه و سرگرمی های هوس آلود بر پا می کنند ، شراب و مواد مخدر و صدها حیل دیگر بکار میگیرند که دنیا را بچاپند و بیکروز که سونامی حاصل از حق کشی ها تاروپود زندگی نکبت دار آنان را هدف قرار میگیرد ، با حقه بازی کسانی را متهم می کنند که حامی حقوق انسانها بوده اند .

منظور ما از فهم نسبی ، فهمی است که از حقایق احتمالی نشانت میگیرد که به حقایق نسبی معروف است ، حقیقت نسبی ، زمانی مطرح میشود که یک حقیقت مطلق از دایره مطلقیت عدول کرده و با اینهمانی (identity) خود به اشتراک مفاهیم و نسبی بودن ، سوق پیدا میکند ، خطای حواس هم مزید بر علت شده و نسبی بودن حقایق را باعث میشود و این موضوع از آنجا که حقایق در محاق اشیاء جستجو میشود (علوم فیزیکی) و ذوات خاص و قوانین طبیعت را دایر مدار تغییرات اشیاء نمیداند ، درکی حاصل میشود که گویا این همان حقیقت است ، در سنجش خردناب (Measuring of pure wisdom) از ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) در این مورد مطلق گرایی شده است و درخالص سازی عقل گرایی و ادراک صحیح از اشیاء (things) نکات ارزشمندی ابراز شده است ، حقیقت نسبی در علوم و مباحث غربی همان امر مسلم (Fact) است که مراد از این واژه در فرهنگ لغات غربی به معنی امر مسلم ، امر محقق، حقیقت ، چگونگی امر، واقعه ، فعل ، مراتب ، کیفیت ، چگونگی آمده است که این مجموعه چند وجهی از یک واژه ، بمعنی رد حقیقت و عدول مسلم از حق و حقیقت است ، بدیهی است آنچه تاکنون واقع شده ، تمامی حقیقت نبوده و متضمن ادای حقوق صاحب حق نبوده است و این گونه معنا شناسی و فهم از ذوات هستی ، همین مصائبی است که ما در جهان حاضر می بینیم و تا زمانی این فهم برای شرکت های دانش بنیان ، دانشمندان ، متخصصین و مدعیان داشتن علم و فناوری حاصل نشود ، باید شاهد تخریب بیشتر زمین

وزندگی طبیعی انسان و سایر ذوی الحیات باشیم تا روزی که کره زمین از این همه ظلمی که به او وساکنین اش روا داشته شده است ، از دل پردرد و آتش گرفته خود منفجر شود و به زندگی بشر امروز خاتمه دهد.

اعتباریات در مقایسه با حقایق به امور حسی ، لفظی، زبانی ، زمانی ، مکانی و بسیاری از شرایط مربوط میشود که بر حسب زمان و مکان و موقعیت ویژه اعتبار دارد و خارج از آن از اعتبار متعلقه سقوط میکند مثل قانون و مقررات یک کشور برای خود آن کشور اعتبار دارد و برای سایر کشورها بی اعتبار است مگر اینکه قانون حقیقی باشد ، گاهی مفهوم فلسفی بخود گرفته و معرکه آراء مباحث فلسفی و فلسفیدن میگردد، گاهی انتزاعی است و از چیزی دیگر که معلوم بوده و دارای ماهیت است و ممکن است هنوز مورد صدق قرار گرفته یا نگرفته باشد، اخذ شده و دریافت شود ، محقق نیک صفت بدنبال کشف حقیقت در این وادی پرپیچ و خم است و مایل است در این تقسیم بندی های منطقی ، راهی به حقیقت واقعی پیدا کند ، در اینجا بحث "کنه" (it-self) پیش میآید ، یعنی آیا این رویداد یا فرضیه و یا فرض " هر چه هست همان است (Identity) ، یعنی جوهر وجودی شئی (Substance) که جوهر وجودی شئی یا قضیه مورد است و اینک لباس عرَضی خودش است که اینهمانی به تن کرده است و از عرصه ذهن به عرصه اعیان رخ نموده است ، امری صادق (thuth) است یا خطا (false) و اگر خطا باشد (داده های غلط)؛ چند صباحی بعد آشکار میگردد ، اگر مثل برخی فرضیه هائی باشد که رد شده و آسیبی چندان ندارد ولی اگر دارویی مضر برای جسم انسان ، یا حکم اخلاقی تباه کننده بشر و یا یک الگوی فناورانه ضد بشری باشد ، که در دنیای ما فراوان است ، یقه چه کسی را و یا چه فیلسوفی ، سیاست گذاری و متخصصی را باید گرفت و این یقه گیری (به فرض محال) چه کمکی برای رهائی میلیون ها انسان مبتلا به آن ، مثل جنگ افزارهای خطرناک بیولوژیک (مراجعه شود به تاسسیات بیولوژیک آمریکا برای کشتار جمعی در عراق و کشورهای دیگر با طرح فرضیه ایجاد امنیت جهانی و مقابله با تروریسم به دستور بوش) و هزاران سوداگری دیگر را چه کسی پاسخ میدهد و چگونه بندوباری حاصل از زن گرائی را باید حل کرد؟ و یا به داد و فریاد میلیون ها انسان آواره و تحت ستم از این محصولات اعتباری فرجام خواهی کند؟.

سوالات فوق از لحاظ فلسفه انسانی بسیار حائز اهمیت است ، باید چارچوب های در مدیریت عمومی جهان درست شود که هر خطا کار در هر مقام و یا هر تخصص که بر خلاف حقیقت علم – انسان رفتار میکند مجازات شود و علاوه بر آن ، از قبل باید ، سیستم پیشگیری از هرگونه جرائم ابداع و ایجاد گردد و این سیستم ها به عنوان بازدارنده دعوی در دادگاه ها شود ، این یکی از کمپین های احتجاجی دانش مفید است ، باید علم را از فرضیات تهی (Null hypothesis) نجات داد و دنیا را از سرگرمی های مسرفانه به اصطلاح علمی رهانید و هر کس که این خطاها را انجام میدهد ، رسوا ساخت ، و برای حرص و ولع دنیا پرستی طمعکاران مقررات بازدارنده تولید (Generalization) کرد، معلول را نباید بجای علت بکار برد ، بسیاری از بیماری های اجتماعی ، معلول علی هستند که با رفع آن علل ، بیماری بوجود نمیاید و این بمعنی عدول از جریان حقیقی و طبیعی و امور معنوی بوده که موجبات بیماری ها و ایجاد کسب و کارهای حریصانه را ایجاد کرده است ، بسیاری از ژن درمانی ها ، روش های شیمی درمانی ، پرتودرمانی ها ، جراحی ها ، و نظایر اینها ، خود عوامل مریضی و بیماری زا هستند ، فاصله های درآمدی ، و شکاف بین زندگی فقیرانه و زندگی شاهانه در قصر های زمینی و هوایی (به عکس زیر نگاه کنید) ، خود عامل ناامیدی اجتماعی ، درد ورنج های روانی ، چشم بهم چشمی و نهایتاً از بیماری های خانمان

سوز است ، چپاول گری بانک ها ، بیمه گر ها ، وسازمان های مالی داخلی و خارجی ، علل نابودی کارخانجات و تاسیسات مردم بوده و موجب قتل و غارت و بی امنی جامعه شده است.

معروفترین دکترین های تجربه شده در زمان معاصر

منظومه شکل 1-منظومه معروفترین دکترین های تجربه شده (تعلیم شماره 4)



-شرایط رئالیستی حکمرانی اسلام چگونه است

موضوع رئالیسم یا بخش واقعیت گرائی و به عبارتی ساده تر عینیت و عریانی مشکلات مطروحه و آنچه که از تحلیل های واقع شده ها بیان میشود در پیشگاه متافیزیک و ماورالطبیعه و موارد نهفتگی (انکوباترینگ) علم النفسی انسان و مقدرات و غیب و اراده ای ذاتی از سوی پرودگار است ، این رئالیسم ارائه تا کنون به مثابه صفری در قیاس با بینهایت است ، منتهی انسان ناعارف به مضامین تضامنی در تضمین زندگی خود و محیط خود این جلوه گری در دیدن خود را در مرآت نفس قدسی خود نداشته و منظور

77 | Page

محمود صناعی پور: خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته تخصصی در حکمرانی ، رهبری ، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید UKRM

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

www.elmemofid.com , mahmoudsaneipour@gmail.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

از "من" همان است که در آئینه فیزیکی مشاهده میکند و این اقبالی است که خطاکاران پسندش میکنند ، برای اینکه اگر آن روی سکه عرفان به خطاکاری برای مردم نمایان شود ، خطری بزرگ برای چپاول گران بوده و ساختمان سکوت های متعدد فعلی تَرک های مهیبی بر میدارد ! ، رئالیسم اسلامی با رئالیسم غربی که آن را معادل حقیقت میپندارد (تفاوت حقیقت با واقعیت در وب سایت مولف است) تفاوت های دقیق و عمیقی دارد ، رئالیسم اسلامی عینیت یافتن واقعیت های منبعث از عقل برهای حجت نما از تحریر متافیزیک یا ایدئولوژی اسلامی است ، در این قسمت ما از چنین رئالیسمی پرده برمیداریم که ثمرات و میوه های رسیده و مغذی آن برای سلامتی جامعه بشری شفا بخش اثر بخش و الزامی است .

دستگاه عظیم خلقت که باید در سیستم های خلاقیت اسلامی بای باز کند ، با مکانیسم های خود این مبدلات را از متافیزیک به فیزیک در حکمرانی و مدیریت اسلامی فراهم کرده است (مراجعه شود به مقالات این مبدع در وب سایت) ، لیکن نه در ایران و نه در دنیا ؛ تمثیل و ترسیم روشنی از ظرفیت ها و فرصت های شایسته و کار ساز نداشته و مکانیسم آن رونمائی نشده است ، اگر چنین شجره طیبه تنومندی رشد و نمو نماید (که دشمن ایران از این چنین تصویری هراس کرده و فریاد ایران هراسی میدهند نه اسلام هراسی ، این یک دکترین منحرف کننده اذهان جهانی است ، برای اینکه اسلام متعلق به یک میلیارد مسلمان در کشور های اسلامی است که اصلاً درکی از این معنا ندارند و برخی از آنها نوکر و دلپاخته غرب هستند .. لذا اسلام هراسی از نوع ایرانی مطمح نظر است ، و طرح ایران هراسی بجای آن، ولی ماباید این معنا را با زبان دنیا ترجمه و انتشار دهیم-مولف) ، این ها دستگاه خلاقیت ما و ظرفیت و فرصت فرا روی ماست که اینک در سکوت غفلت بسر میبرد، که اولین کار آن برابر انتظارات قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، از مرکزی که هنوزش تصور رئالیستی آن گم است ، معرفت الهی در رابطه با آئین حکمرانی واحد جهانی با زمینه هایی که در وصایای امام امت (ره) آمده است ، این خواب ماندگی فراسوی سکوت مرگبار است.

آن زمان که نفت با بالاترین قیمت 120 دلار بر بشکه به فروش میرسید من برای توسعه 1850 اثر از خود در کارنامه (ضمیمه است) کاری نشد بدلیل همین چپاول گری لجام گسیخته ورها کردن امر توسعه و طرد هرگونه رشوه خواری و خلاصی از ملعونیت در اینگونه اعمال و ترفند ها و تضییع حقوق دولت و مردم و گوشه عزلت و تحقیق و عبادت و اتکال به ذات و رحمانیت و صاحب هستی که زیبا تر از این عشق و عاشقی در جهان هستی وجود ندارد و از معیت داری به رحمانیت ، چیزی نزدیک تر و سرعت بخش تر و از جبروت الهی که در قبضه وجود انسان سالک ترس از نافرمانی از ذات سبحانی جود داشته که این مراتب در انسان نهادینه شده که ترحمی و مطالبی از غیر جود است و نه واهمه از غیر قهار هستی که اندیشه نابخردانه کنم که این تن ناچیز با فنای محتوم و مسمی وقت معلوم اینک در اجل معلق کس و ناکس از این زندان زمان و مکان خاکی خلاصی یافته و آنچه جاویدان است با خود به رسم امانت دارای و توشه آخرت

برده وکسی یارای چپاول این گنج حاصل از رنج را ندارد که درآیه 6 از سوره انشقاق فرمود " يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ " ملاقاتی که دراستعلائی غیر تصور از عظمت و بلندی که مشتاقانی چون حیدر کرار داشته وندای فزت برب الکعبه سرداده چه برسد که باین فقیر که بآنهمه لطف و عطایای الهی به مقیاس اندکی از آن بخشش ها و نعم بی شمار ، شکر گذار نبوده و بندگی بجا نیاروده و اینک که سزاوار تبیین مدیریتی طرح عدالت توزیعی شده و از نظام های سیستمی آن سخن میراند و دراین آزمون الهی به تکلیف ذاتی خود عمل کرده تا جبران مافات کند و به دین خود به روش رئالیسم اسلامی (صفحه 157 المیزان و اصول فلسفه ورش رئالیسم جلد پنجم صفحه 20) طرحی در اندازد به عجز پیرزنان عنایت داشته و نه بدین کهنه آنان اقتدا کرده که از مصطلحات علامه است .

این نوسازی که استاد طباطبائی در آن مصرّ بوده و تازه گوئی های ادواری لازم را در تفسیر المیزان، وزین و مسلم می انگاشته ، شاخصه بندی ، مناط شناسی، قیاس و تعقل و منطق برخاسته از عقل برهانی حجت نما که متاله بزرگوار آیت الله جواد آملی در تحریر آورده ، مناط قبول این مواضع به حق بوده و حق یقین ساز بوده که نیاز به تفکر جامع دارد و استدلالات کهنه کفاف نمیدهد و صحت و سقم نگار نبوده و با طبیعت شناسی ، انسان شناسی ، حکمت شناسی و فن شناسی حکمرانی اسلامی باید مطابقت داده شده و نه اینکه از علوم و فنون عقب باشد و جیره خوار علوم حسی - ابطالی و اثبات گرائیان علامه غربی گران و سکولاریسم زمان و تجارب سرمایه داران جهان باشد ، که یکی نیرنگ بورس است (Trick of the stock market) سرمایه داری عدل ستیز و انسان ستیز که جنگل ها آتش گرفته و طوفان بلا ایالت ها را درهم نوردیده و نژاد پرستی بیداد میکند ، رئیس جمهورش میرود گلف بازی کند ، یعنی اعتماد ملی صفر و مزدوران آنها در کشور ما در ناز و نعمت زندگی کردن ، این داد علامه طباطبائی ها و جواد آملی ها است که سخنان درستی را ابراز کرده و میکنند ولی نمیدانم چرا تغلل میشود ، بلاخره یک نفر دیوانه مثل من ، باید این سکوت دهشتناک را بشکند .

بادآباد هم ندارد ، درکار خدا بادآباد نداریم ، تصادف نداریم ، شانس و اصطرلاب و تاس انداختن نداریم ، اگر به طبیعت صدمه زدید ، طبیعت قیام میکند ، اگر یک گربه را اذیت کردید ، به همان هیکل بزرگ حمله کرده و زخم های غیر علاج ایجاد میکند که باید ده ها بار به مرکز انستیتو پاستور مراجعه کنید ، طبیعت طبیعت ادگار مورن (Edgar Morin) اینگونه میگوید ، ولی من هنوز هم تفحص میکنم ، که نقش طبیعت و صیانت از آن که از دست ما عذاب نکشد در شاخصه های اعتباری و استاندارد های حکومت اسلامی چیست ، اگر کسی میدانند چرا عمل نکرده و اگر این غائی در نظام فاعلی رخ نشان نداده ، از کی

سوال کنیم؟، آیا خداوند قهار و منتقم که بالذات عمل میکند و فرمان کون فیکون آن ذاتی فعال میشود ، تفکر زمینی را محکوم میشود و مرز های طبیعت ، محیط زیست ، آمایش سرزمین ، رزق و روزی و اقتصاد ما باید در آسمان نسخه پیچی شده و نازل گردد؟ ، بعضی اینگونه ایرادات را مطرح میکنند و شعر سرایی میکنند و یک چیزهایی میگویند که به دین و آئین ما لطمه های سنگین وارد شده است و آن خانم هم که وضع را چنین دیده با لباس نیم برهنه و زلف های سوپر مآبی و چنین و چنان در توی بانک ها و ادارات و خیابان ها جولان میدهند و کسی هم جرئت اعتراض ندارد ، چون پشتیبان دارد، نظام حکمرانی اسلام از نظر علامه طباطبائی (ره) باید مبتنی بر نظام غائی اسلام باشد ، که معتقد است فرضیه پذیر است ، آزمون پذیر است ، راستی آزمائی پذیر است و در اتقانات صنع الهی در قرآن ملحوظ است و خدا پرست را از مادی پرست جدا میکند در احکام استصوابی از چنین احکام محکمت خبری نیست و یا دولت ها به قوانین مجلس عمل نکردند چه برسد به احکام استصوابی که خود مجلسیان هم همین مشی استصوابی دنبال میکنند و نمی روند رئالیسم علامه را تفحص و تحلیل کنند !.

غرب به GOD اعتقاد دارد و معلوم نیست که ژومپیتر (Jumpeter) که خدای خدایان است همین گاد به مثابه انسان است (As a man) و یا زیر نظر منظومه خدایان فعالیت میکند ، نه آنها فهمیدند و نه ما ، این هم وضع غرب است که مشاهده میکنید ، نکته مهم اینست که آنچه حکم کردند به سیستم تبدیل کردند ، اول به شاخص ها و بعد استاندارد و خُرد خُرد به ترمیم و تکمیل آنها به توسعه عملی و یا تجربه و یا تحقیق درمانی و بعد اسلام و سایر ادیان را جمع آوری و ضمن تحریف ، بعضی مفیدیت ها را انتجاب ولی هنوز نظام غائی خود را نه میدانند نه می فهمند و یک سکولاریسم را طراحی کردند که کلیسا را از صحنه سیاست و حکمرانی جدا کنند و البته نه با واتیکان و کاتولیک کاردارند نه پروستان نه ارتودوکس نه گاد و نه تثلیث و بهشت فروشی آنها و اینگونه رابطه خودشان با آسمان و علم النفسی انسان خلیفه الهی قطع کردند و کاری به نظام غائی و باقی و فانی و آسمانی ندارند ، پس با ما فرق اساسی دارند و احساس علم حضوری مسلمان به ریسمان خدا متصل شده که در انقلاب شکوهمند اسلامی با بزرگترین حضور به نمایش درآمده با این گونه اندیشه های اختلاطی فرق میکند ، این جریانات مخلوط کننده یافته ها از شرق و غرب عالم در عالم غیر توحیدی و کثرت مآب خود ، از سنت در هر جا استفاده کرده اند ، مثل بازاریابی مختلط که در دانشگاه های ما درس میده اند مثل روانشناسی غربی که کاری به روضه خوانی روانشناس ندارد، یک سری نورن شناسی و عصب گرافی است که خدا را میخواهد در همین گراف ها پیدا کند ، کاری به این ادبیات ما ندارد ، بعد از انقلاب ، با یک تکانه ای مواجه شدند در سیستم گذاری باز آنها را هم طرح دادند ، هم مخابرات پیاده کردند ، هم داده کاوی کردند و هم سیستم های سخت و نرم و دیجیتالی آفریدند، ما چکاره هستیم ، همین

است دیگه ، که یک اصطلاح عرفی شده است ، یعنی همان بادآباد هم نداشتیم ، درکار خدا بادآباد نداشتیم ، سرما آمد.

خدای اسلام ، انسان مسلمان ، انسان خدا پرست با انقلاب اسلامی جان تازه ای گرفت ، به ستایش و تعظیم و تکریم بنیانگذار آن پرداخت ، در دفاع این گوهر تابناک درخشید و نورش را در جهان سرمایه داری ، گاد پرست ، لرد پرست ، کارتل پرست ، تراست پرست ، بورس پرست ، ربا پرست چنان تاباند که خفاش وار کور و کر شدند ، تا 11 سال اول انقلاب ، من در گردونه کسانی بودم که باید رای میدادم دلار هفت تومان به 20 تومان ارتقاء یابد مخالف کردم و مغبوض هم قرار گرفتم و مجلس هم ارائه دهنده این طرح از دولت را از مجلس به خواری بیرون کرد ، در اولین دولت (یعنی دولت پنجم) دلار به 175 تومان قیمت گذاری شد، مخالفت را علنی کردم هم امتیاز از دست دادم و هم تهدید شدم و چپاول گری آقا زاده ها هم شروع گردید ، من و بعضی دیگر جزء فرار از تله ها و استفاده از دولت ، چاره ای برای خود ندیدیم و این درحالی بود که فرصت بند و بست های فراوانی برای نظیر ماها بود ولی ترس از خدا و غایت کار مهم تر از همه اینها بود ، این افراد هستند و نوشتند و گفتند ، بعدش هم مستمری بگیر شدند ، ولی عزت خودشان را به ثمن بخش نفروختند ، چنین سابقه ای با غرب و نظام غربی قابل قیاس نیست ولی با محجور ماندن از ارزش ها و مقدسات و وعده نظام عالی از نظام غائی ، حجری سخت برانسان های منتظر نظام مطلوب و انسان شناسی این نظام از میان رفت.

خیلی فرصت های ناب را از دست دادیم و خیلی غیر ضرورها جای ضرورها را گرفت و فاصله گرفتن از آن مبانی نظری و عملی به توازن قدرت ملی بخصوص موضوع اقتصاد باید عظمت کبرائی بدهد و در درخشش نور تا بناک طلوعه و فجر انقلاب ، صیانت دار نظام باشد بر اساس رضایت و اعتماد عامه باخت های بدی تجربه کرده و زمینه های ذی قیمتی از دست دادیم ، من را دشمن خودتان نپندارید بهترین دوستان تاریخی خود را به ارزانی فروختید ، نگران این ارزان فروشی ها و خام فروشی باشید که هنوز بارقه امیدی در دل های مومنین انداخته است ، که چاره اندیشی شود ، ظرف و مظروف کشور ما بهم تراز و متوازن نیست ، بین خودشان هم به تعبیر توحیدی یا هم ترازوی ، تفاوت زیاد و خنثی کننده توان ملی را دارد و شاخصه های اوزان و مکیال در هر چیزی که در اکوسیستم آنها وارد میشود ، نقصان های غرض آلود مشاهده میشود ، بازرسی اگر هم باشد در این مشی های غیر خدائی دشوار و خسته کننده است که آثار خود را نشان داده است ، بازرسی بدون شاخص ، بدون چک لیست ، بدون گزارش های جامع و یک پارچه رگولارتوری ، سلیقه ای ، بعضی برای رضای خدا و بعضی برای رفع تکلیف با هوش سرشاری که اهالی

درس گرفته از توطئه های غربی در کلونی های نهانی ساختار یافته تعبیه کرده اند ، بیک اقدام فراتر انقلابی ویژه نیاز دارد بدون تردید وبدون درنگ وگرنه این هل مزید ادامه دارد!.

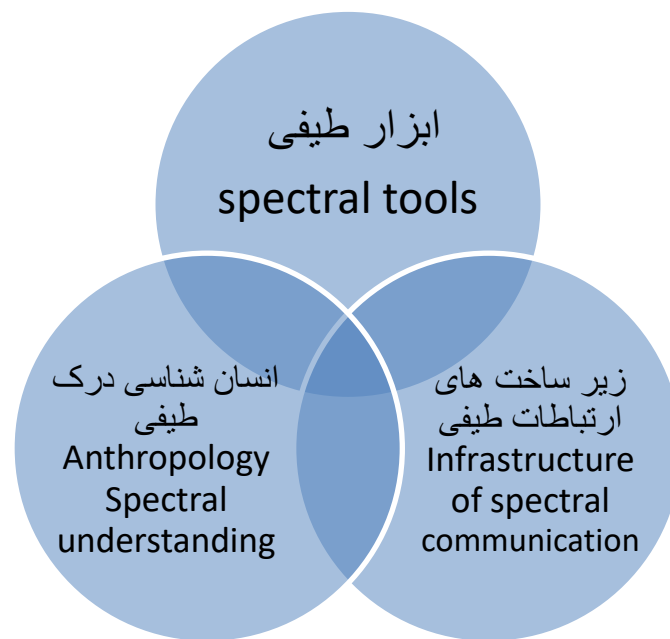
از طریق طیف شناسی قلبی ، الهامی ، ماوراء شنی گرانی ، امواج ، نور ، حالات روانی شخص در موقع مکالمه با تلفن ، آهنگ ها ، صدا ها ، نشانه شناسی ، پدیده شناسی ، نظارت آبی ، انتقال اطلاعات فوتونی ، اسنادی ، علم داده های مربوطه وغیره

1. ابزار طیفی (spectral tools)

2. انسان شناسی درک طیفی (Anthropology Spectral understanding)

3. زیر ساخت های ارتباطات طیفی (Infrastructures of spectral communication)

شکل 3 (figure 3)- ابزارهای طیفی مبارزه با ظلم جهانی



[What is Spectrum? – Find out more – GSMA Spectrum – GSMA](#)

82 | Page

محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته تخصصی در حکمرانی ، رهبری ، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید UKRM

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

www.elmemofid.com , mahmoudsaneipour@gmail.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

The 5G Landscape, Part 2: Spectrum and Devices – Forbes

چگونه فوتون های باردار از راه های دور ، بهم دیگر اطلاعات مبادله میکنند، آیا انسان های همسان هم این خاصیت را دارند ، در صورت مثبت بودن این سوال ، نظارت و کنترل صحت و سقم معاملات و کسب و کارها و جلوگیری از مداخله کنندگان فضولی ، چپاول گران ، دلالان حریص ، دزدان و هرگونه ، حوادث غیر مفید و بر عکس حوادث مفید و نسبییت آن برای طرف های معامله و نظارت آنی برای تشخیص راست آزمائی درست یا غلط هر پدیده مورد انتظار برای تمدن آینده بوجود خواهد آمد ، این استعداد در هستی وجود دارد و خداوند متعال از احکام خلایقیت ، تسخیر و اختیار این نوآوری و خلق ابزار های آن را به انسان روی زمین ، واگذار کرده است ، لیکن در توسعه تکنولوژی ما شاهد ، توسعه طولی در تولید ابزار های حسی و غیر طیفی هستیم که به عقیده من ، یک عقب گرد و عقب ماندگی قهقرائی در فلسفه چیستی ارتباطات و اطلاعات است ، دانش نامه جهان با موتور جستجوی گوگل دارای این استعداد و صدها استعداد دیگر در مدل UKRM نیست و از نظر من این دانش نامه یک مجموعه ایستا و یک طرفه و بعضاً مورد سوء استفاده قشر سوداگر و مفسده های رایج جهانی است و در مسیر ظلم ستیزی ، عدالت پروری و تشخیص اتوماتیک صحت و سقم فعالیت های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی نقش موثر را نداشته و بلکه بر مصائب جهانی افزوده است و اینکه ما انتظار داشته باشیم ، باید هر کس مصالح و مقتضیات اصولی خود را تشخیص دهد و خودش راه خودش را بیابد ، موضوع هدایت ، راهنمایی ، حتی آموزش و علم آموزی و آنچه انسان را برای نیل به سعادت باید مستعد کند ، منتفی میشود ، امروزه ما فقط شاهد رشد طولی ابزاری در جزئی شدن و نفوذ در مسیر تزاید چپاول گری ، ظلم و تعدی ، تجاوزات و ایجاد بازار جهانی قرمز و صحبت از جنگ سوم و قشون کشی و کشت و کار است و سهم دیجیتال ، حمله های سایبری و فساد انگیزی اینترنت و اطلاعات نادرست و ارتباطات ناصحیح در حال افزایش است و برای من غیر منتظره است که عده زیادی که در این بستر تکنولوژیک مشغول بوده و از تمدن آینده سخن میگویند ، واقعاً آن چه تمدن وحشتناک و مخرب انسان و کره زمین است ، در دست طراحی و پیاده سازی آن میباشند ، من با یک میلیون متن و محتوا پیرامون این موضوع غم انگیز جهان ، مدل یکتای UKRM خلق کردم که اگر علاقه دارید بخشی از آنرا برای شما ارسال کنم .

کلمه های دکتترین و **دکتر (عنوان)** که لقبی دانشگاهی است، با اینکه ریشه بسیار دور و مشترک در زبان لاتین دارا هستند، در معنای علمی یا مصرف عمومی در زبان ها، هیچ ربطی با یکدیگر ندارند. به این خاطر گویش رایج دوکترین در فارسی اشتباه است. (از نظر مولف این گونه عناوین بمعنی دکتترینی که ما از آن مراد میکنیم نیست ، کسی میتواند خود را دکتر بداند که در حیطه عمل علمی و فناوری مربوط به رشته و علوم جانبی آن دارای دکتترین باشد ، حتی پزشکان باید از مفهوم برخوردار باشند وگرنه لقب دکتتر دادن به اشخاص آکادمیک ویا خارج از دانشگاه غلط است و باید اصلاح شود و بر عکس اگر کسی ،

دکترین خود را (مثل سه اثر جهانی UKRM، GLII، USTM از این مولف) توانست به اثبات برساند ، می تواند نام دکتر ، خبره میان رشته ای ، علامه ، حکیم ، دانشمند (Doctora ، Interdisciplinary expert ، Sage،Scientist، Learned man) بنامد ، چه اینکه از طریق یک آکادمی یا حوزه سیاسی بوی اعطاء شود یا بر حسب قوت و استعداد اعطاء شده از خداوند متعال و تلاش هاورنج های فراوان نصیب وی شده است) .

دکترین Doctrine در لغت به معنای مسلک رأی عقیده نظریه و فکر است . (فرهنگ عمید) ولی در اصطلاح سیاسی به معنی طرز تفکر و خط مشی دولتمردان در امور سیاسی به کار گرفته شده است. یا به قواعد بنیادین معتبری گفته می شود که هدایت کننده اقدام در پشتیبانی از سیاستها و برنامه ها در جهت تامین اهداف بوده و به کاربرد آنها مستلزم درک مقتضیات و تصمیم گیری صحیح و منطقی می باشد. در تعریفی دیگر از دکترین آمده است: «اصول و قواعدی که در هر یک از شاخه های علوم و یا در میان پیروان یک آیین مورد تصدیق و اعتقاد باشد.» به عبارت دیگر اصول یک فلسفه، نظام فکری یا سیاست و خط مشی را دکترین می گویند. دکترین به دو سطح عمده ملی و نظامی تفکیک می شود که سطح نظامی به سطوح استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی تقسیم می گردد و کاربرد آن در سطح ملی، هدایت قدرت ملی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی است. به عنوان مثال به دکترینی که هدایت سپاه و ارتش در صحنه جنگ را به عهده می گیرد، دکترین در سطح استراتژی و آن که هدایت نیرو های زمینی، هوایی و دریایی در صحنه عملیات را بر عهده دارد، دکترین عملیاتی و آن را که مسئول هدایت یگانها در میدان رزم می باشد، دکترین در سطح تاکتیکی می گویند.

دکترین یا آئین در اصطلاح به مجموعه اصول و عقاید دینی یا علمی یا فقهی که منسوب به یکی از دانشمندان و یا مکتب خاصی است، اطلاق می شود. (معمولاً بیانیه یک دکترین با "مضمون ، متن و محتوای خاصی" توسط یک دانشمند مطرح میشود و توسط رهروان آن فرد تعمیم می یابد-مولف) از خصوصیات دکترین این است که اصول و عقاید آن با عمل توأم است و حقایق نظری محض نیست. به همین جهت می گویند فرق بین دانش و دکترین این است که دانش؛ مشاهده و تبیین و تفسیر می نماید و دکترین حکم می کند و دستور می دهد و به کار می بندد. (همان فرقی که بین علم و دانش وجود دارد- مولف) دکترین در سیاست معمولاً مجموعه اقدامات و خط مشی سیاسی یک دولت مرد است که دارای جنبه ابتکاری بوده و آثاری برجای می گذارد و مشابه اقدامات و سیاست های دولت مردان دیگر نیست. (طلوعی، محمود؛ پیشین، ص 458.) در منطق، دکترین بر دو نوع آمده است؛ یکی برای کشف حقیقت به کار می رود که آیین تحلیل یا اختراع نامیده می شود و دیگری به کار انتقال این حقیقت به دیگران - پس از کشف آن- که به آیین ترکیب یا تعلیم مرسوم است. (صلیبا، جمیل؛ پیشین، ص 10).

دکترین سخت به سیاست وابسته ای و از نوع تصمیمات سیاسی خارجی و فرا ملی محسوب میشود ولی با جامعه شناسی همراه است و به دنبال اینست که این آمیزه آرمانی را قانونمند نماید، در تدوین دکترین ابتدا باید تئوری‌ها که عبارت‌اند از اندیشه‌های مجرد که ذهن آن‌ها را قبول کرده و حقانیت‌شان را باور دارد ولی هنوز در جامعه به آن‌ها عمل نمی‌شود، پذیرفته شوند و سپس از تئوری‌هایی که با دلایل تجربی قابل دفاع هستند تزاها به‌وجود آیند و آن‌گاه از مجموعه تزاها مختلف و اصول و مقررات که مورد قبول جامعه قرار گرفته‌اند و بدان عمل می‌شود، دکترین به‌وجود آید. به عبارت دیگر پس از اعتقاد علمی و عملی کردن تئوری‌ها، دکترین به‌وجود می‌آید. گاه بعضی دکترین‌ها که حقانیت‌شان از لحاظ علمی هنوز ثابت نشده‌اند نیز در جوامعی پیاده می‌شوند، بهمین دلیل درون مایه های سه تعلیم قبلی، به میزان زیادی گرایش‌های روانی و تعارض‌های درونی مولف، نیازهای انسانی و ضروریات اجتماعی و نیازهای جامعه خود را آشکار کرده است که را در آثار خویش بازتاب داده است و به عبارتی عناصر دکترین‌هایی که تدوین می‌کنند از همان جامعه‌ای است که اینان نیازهای آن را بیان می‌دارند، اما تنها نقش بلندگو یا ثبت کننده این نیازها را ایفا نمی‌کنند، بلکه جامعه مصالح را برایشان فراهم می‌کند و سازندگان دکترین با آن مصالح، عمارت‌ها را می‌سازند. (عبارت مهم مولف در این سازندگی اینست: انسان سازی یا انسان سوزی - مولف) مانند کار یک مهندس معمار. نبوغ شخصی و استعداد آنان برای ترکیب عوامل و عناصر موجود، اهمیت بسیاری دارد. بدین سبب است که ایدئولوژی‌هایی که اندیشمندان درجه بالایی نداشتند تا اجزا را باهم تلفیق کند و از آن ساختار نیرومند و نظامی منسجم بسازند، زیان فراوان دیده‌اند. مثلاً فاشیسم (عقیده سیاسی در زمان فرمانروایی موسولینی در ایتالیا که نوعی دیکتاتوری است که پیروان آن به‌کار بردن هر نوع وسیله‌ای را برای ایجاد فضای اختناق و از بین بردن مخالفان خود را مجاز می‌دانند. آن‌ها دارای تعصبات قوی نژادی و قومی هستند و لیبراسیم و دموکراسی را قبول ندارند) کسی در حد کارل مارکس (Karl Marx: 1818-1883) را کم داشت و این نقصان به توسعه آن‌ها لطمه فراوان زد. زیرا دکترین‌ها اگر به‌درستی منطبق با نیازهای اجتماعی باشند، در معرض نوعی "دریافت" توسط جامعه واقع می‌شوند. (دوورژه، موریس؛ جامعه‌شناسی سیاسی، ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، دادگستر، تهران، ص 109-108).

دکترینی که ابن خبره میان رشته‌ی در گنج نامه جاویدان تبیین و تدوین نمود است بر اساس ایدئولوژی های فلسفی نیست و مبتنی ای بر مکتب های جاودانه مثلث " قوانین تکوینی، احکام تشریعی، احکام استصوابی " که با غایت نگری دکترینال آن سازگار باشد، بنابراین آن تصوراتی که بعضی دکترین نویس های مطمح نظر دارند نظیر " ایسم " ها، مکتب های الحادی، مکتب شیکاگو یا مکتب فرانکفورت و نظایر اینها، نبوده و تضمینی نیز دارد برای از لحاظ " مضمون " تهی است و ضامن بقا و اجراء دکترین خلق شده نیست، علاوه بر این این دکترین مبتنی است به سنت الله، اقیانوس علم النفسی انسان یعنی کتاب وجود انسان و قرآن کریم و آنچه از پیامبران مرسل و صاحب ولایت بوده و بدان نحو که نمایندگان

خداوند متعال توانستند با توان و استعداد بی نهایت متافیزیکی و ماوراءالطبیعه ، نظم و عدالت ، صلح و برادری را ایجاد کنند ، مایه های اصلی این دکترین را تشکیل دهد.

منظومه تدابیرتعالی ایران و ماموریت های بزرگ با پروژه های یقینی

چگونه ایران قدرت بالذات ، میتوان قدرتمند تربرای حکمرانی اسلامی در سطح ایران ملی ، ایران منطقه ای ، ایران جهانی (تعلیم 6) شود و آینده را برای آرمانی تضمین نماید: (با شروط و ماموریت های زیر)

1. ایجاد پروژه های حق خواهی در مناطق مورد هدف ماموریتی (Mission Objective)
2. پیاده سازی تدابیر رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) در تصمیمات خود
3. دیدگاه خود را مرّ اسلام و احکام قرآنی انجام دهد
4. برای مدیریت خود دارای شاخص ، مناط های فنی و استاندارد فیزیکی و معنوی باشد
5. وضعیت اقتصادی را اولویت داده و به نفع مردم ساماندهی کند
6. دست چپاول گران دولتی ، خصوصی ، خصولتی را از منابع دولت و مردم قطع نماید
7. دارای تعامل سازنده با جهان گردد
8. به این دکترین و راهبرد عمل کند
9. زمینه های ظهور را فراهم کند
10. زمینه های سقوط صهیونیسم جهانی موجب شود
11. تشیع را به عنوان قدرتی که می تواند بکمک مستضعفان (مثل سپاه قدس) اعلام رسمی کند
12. شرایط همکاری با جنبش های جهانی اعلام کند
13. امت وسط را دایر و نیروی انسانی آنرا با مشخصات و حزب مربوط به آنرا تشکیل دهد (وَ مَنْ يَتَّوَلَّ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ - آیه 56 مائده)
14. مشارکت های منطقه ای و جهانی را توسعه دهد
15. قبول محوریت در بعضی فعالیت بر طبق دکترینال و راهبرد خود در جهانی
16. دارای بیانیه روشن و پارچوبی قانونی برای قبول مذاکرات و شرایط آن
17. حضور بیشتر در مناسبات جهانی

18. عضویت داشتن در سازمان های بین المللی
19. نقش برین در جوامع بشری و حق خواهی خود و ذی حقان جهانی
20. داشتن پروژه های مشخص در دفاع از مستضعفان جهان
21. ایجاد سیستم بانکداری ملی با بهره به شیوه کشورهای توسعه یافته و گسیل نقدینگی بسوی تولید
22. تغییرات اساسی ماهوی و ساختاری در بورس
23. توسعه دکترین و راهبردهای کلان از سطح ملی به سطوح منطقه ای و جهانی
24. کاهش سریع حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ و آبادانی روستا ها
25. انجام طرح آمایش سرزمینی ایران
26. انجام طرح های توسعه شهری
27. شرکت بیشتر در مفاهیم جهانی شدن و ارتقاء مرتبه جهانی مثل بهره وری
28. اصول گرائی در رقابت های جهانی
29. پروژه های جهانی در خیرخواهی و کمک رسانی
30. کسب بیشتر اطلاعات جهانی و نقد آنها
31. برخورد با تروریسم جهانی و افشای فساد و تبه کاری آنها
32. سع یدر کاهش هژمونیکی امریکا و غرب
33. دخالت های نظری در حل مشکلات جهانی
34. جلوگیری از هرگونه خام فروشی
35. جلوگیری از کالاهائی که توان تولید و مخصوصاً مواد پایه ای
36. پروژههای خاص از مبانی شیعی خود
37. مبارزه جهانی با بردگی
38. عنایت بیشتر به کشورهایائی که از ایران جدا شدند
39. شعار دادن " مرگ بر صهیونیسم "

40. شعار دادن " مرگ بر اسرائیل "
41. آمریکا بدون صهیونیسم
42. خاورمیانه بدون اسرائیل
43. تحدید حدود برای دشمنان از طریق گروه ها و جنبش های نجات بخش جهان
44. آشکار سازی نیرنگ های جهانی
45. مشارکت برای حل و فصل چالش های جهانی
46. حفظ ارزشهای 5 قدرت ایرانی- ایرانی
47. گسترش زبان فارسی- عربی و هرمنوتیک جدید در ادبیات علوم و فنون
48. گسترش مکتب عاشورائی و نجات بخش
49. ارائه فیلم های هیجانی و تحریک کننده از هدایت انبیاء و پایان دادن به فیلم تجاری
50. ایجاد مکتب تبلیغات ایرانی- اسلامی در صداوسیما
51. ایجاد مکتب خلاقیت و نوآوری در تغییرات جهانی
52. تبلیغات اسلام ناب محمدی (ص)
53. آموزش مکتب حکمرانی واحد جهانی
54. ارائه راه حل های ممکن در رفع چالش ها و بحران های جهانی
55. تبدیل تهدیدات دشمنان به فرصت های جهانی
56. رفع چالش های فعلی ایران
57. رفع چالش های توسعه ای ایران
58. رفع چالش های سیاسی ایران و ایجاد ثبات و توازن قوا
59. تغییر در ساختار همه جانبه ایران فعلی به ایران جهانی - اسلامی
60. ایجاد تعادل بین توسعه یافتن در معنوی و مادی
61. تحدید حدود د تعدد نحله های فکری و احزاب برابر احکام قرآنی و معصومین(ع)

62. ایجاد مردم سالاری ایرانی - اسلامی بعنوان یک امت برتر جهانی
63. تعیین جایگاه ایرانی - اسلامی ایران بین نهضت های جهانی
64. اجاد امنیت و رفاه ملی
65. کاهش هژمونی امریکا و غرب با کمک هم پیمانان آسیائی و تجدید آسیای باشکوه
66. تغییر در رویه مالی و اقتصادی
67. تغییر در رویه های آموزشی از مهد تا لحد
68. تلاش برای خلق ایران جهانی بر اساس این تعالیم
69. ایجاد بزرگترین سرمایه انسانی در جهان
70. الهام بودن مفهوم ایرانی- اسلامی برای مردم جهان
71. تالیف قلوب جهانی بر اساس فطرت الهی
72. بسیج 20 میلیونی با ماموریت های شکل شکل 4 در راهبری های کلان ایرانی- اسلامی
73. ایجاد لجستیک عدالت توزیعی و تعمیم منطقه ای و جهانی آن
74. تعیین سفیران با خبرگی میان رشته ای در سفارت های ایران در جهان
75. تعیین مفسران خبره در دکترین ایرانی- اسلامی گسیل دادن به جهان
76. تعیین استراتژیست های برجسته و ماهر جهانی در عرصه بین المللی
77. طرح ریزی نقشه راه حکمرانی ایران - اسلامی بر اساس این تعالیم
78. برنامه ریزی طرح پیشرفت ایران- اسلامی بر اساس این تعالیم
79. تکیه بر قضایای یقینی مثل پروژه ای یقینی
80. تکیه بر استاندارد های معنوی به عنوان پشتیبان استاندارد های فیزیکی
81. ایجاد سازمان بین المللی استاندارد های معنوی - یقینی
82. ایجاد گروه های کنترل شده نقد آزاد و برداشت راه حل از آنها با شرایطی که در تعالیم آمده است
83. قبول تکلیف الهی بیشتر از قرآن برای اجرای احکام اسلامی قرآن

84. تغییر در روش های تعلیم و تربیت و آموزشی کشور
85. قبول و پذیرش ویژگی های برتر و مفید جهان
86. ورود به مسائل بگرنج جهانی و ارائه راه های ممکن
87. پاک سازی سریع کشور از هرگونه فساد ، مراسم های فحشاء و شیطان پرستی و چپاول گری
88. پایان دادن به چالش و بحران تولید و توزیع و موضوع معیشت مردم در ایران
89. ایجاد کیفیت جدید رهبری بر اساس رسائل امام امت ، و حکمرانی تعالیم 1 تا 3 و دکنترین نظام و استراتژی های تعیین (تعلیم 4 و 5)
90. استفاده از هرگونه مصلحت ملی ، منطقه ای ، جهانی که بار مفاد و مضامین ایرانی و اسلامی وفق میکند از طریق گروه کار خبره میان رشته ای
91. اولویت بندی در زیر ساخت ها ، برای تعیین پشتیبان پول ملی
92. اولویت در رو ساخت های کشور و تشخیص ضرورت پیش ران برای کسب رضایت مردم و حضور فعال نیروی انسانی در اقدامات ضروری و سلب ضرر و اضرار و ایجاد فراوانی نعمت در کشور و رفع گرانی و خروج از فقر و مسکن
93. ایجاد آمادگی همه جانبه در زمینه سازی عصر ظهور و ورود به تمدن جدید و الگوسازی
94. پاسخ به یاوه گوئی های دشمن و یا دشمن دوستان با برهان های غیر قابل انکار عقلای جهان
95. ایجاد زیرساخت سیستمی رگولاتوری ملی و منطقه ای جامع در بانک داری و مناسبات اقتصادی
96. تلاش برای جهانی شدن نوع جدید و جهانی ساختن منبعث از اصول این تعالیم و شالوده تمدن آن
97. تدوین شاخص ها ، مناط های فنی و تعیین انحراف از معیار در کلیه فعالیت های اقتصادی ، سیاسی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی .
98. ایجاد مراکز تشخیص ردیف 87، تدوین فرم تخصصی چک لیست های بازرسی ، نظارت و کنترل فعالیت کشوری و بهبود آنها
99. ایجاد یا بهبود مرکز آماری یگانه آماری و اطلاعات رسانی شفاف و جامع با یک پورتال ملی و محافظت شده
100. ایجاد یک دولت سالم و مقتدر با عمل به قوانین و احکام استصواب ها در اجرای این تعالیم

شکل 4- منظومه تدابیر تعاملی ایران و ماموریت های بزرگ با پروژه های یقینی



دیدگاه راهبردی ایران در حکمرانی اسلامی ایران در جهان

عبارت‌های ماموریت (mission) و چشم‌انداز یا دیدگاه (vision) در مباحث ریشه ای و مبنائی مدیریت راهبردی است و نگرش خاصی به انسان برای پرواز و طی طریق مسیر راهبردی (Strategic path) رهبری و مدیران عالی رتبه میدهد، در غرب این دیدگاه است ولی در شرایط خوب آن، استفاده از

91 | Page

محمود صناعی پور: خیره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) (بیش از 40 رشته تخصصی در حکمرانی، رهبری، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید UKRM)

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

www.elmemofid.com, mahmoudsaneipour@gmail.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

علوم حسی- ابطالی بوده که خطاهای زیادی دارد و در شرایط بد ، با ماهیت شیطانی ، نیرنگ و چپاول گری است که شیطان بزرگ یا فرعون زمان میسازد ، این دیدگاه بزرگ ساز است ، هم هیتلرمیسازد و هم گاندی ، هم رضا خان ، هم امام خمینی(ره) ، یعنی هم در شرّ و هم در خیر ، ولی خیلی بزرگ ، این دیدگاه از نوع پروازی ویا در بلندا قرار گرفتن است و مسیر صعب و دشوار را طی کردن ، نه با زحمت ، بلکه با رنج لذت بخش ، مجالی با پا رفتن نیست ، هواپیماهای قول پیکر قاره پیما ، قطارهای بیش از 600 کیلومتر در ساعت ، ابر کشتی های اقیانوس پیما و...از این نوع دیدگاه ها سرچشمه میگیرد ، اگر قرار بود که آدم با نگاه بسیطی و ساده و تک تخصصی دنیا را اداره کنند ، ما باید خر و اسب سواری کنیم و به آسمان پرواز نمی کردیم ، از یک پروفسور آمریکائی سوال کردند ، آیا انسان می تواند پرواز کند ، با غرور گفت ، نه ، مرغان می توانند ، پرواز کنند ، 57 روز بعد برادران رایت به آسمان پرواز کردند ، گول عنوان را نخورید و تحت ابهت روی سینه اش یا جواهر دوزی و الماس روی کلاهش شما را گول نزنند ، زیر کلاه چی است و پائین تر توی قلبش چه میگذرد و چقدر جگر رشادت و چشمان خیره و نگاه آتشین دارد .

برای بسیاری از مدیران که سرکلاس های این مولف و مدرس دروس استراتژیک شرکت کردند ، ماموریت و چشم انداز تنها جنبه تعارفات و مدرک گرفتن بود عده نادری برجسته شدند ، درس ما یکی بیش نبود و فهم گیری از آن متفاوت بود ، عبارت هایی گنگ ، مبهم ، شاعرانه ، طولانی و خسته کننده و از قبیل برای کسانی است که دنیا را ساده گرفته اند ، پارسال در استرالیا بودم ، جنگ های استرالیا سوخت و یک میلیارد پرندگان و حیوانات ذی حیات سوختند و گردشگری استرالیا تعطیل شد ، نخست وزیرش با خانواده اش رفت به تفریح تفرّج ، در امریکا میلیون ها بیکار ، گرسنه ، بی خانمان ، سونامی ها ، جنگل های آتش گرفته و..... رئیس و حشی صفت آن میرود گلف بازی ، در ایران یک مدیر ویا مسئول کارش ول میکند و میرود شمال و درویشی کاخ مانندش ، مشغول بیلیارد و تخته نرد میشود ، این گونه رفتار در اسلام و منطق عقل برهانی معانی دقیقی دارد و معیار و سنجش رهبری و مدیریت است ، در چنین حالاتی ، شکست کشورها ، دولت ها ، سازمان ها تعریف میشود ، شرکت های بزرگ مثل اپل و سامسونگ ، مرسدس و تویوتا ، بورس نیویورک و شرکت برکشایر برای خود ماموریت و چشم انداز بلند پروازانه داشتند از تفریح و سرگرمی و اوقات بیهودگی این سرمایه ها حاصل نمی شود .

اگر دیدی مملکت دارد خراب میشود ، برو سراغ این معیار ها و انحراف از معیار ها ، آقای که میخواست بعد از امام امت رهبر شود ، هی به امام پس تکلیف ما بعد شما چه میشود ، یک روز امام بدون هیچ مماشاتی به او گفت " سید علی " است ، سید علی نسبت به سر بود ولی امام خمینی نبود ، امام وقتی نگاه میکرد (که کم هم نگاه میکرد ، درس میداد) ولی خیلی از رهبران نگاه پررمق و تیزی ندارند ، شب شعر راه می اندازد و مماشات میکنند و کارهایی که هرگز از امام دیده نشد ، من که رسائل امام را در حکمرانی خواندم ، فهمیدم کسی که از چنین حکمرانی سخن رانده است ، دور بر خودم را در قیاس با امام نمی یافتم

، این ها نکات مهمی است ، اگر توجه نشود ، خواندن چشم انداز و دیدگاه و ماموریت مسیرساز (route buider) نیست ، زمینه ساز (Underlie) هم نیست ، روزی که میگوید ، ترامپ آن شان را ندارد که با مذاکره کند ، اعتبار ملی میسازد و آنروز که دولت را آزاد گذاشت هرکاری دلش میخواست انجام دهد ، اعتبار حکومت کاهش می یابد نه شخص رئیس جمهور ، معیار سنجش هم افرادی بودند و هستند که دلیرانه نقد میکنند و نامه می نویسند و کسی باین نامه و نقد کاری ندارد و چنین میشود که ملاحظه میشود.

هزاران دلیل وجود دارد تا اعتماد ملی خلق شود وقتی این اعتماد خلق نشد و فساد ساختار یافته ، بانک ها ، بورس ، شرکت های دولتی و سازمان ها و... فراگرفت ، اساس بلند پروازی از بین میرود و گرنه همانطور که قدرت موشکی ایران با یک دیدگاه بلند و جسورانه آغاز گردید ، میشد تومان ایرانی بجای 7 تومان بیک دلار از دلار بالا پرش کند که در زمان صفویه تومان معادل 3.5 دلار آمریکا و استرلینگ یا پوند در مقایسه با ۱,۳۶ دلار آمریکا امروز بوده و در زمان صفویه تومان معادل چند استرلینگ بود ، در زمان شاه طهماسب صفوی یعنی در سده شانزدهم میلادی، واحد پول ایران «شاهی» بود و هر ۲۰۰ شاهی برابر با یک «تومان» . طبق مندرجات سفرنامه جنکینسون، در آن زمان هر شاهی با یک شیلینگ انگلیس برابر بود. هر پوند استرلینگ برابر با ۲۰ شیلینگ است. بنابراین یک تومان ایران برابر بود با ۱۰ پوند انگلیس. یعنی ارزش پول ایران ۱۰ برابر پول انگلیس بود. اگر یک اقتصاد بگوید که امروز نمی شود که تومان یا پول ملی ما مثل موشک پرواز کند ، من یاد آن آقای پروفیسور امریکائی می افتم که گفت : انسان نمی تواند پرواز کند (چنین اقتصاد نه نفهم است ، یا بی سواد و یا توی سرش خالی ، توی قلبش فقط خون می چرخد و در جگرش دلیری وجود ندارد ، اینست مکتب انسان سازی ما ، مملکت داری با شعر و شاعری اداره نمی شود ، با قهرمانی اداره میشود که خداوند خیلی به این قهرمانان بخود می بالد .

مواد ثلاث در دیدگاه علامه طباطبائی (ره) در زمینه سازی مسیر راهبردی ایران

مفاهیم مواد ثلاث - یعنی وجوب و امکان و امتناع - در علم منطق و در میان مباحث قضایا مطرح می گردند. در فلسفه، از این مفاهیم سه گانه برای تقسیم بندی موجودات به دو قسم واجب الوجود و ممکن الوجود و بتبع آن تقسیم بندی معدومات به دو قسم ممکن الوجود و ممتنع الوجود استفاده می شود. در این بحث نشان داده میشود که بنا بر نظریه اصالت وجود، تقسیم بندی مزبور جایگاه خود را از دست داده و هر موجودی واجب الوجود، هر مفهومی ممکن الوجود و هر معدومی ممتنع الوجود است. حتی تفکیک میان اعتبارات «بالذات» و «بالغیر» مواد ثلاث در نسبت دادن وجود به سه دسته موجود، مفهوم و معدوم نیز تغییری در تحلیل فوق حاصل نخواهد کرد. بدین ترتیب به کارگیری مفاهیم مواد ثلاث فاقد کارایی مورد انتظار در تقسیم بندی موجودات (و همچنین معدومات) است. **راهکار جایگزین در حکمت متعالیه، طرح مفاهیم امکان فقری و غنای وجودی است که مورد اشاره قرار خواهد گرفت.**

از دیر باز یکی از دغدغه های اساسی و برجسته فیلسوفان، بحث در خصوص وجود واجب الوجود بوده است. این اندیشمندان سعی بلیغ و کوششی خستگی ناپذیر به کارگماشته اند تا به قدر توان علم و فکری خویش به وجود واجب الوجود، اقامه برهان و دلیل نمایند. مقام و منزلت بحث پیرامون وجود واجب به حدی حایز اهمیت بوده، که برخی از فیلسوفان اساساً، هدف و غایت دانش فلسفه را، الهیات بالمعنی الاخص و علی الخصوص مباحث پیرامونی وجود واجب قلمداد کرده اند. یکی از براهین و ادله اقامه شده از سوی فیلسوفان و متفکران موحد جهت اثبات وجود خدا، برهان امکان و وجوب می باشد. حال اینکه معنا و حقیقت این برهان چیست؟ و مبادی آن کدام است؟ و چه تقریراتی از آن ارائه شده؟ پاسخ به این سوالات رسالتی (mission) است که این نوشتار در صدد انجام آن می باشد.

مسئله ی وجود رابط، پیشینه ای به امتداد زمانی قبل از میلاد تاکنون دارد. در این میان اثبات وجود خارجی رابط قضایا به علت پی آمد های فلسفی گوناگونی که داراست، پراهمیت به نظر می رسد (نظیر بحث علّیت تراکمی میردال) کسانی که پای دروادی نفی وجود خارجی رابط قضیه گذاشته اند، باید تاثیرات این انکار را در سایر مباحث فلسفه پذیرا باشند. در این مقاله کوشیده شده تا آراء فلسفی علامه طباطبایی (ره) و استاد مصباح یزدی پیرامون وجود خارجی رابط قضایا ، فراروی هم قرارگیرد. این کار با عنایت به مبنای مشترک فلسفی ایشان(تفکیک دو حوزه ی اعتبار عقلی و واقعیت خارجی) صورت گرفته است. در ضمن نقد و تحلیل، مبانی حکمت متعالیه در خصوص جوهر و عرض و نیز معقولات فلسفی بازکاوی شده و درباب ناسازگاری ذهنی بودن رابط قضیه با سایر مبانی فلسفی به ویژه معقولات ثانی فلسفی بحث شده است. هم چنین در این بحث شیوه ی مقایسه درسه مرحله ی توصیف، تبیین و تحلیل دیدگاه ها مشاهده می شود. سرانجام محقق به داوری میان آراء پرداخته است. پسامدهای انکار این مرتبه از هستی(وجود رابط قضیه) خروجی پژوهش حاضر را تشکیل می دهد و داده های آن عبارتند از: نفی یکی از آثار و توابع اصالت وجود، نفی اشتراک معنوی وجود با قرآنی نادرست از کلام ملاصدرا، تبدیل مواد ثلاث (وجوب و امکان) به معقول ثانی منطقی و نادرستی تقسیمات وجود.

ابن سینا در ارائه نظریات وجودشناسانه خود از دو واژه وجوب و امکان که ابتکار فارابی بود ، بسیار مدد می گیرد، دو واژه ای که سبقه کمرنگی در آراء فلاسفه پیش از فارابی و ابن سینا دارد و جسته و گریخته می توان ردپایی از آنها را نزد فلاسفه یونان باستان یافت، این ردپا در ارسطو پررنگ تر می شود، اما به شکل منطقی مطرح می شود نه فلسفی و در باب قضایا به آنها پرداخته می شود و به موجودات عینی و وجود سرایت نمی کند. با ابتکار فارابی و ابن سینا در به کارگیری نظریه وجوب و امکان فلسفی و تقسیم موجود به واجب و ممکن، فلسفه هستی شناسی مشایی، شکلی متمایز به خود می گیرد و وجود خدا و عالم و مسئله خلقت که تا پیش از این مطرح نبود، بهتر تبیین می شود(واجب یعنی ضروریات و ممکن آنست که می توان انجام داد ، اگرچه شعاع بعضی عقول در برگیرنده این دایره وسیع نباشد-مولف) ، این نوشتار

ضمن ارائه توضیح مختصر درباره مواد ثلاث، بر این باور تکیه دارد که مواد ثلاث، معقول ثانی فلسفی‌اند و فیلسوف که به واقع نظر دارد، اهتمام جدی به بحث مواد دارد و طرح بحث جهات در فلسفه استطرادی است؛ برخلاف منطق که به گونه‌ای اصیل به جهات می‌پردازد. (مدرک: دوفصلنامه علمی پژوهشی حکمت صدرایی، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان 1396، صص 242). **ثلاث وجوب**

مقسم مواد ثلاث اهل منطق در مبحث قضایای موجهه و فلاسفه در مبحث مواد ثلاث، از سه معقول وجوب امکان و امتناع بحث می‌کنند؛ با این تفاوت که در منطق، هر محمولی در این زمینه قابل طرح است؛ ولی در فلسفه فقط سخن از محمولی به نام وجود است. (همان: 27 و 37) اشکالی دیگری که بر مقسم قرار گرفتن ماهیت وارد می‌شود، این است که ماهیت چگونه می‌تواند از قبل خود مقتضی وجود باشد؟ (صدر الدین شیرازی، 1/1891:48) از این اشکال اشکال دومی بروز می‌کند که ماهیت چگونه از ناحیه خود مقتضی عدم می‌گردد؟ لذا بر اساس این مقسم، دو قسم وجوب و امتناع قابل توجیه نیستند. بیان بهتر مسأله به این صورت است که آیا مواد ثلاث معقولات ثانی منطقی هستند یا فلسفی؟ پاسخ یکم: پاسخی که صدر المتألهین به این پرسش داده است و پس از او پیروانش آن را تکرار کرده‌اند، آن است که وجوب، امکان و امتناع اساساً برای تبیین کیفیت نسبت در مطلق قضایا به کار می‌روند و طبعاً بحثی منطقی می‌باشد؛ اما فیلسوف به جهت آنکه با وجود و عدم اشیا و قضایای بسیط سروکار دارد، بخشی از این بحث منطقی (آن قسمت از مواد ثلاث که در هلیه بسیطه می‌آید) را بررسی فلسفی می‌کند. اما آیا این پاسخ قانع‌کننده است و معضل را برطرف می‌سازد؟ آیا معنا دارد که مواد ثلاث به صورت عام از سنخ معقولات ثانی منطقی باشند و بخشی از آنها که در هلیات بسیطه است، جزء معقولات ثانی فلسفی و از مباحث فلسفه باشد؟ علاوه بر اینکه این نظریه چگونه با نظر صدر المتألهین که بحث از مواد ثلاث در همه گزاره‌های بسیط و مرکب قابل جریان است. ("البته متوجه میشوید با این صغری و کبری‌ها نمی‌توان حکمرانی کرد و موشک به هوا پرواز داد، اولاً باید طوری سخن گفت که فهم همگانی داشته باشد؛ نه اینکه یک برود 30 سال طلبگی کند و بعد قدرت متوازن را نتواند انجام دهد-مولف).

امور ممکن هم برای خدا ممکن و هم خلیفه خدا در روی زمین، هر چیز که ضرورت و واجب باشد خدا اولین مشتری آن، خریدار آن و بی حساب پشتیبان بروز و ظهور آن در حیرت جهانی است، شروع کن به اتکال به خداوند یکتا و دستی ترا به جلو میبرد (به خدا حُسن ظن داشته باش باندازه یک ارزن شک نکن که همان بمعنی شکست است در **سوره مبارکه الحج آیه ۴۰** می بینید که میفرماید: **الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ** ترجمه: همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن

بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است. خداوند مفوض و تفویض کننده قدرت ممکن به مخلوق عاشق است، همانطور که بنده مخلص و مطیع و تسلیم به خدا آموزش را خدا واگذار میکند تا از یاری و هدایت خدای خود بهره مند گردد، در سوره غافر آیه 44 میفرماید "فَسْتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ" یعنی "پس به زودی آنچه را به شما می‌گویم به یاد خواهید آورد و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست".

ولیکن گاهی خداوند کارهایی که خودش با یک اشاره "کن فیکون" انجام میدهد به تکلیف به بنده اش واگذار میکند، براین اساس، هر چند انسانها اصل توانایی انجام دادن افعال را از خدا گرفته اند، پس از گرفتن آن در افعال خود مستقل اند و اراده و تقدیر الاهی در این افعال مداخله ندارد. این معنا از تفویض در مقابل جبر قرار می‌گیرد که بر اساس آن انسان فاقد قدرت برای افعال خود است و همه افعال وی منتسب به خداست و اجازه معجزه و غیرعادی را از افاضه خداوند تحصیل کرده است. لازمه این معنا از تفویض، استقلال انسان در افعال اختیاری است. مگر نابود کردن فرعون برای خدا کاری دارد که باید حضرت موسی (ع) مکلف به نابودی فرعون و نجات بی اسرائیل شود، بنابراین در یک تقسیم بندی کلی، تفویض گاهی از جانب خداوند به انسان است و گاهی از جانب انسان به خدا. تفویض از جانب انسان به خدا یکی از فضائل اخلاقی و مقامات عرفانی است که در **قرآن** و **احادیث** از آن تمجید شده است. تفویض به این معنا با دو مفهوم **تسلیم** و **توکل** نزدیک است.

مشکل در فهم از خالق یکتا و اینکه فکر میکنیم که خیلی کارها ممتنع است، خداوند با شرط و شروط امتناع پذیری هستی و کرات و زمین را مسخر خلیفه خود نکرده است، ذات مبارک خودش را با تامه لمایشاء **فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ** است، علت العلل همه معلول هاست هرچه بخواهد با قدرت انجام میدهد چه خودش انجام بدهد و خلیفه اش مکلف به انجام و ممکن سازی ها کند، در قرآن کریم و روایات از قدرت مطلق خداوند در آشکار و نهان، دنیا و آخرت سخن به میان آمده است. صفت قدرت خداوند، پیوسته مورد بحث متکلمان بوده است و شبهه‌هایی درباره آن مطرح شده است و گستره این صفت الاهی مورد اختلاف نحله‌های مذهبی بوده است، به‌ویژه بر اساس گزارش قرآن، پیروان مذهب یهود، خداوند را به ضعف و ناتوانی متهم کرده‌اند. از طرف دیگر، طرح مسئله «بدا» به منظور نمایش قدرت عظیم خداوندی، جایگاه مهمی در عقاید شیعی دارد. این بحث از نوع پژوهش‌های بنیادی استوارتر از یک ترین بیانه خداوند متعال است و از ذلت دولت که برای دلیل سازی پول ملی چهارتا صفر آنرا بر میدارند، قهر میکند و قدرت بدا (power ability) خودش را نشان نمی‌دهد، لذا پس از تعریف قدرت از نظر فرقه‌های مسلمان و ارائه مفهومی استوار، به برخی شبهاتی که در این زمینه وجود دارد، پاسخ داده است و رابطه مسئله «بدا» را با قدرت الاهی تبیین نموده است. امتیاز این نوشته نسبت به نگارش‌های مشابه در آن است که صفت قدرت خداوند را

به شکل مستقل مطرح کرده است و رابطه «بدا» را با آن تبیین کرده است و جایگاه برجسته آن را در هندسه اعتقادات شیعه آشکار نموده است.

خداوند قول داده است که بندگان مخلص خود قدرت عطاء میکند تا کارهایی که دیگران ممتنع میدانند، این بنده ممکن سازد، این بندگان آشکار نیستند، بیشتر در رابطه بین خدا سیر و سلوک دارند و این حالات از تدبیر درقرآن و اخبار اهل بیت (ع) و مقام عرفانی و اقیانوس علم النفسی خود در معیت خدای مهربان و هدایت لحظه به لحظه از ذات احدیت تحصیل میکنند، برای کسی که به حُسن ظن و تقوا دست می یابد، امری ممکن و برای غیر این غیر ممکن است، این فلسفه مکتب شیعه، تجربه شده و یقینی بوده و جای درنگ و انکار نیست، ایرانی در کنار موقعیت تاریخی با شکوه خود؛ شیعه به قدرت و جوهر و وجود ایرانی- اسلامی با دل و جان می پذیرد و زبان زنده و شاداب خود را با کاملترین زبان که زبان قرآن است غنی سازی میکند و فرهنگی از این وحدت توحیدی و یکتا پرستی تاریخی خود به عنوان فرهنگ بی بدیل می سازد و با هشیاری کامل از این کمال ویژه به ایران جهانی تبدیل میگردد

اسلام آوردن ایرانیان یا گرایش ایرانیان به اسلام این چنین بوده است، شیعه را سرسری قبول نکرده و برای شهر تاریخی شیعه لاهیجان را بنا کرده است که از مکتب آن، امپراتوری صفویه ظهور کرده است (به تعلیم اول تا سوم مراجعه شود، مکتب امام حسین و پدر قهرمان تاریخ اسلام را با دل و جان پذیرفته است و این عوامل شالوده انقلاب خمینی کبیر بوده است، این فرایند پیچیده و تدریجی تاریخی بوده که چندین قرن به طول انجامیده و از ناحیه به ناحیه، تفاوت داشته و انگیزه و نیروی محرکه آن در موارد گوناگون برای ایران بوده است. فرایند مسلمان شدن ایرانیان از زمان محمد بن عبدالله (ص) در سرزمین حجاز، شروع شد (ایرانیان بسیاری در یمن ساکن بودند). در زمان حمله مسلمانان به ایران اولین گروندگان به اسلام، سربازان ایرانی و سران محلی بوده اند که به گفته التون دانیل این گرایش، تنها اسمی بوده و برای حفظ موقعیت و جایگاه در حکومت جدید صورت گرفته است.

تصرف ایران به طور مستقیم به تغییر مذهب منتهی نشد و دو قرن و نیم طول کشید تا ایران و ایرانیان مسلمان شوند. به گفته همایون کاتوزیان حکومت در ابتدا با گرفتن مالیات جزیه را برای افزون شدن نو کیشان مسلمان استفاده کرد، که این گروه از مالیات معاف بودند؛ در منابعی از کشتار و آتش زدن آتشکده ها و کشتن موبدان اشاره شده است؛ و این خود غیرمسلمانان بودند که به تدریج به مزایای اقتصادی و امنیتی مسلمانی پی بردند. نهایتاً، در جریان یک روند طولانی به دین غالب در فلات ایران تبدیل گشت. با این حال ایرانیان، برخلاف سایر مردم تحت فرمان مسلمانان، توانستند تا از عربی سازی اجتناب کرده و بخش های مهمی از فرهنگ خود را حفظ نمایند. امویان مالیات های غیرقابل پرداختی را برای ایرانیان تحمیل می کردند و این همراه با سوزاندن کتاب های ایرانی بود، امویان معتقد بودند قرآن کتاب مقدسی است که لازم نیست کتابی غیر آن وجود داشته باشد، و هرکسی که در

خوارزم به خوارزمی سخن می‌گفت را میکشند و زبان عربی را تنها زبان رسمی برای حکومت امویان و عباسیان بود. این به شکلی بود که اگر کسی سرباز می‌زد گرفتن جانش آزاد بود (مثل امریکای امروز) **ریچارد بولیت**، اسلام‌شناس آمریکایی، می‌گوید در پایان دوران اموی (نیمه‌های سده هشتم و حدود ۱۵۰ سال پس از ظهور اسلام) تعداد مسلمانان امپراتوری اسلامی، از ده درصد فراتر نمی‌رفت. اما با ظهور عباسیان در میانه سده نهم (۱۰۰ سال پس از ظهور دولت عباسی) این عدد از چهل درصد فراتر رفته بود و حتی در پایان سده یازدهم میلادی، چیزی حدود هشتاد درصد از مردم سرزمین‌های خلافت مسلمان بودند. دولت‌هایی مانند **سامانی**، با اینکه کماکان از **زبان عربی** و دین اسلام پشتیبانی می‌کردند، اما در احیای زبان پارسی نقش مهمی ایفا کردند. سامانیان با ترکیب فرهنگ ایرانی با عناصرهای اسلامی، فرهنگ تازه‌ای را به وجود آوردند، که رفته رفته بر تمام جهان ایرانی چیره شد. (این ایرانی بوده که دمار از خلاقی اموی و عباسی درآورد، اسلام شیعی را پذیرفت و قیام‌های قهرمان تاریخ اسلامی و شیعه ارج نهاد و از ۶ هزار سال تا کنون نوآور در همه عرصه بوده و اینک تمایل به پا در رکاب داشته و بهمین به دلیل، به امام لیبیک گو بوده است - مولف).

شکل 5-5 قدرت بی بدیل ایرانی - اسلامی جهانی



در این مورد به اعترافات فوکو یاما ، نوام چامسکی و سایر سیاست مدارانواستراتژیک بنام غربی مراجعه شود

در میان تمام موضوعاتی که در فضای گفتمانی جهانی شدن مطرح هستند، موضوع حکمرانی جهانی و مدیریت فرآیند جهانی شدن از اهمیت بیشتری برخوردار است. در واقع حل مسائل مختلف حوزه جهانی شدن در گرو رویکردهای کلان حکمرانی جهانی است. به علاوه عده‌ای از محققان قائل به هدایت و مدیریت فرآیند جهانی شدن هستند. این عده اصطلاح جهانی‌سازی را بیشتر مناسب تحولات سال‌های اخیر جامعه جهانی می‌دانند. بر فرض این نگرش مدیریت پروژه جهانی‌سازی مهمترین مسئله برای کشورها و ملت‌ها به شمار می‌رود. چه اینکه در صورت صحت این نگرش جهان در آینده آنگونه خواهد بود که مدیران این پروژه عظیم می‌خواهند. این موضوع دارای جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی است. چندبعدی بودن و غیرکمی بودن این موضوع موجب پیچیدگی آن شده است. حکمرانی جهانی نیز به عنوان مهمترین موضوع جهانی شدن از سیرتاریخی برخوردار بوده و در دوره‌های مختلف کامل‌تر شده است. جهانی شدن به سمت یک فرهنگ واحد پیش نمی‌رود. علی‌رغم این‌که در جنبه‌های بسیار زیادی از فرهنگ و رفتار اجتماعی همگرایی و اشتراک نظر در سطح جهان مشاهده می‌شود ولی بروز اندیشه‌های مخالف نه تنها کمتر نشده که قدرتمندتر از گذشته نیز ادامه دارد. این تشتت فرهنگی در عرصه حکمرانی جهانی نیز وجود دارد و نظام حاکمیتی جهانی باید آن را در نظر بگیرد. نظام مشارکت کنترل شده‌ی فعلی در سطح جهانی نتیجه‌ی تطورات تاریخی از امپراتوری‌های بزرگ و بعد از آن استعمارگری و بعد از آن بلوک‌بندی جهانی است. گذر زمان و انباشت تجربیات بشر در حوزه حکومت‌داری شکل خاصی از حکومت در سطح جهان را ایجاب می‌کند که از آن به مشارکت کنترل شده یاد می‌کنند. در این حالت حاکمان اصلی جهانی با استفاده از ابزارهای مختلف تلاش می‌کنند افکار عمومی جهانی و کشورهای ضعیف‌تر را به خواسته‌های خود متمایل سازند و این یعنی مشارکت کنترل شده در حکمرانی جهانی. در این رابطه مؤلفه‌های حکمرانی جهانی مطرح است که شامل سه مؤلفه‌ی اصلی قدرت یعنی قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و امنیتی و قدرت ایدئولوژیک می‌شود. اما اعمال حاکمیت در سطح جهان نیازمند ابزارهای کارآمد است. در این رابطه سه دسته ابزار کلی اعمال حاکمیت وجود دارد که عبارتند از: سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، رسانه‌های ارتباط جمعی، متغیرهای ژئوپلیتیک

شعر " اینست ایران من ، ایران من " از مولف

ای ایران ، ای سرزمین با شکوه خاوران
از مام وطن زایش کنند بلند مردان قهرمان
تا هستند غیرتمندان از زن و مرد ایرانیان
ایران هر اسی ندارد از نیرنگ دژخیمینیان
دشمن تواز تو بسی دلاوری ها دیده است
بس سرفرازی ها یافته ای بارها زین وطن

توهستی مهد نسل آیندگان درمأوی طیریان
ایران، ای سرزمین یکتا پرستان روی زمین
توکه گوهر پاک جهان هستی دردارزمین
تا سکه های زروسیم سازی بهر تومانی
چیست این پول بیماراز کاغذ های بی بها
در کیف خود داشتند و در بازارهای جهان
هر کجا بینی در این سرزمین یکسرگوهری
از گل و فلورهای رنگارنگ در مرغزار
از سرپوش سپید قله های کوه های بلند
هر کجا کاوی ، گنجی است در آن نهان
هر کجا بینی ، گنجی است جاودان
من توانم یک عمر گویم گوهرهای زین وطن

تا بدانی ، اینست ایران من ، اینست ایران من

هزاران چهارفصل دارد ایران زمین
طبیعت در ایران رنگان پوشان شده
هر چه گویند از فلورهای ایران زمین
آبشاران جوشد در بستر آبخیزهای آن
صخره هائی که گویا با دست ساخته اند
صخره های یادگاری از سرداران دلیر
هر که از خاک ایران گیرد یک هنر
مرغان از سرزمین زمستان زمهریر
ایران با بهشتش ، هست مهمان جهان
شکوهِت در جهان نمایان گشته است

من چه گویم ، چها دارد ایرانی در این وطن

تا بدانی، این است ایران من ، ایران من

چون آنچه برداشته از آنچه که او بشکت	ایران جهان را دارد رقم در سرنوشت
از پاکی های خود سرشته در این بهشت	آنچه زیر آسمان نیلی با دستانش سرشت
تا نباشد، این سرمایه ، ایران کی زنده است	فطرت پاک ایرانی یک سرمایه است
هر که این سنجه نداند ، زین سرمایه نیست	قدرو قیمت ایران و ایرانی سنجیدنیست
در اغماض و نی قاطعیت میهن دادی بباد	گر ندانی تو این الماس های خلقت نژاد
تا رمز علت ها بدانی در میدان بُرد و باخت	طبع ایرانی و طبیعت ایران باید شناخت
که گرگان با خلقت ایرانی ندارد مثقالی جنم	ما کی توانیم رها گردیم از هر گونه ستم
دم نیارد، کسی در فقر، یکی در ویلای شاد	من ایرانیم و بدانم پاکی این خوبان نهاد
زین فطرت، هزاران سال دارد از منشور عدل	حُسن ایرانی درد رک برخورداری ز عدل
نیرو یافته از شیران ژیان در میدان نبرد	ظفرها یافته از چالش های بازی های نرد
چه شهیدان داده ای در میدان های جنگ	چه زخم ها خورده ای از تیرهای خذنگ
رسم انتظار رویت چهره یارویاران میکشد	چونکه ایرانی در ایران جهانی رامی سزد

من تا نفس دارم گویم از گوهر های وطن

تا بگوئی، اینست ایران من ، ایران من

تا در جهان از هر نظر دُر دانی شویم	ما ایرانیان با این سرمایه ها ایرانی شدیم
نی درد کشیم از نداری نرد بیگانه خوار	تا که در شهر خود از عدل باشیم ز رنگار
کسی گرسنه سر به بالین نگذارد تا سحر	از آب پاک و خاک این پهنه پر از گوهر
سکه های اشرفی ، میوه ها پراز عطر و عود	از خاک تو گوهرها گشته کشف و شهود
بیادیش سلطه باشید تا کسی نگیرد مال ما	ما چه کم داریم جزء گرگان بردندمال ما
با سلطه بر ستم گر بی اغماض پاینده ایم	ما با این ایران و ایمان در دنیا زنده ایم
فرقی ندارد دژخیم درونی یا فرا بیرون ما	آنکه با ما ست در نبرد با دژخیمان ما
سکه های زر و سیم و ملت به کاخ ها میبرند	دشمن است آنانکه ایران به یغما میبرند

باید از دشمن جان ستانیم در دار معدلت
ما گر دَهِیم از دست، ایران و ایرانی غیور
ما زین فضل خدائی در جهان بلند آوازه ایم
تا این چتر عزت بر سرما ست از ذات حق
ایران و ایرانی با این نیکی ها زنده است
ایران سرزمین علم است از دانشگران
دیگر نباید خام فروشیم از گوهرهای وطن
در زمین ، در فضا و زمین و زیرو برش
منظومه ای مملو از ارزش های اقتصاد
این سخن ایرانی است که داند شرط مصلحت
دیگر سرمایه نبُود تا خوانیم آزادی و سرور
با چنین روح خدائی از مام وطن ، زاده ایم
حق خود گیریم ، باطل گریزان گردد ز حق
در پرتو این زندگانی ، ملت ما فرزانه است
از خلاقیت پدید آرند هزاران فن های زمان
دیگر نباید مایوس گردیم در پیشرفت وطن
هزاران نعمت نهان است تا پیدا فوتِ گرش
خلق باید کرد وسکه نقد در دست مردم نهاد

شرط انصاف گفتم از گوهرهای وطن

تا بگوئی، اینست ایران من، ایران من

از محمود صانعی پور (دهم دی ماه 1399)

تفصیل و بسط این رساله در تعلیم 47 ادامه دارد